

۱۴ مطالعه این کتاب برای افراد کمتر از ۱۲ ساله لزومی ندارد

# یک کتاب زنانه!

دوران قبل از ازدواج

گزیده ای از کتاب،  
متن کامل نیست!

مهدی میگوینان وفا

## یک کتاب زنانه!

سخن نخست:

این بخش از کتاب حذف شده و فقط در نسخه ی اصلی وجود دارد!

با سلام

از آنجائیکه در حال ویرایش و انتشار این کتاب هستم و چاپ آن مدتی طول خواهد کشید

لیکن بدلیل هدفی که دارم ( کمک به خوانندگان کتابهایم) قسمتی از کتابم را را در سطح اینترنت منتشر نموده ام تا علاوه بر آشنا شدن با این کتاب ، شاید به درد افرادی زودتر از موعد و قبل از چاپ آن بخورد و باعث رهایی و یا تغییر در نوع اندیشه شود

در ضمن اگر ناشر یا اسپانسی در جهت چاپ این کتاب یافت شود با کمال میل آن را پذیرا هستم

لازم به ذکر است که متن کتاب ثبت شده و هرگونه نشر آن بر روی کاغذ و بدون ذکر نام نویسنده قابلیت پیگرد قانونی را دارد!

با تشکر - مهدی سیگاریان وفا

**sigarian@yahoo.com**

## سرآغاز:

مدتی است که در بین دوستان و آشنایان بعنوان مشاور اجتماعی شناخته شده‌ام و همین لطف و محبت دیگران بود که باعث شد برای اینکه بتوانم به آنها کمک کنم دست به مطالعه و شناخت زندگی مردم بزنم.

دوستان زیادی مرا لایق دانسته و در نزد من از مشکلاتشان حرف زدند و همچنین مرا محرم اسرار خود کرده و پرده از رازهای زیادی برداشته‌اند.

زمانی که پس از گفتگوهای فراوان و بعد از گذشت مدتی، افراد به من مراجعه کرده و از شیرین شدن زندگی برایم سخن می‌گفتند، چنان شاد می‌شدم که گاهی ناخواسته در خلوت خود از شدت خوشحالی و هیجان گریه کرده و اشک می‌ریختم و از اینکه خود را پیروز در یک پرونده می‌یافتم، خداوند مهربان را سپاس می‌گفتم.

به هر حال همین الطاف باعث شد تا کار مشاوره من گسترش یافته و به سطح اینترنت رفته و در آنجا نیز مورد استقبال قرار گرفتم و البته مخالفان سرسخت زیادی نیز داشتم!

از آنجائی که بیشترین مراجعه‌کنندگان به اینجانب را دختران و زنان جوان تشکیل می‌دادند بنابراین خواسته یا ناخواسته با اخلاق و روحیات خیلی از آنها آشنا شده و وارد محدوده‌ی آنان شدم و بصورت کاملاً تجربی تبدیل به یک مشاور ازدواج گشتم که البته به غیر از بحثهای روانشناسانه، همیشه خداوند را نیز در گفتار و جلساتم در نظر داشته و حتی یک ریال هم از این راه درآمد نداشته و ندارم، اما خود و تمام وجود داشته‌هایم که از خداوند به صورت امانت به من رسیده را در اختیار همان خداوند و بندگانش قرار داده و چیزی را که او فرمان داده گفته و بیان نموده‌ام و هیچگاه برای راضی نمودن کسی و یا

از بین بردن مشکلی، چیزی را خلاف دستور خداوند بیان نکرده‌ام زیرا معتقدم وظیفه‌ی من رضایت خدا و کمک کردن به بندگان اوست بنابراین گاهی ممکن است نظرات و نوشته‌های من به ذائقه‌ی برخی از افراد خوش نیاید و باعث رضایت آنها نشود و البته این موضوع برای کسی که بخاطر رضایت مردم حرف نمی‌زند زیاد مهم نیست!

البته همین صراحت کلام، صداقت و البته مثالهای ملموسی که می‌زنم باعث شده تا جاذبه‌ام بیش از دافعه باشد.

به هر حال در طی این چند سال به حقیقتی دردناک پی برده‌ام. به این حقیقت که ریشه‌ی اصلی اکثر مشکلات دختران و زنان جامعه‌ی ما، عدم شناخت کافی از محیط، عرف، دین و اجتماع است که همین ناآگاهی باعث بروز رفتارهای اشتباه و مشکلات متعدد در زندگی آنهاست.

البته حقیقتی دردناک‌تر از این هم وجود دارد و آن عدم شناخت از خود است. متأسفانه دختران و زنان جوان جامعه‌ی ما حتی خود را نمی‌شناسند و با غرایز و حقایق خود آشنا نیستند. پی بردن به این حقیقت و الطافی که از طرف این قشر از انسانهای اجتماع در مورد من بوجود آمد باعث شد تا احساس وظیفه کرده و با تجربه کمی که بدست آورده‌ام و البته اندکی تحقیق و مصاحبه و همچنین دیگر منابعی که در اختیار داشتم بر آن شوم تا کتابی هرچند ناقص و مختصر در کمک به شناخت زنان از خودشان بنویسم تا شاید حتی یک نفر با خواندن آن دچار تغییر شود.

متأسفانه ممکن است با خواندن برخی از جملات و مثالها کمی ناراحت شده و اینگونه فکر کنید که: به هر حال این کتاب را یک مرد نوشته است و برای همین نگاهش مردسالارانه است!

اما خواهش می‌کنم زمانی که به چنین جمله و احساسی دست یافتید، کتاب را بسته و بدون هیچ غرض و جبهه‌گیری، به محیط و اجتماع خود و همچنین به مثالهای کتاب فکر کنید.

می‌دانم که برای بسیاری از خوانندگان کتاب، برخی از این رفتارها آشناست! .... باور کنید که این یک راز است! ... هیچکس نخواهد فهمید که شاید شما نیز اینگونه هستید و چنین رفتارهایی انجام داده باشید! ... پس لااقل با خود روراست بوده و به خودتان دروغ نگوئید و البته این را نیز خوب می‌دانم که همیشه استثنا نیز وجود دارد.

در همین ابتدای راه برای اینکه خیالتان را اندکی آسوده کنم، نظر و دیدگاه خود را نسبت به کلمه و شخصیت زن بیان می‌کنم تا بدانید که نویسنده‌ی این کتاب نگاهش نسبت به زنان چگونه است و از چه دیدگاهی اقدام به نوشتن این مطالب نموده است.

اما اجازه دهید تا قبل از آن به صراحت اعلام کنم که اگر توانائی تغییر دیدگاه و نگاه خود را ندارید و اگر نمی‌توانید با خیلی از حقایق روبرو شده و آنها قبول کرده و درک نمائید و اگر هنوز اسیر ایدئولوژی‌های گمراه کننده هستید؛ همین حالا کتاب را بسته و به مطالعه‌ی آن ادامه ندهید زیرا مطالعه‌ی این کتاب به درد شما نخواهد خورد!

در ضمن باور نویسنده این است که اکثر خوانندگان این کتاب را دختران و زنان جوان تشکیل خواهند داد بنابراین روی صحبت مولف با این گروه خاص است و با افتخار می‌توان گفت: این یک کتاب زنانه است!

## زن چگونه موجودی است؟

این بخش از کتاب حذف شده و فقط در نسخه ی اصلی وجود دارد!

## دلیل خلقت زن چیست؟

ساده لوح ترین افراد، افکار و مکاتب دنیا، خلقت زن را برای بقای نسل بیان می کنند و آنقدر این طرز تفکر در دنیا رواج یافته که حتی امکان دارد خود شما نیز با خواندن این سوال به اولین چیزی که فکر می کنید بارداری و بقای نسل باشد که البته آن هم جز وظایف زن است لیکن اولین و مهمترین دلیل برای خلقت او نیست.

مگر خدا نمی توانست مرد را به گونه ای بیافریند که نیاز به جفت نداشته باشد؟

(همانند بسیاری از موجودات دنیا مانند حلزون و یا دیگر موجودات خنثی)

خداوند خود در کتاب بزرگش قرآن پاسخی برای این سوال داده است. او بیان نموده که زن را بخاطر آرامش بخشیدن در جهان آفریده است و زن کامل کننده ی مرد است.

حال با خواندن این جمله درمی یابیم که زن نمونه تکامل یافته مرد است و برای رفع نیازها و نواقص او خلق شده و زن وظیفه ی بزرگی (آرامش بخشی) را بر عهده دارد.

همچنین خداوند بعد از نام و یاد خودش، حضور و وجود زن را باعث آرامش در زندگی می داند یعنی اینکه جایگاه واقعی زن در زمین، چیزی شبیه به جایگاه خداست. زن، رسول خدا برای ایجاد آرامش در زمین است؛ و البته چه اندکد زنانی که قدر جایگاه و مقام خود را دانسته و لیاقت زن بودن، آنچنان که خداوند برای آنان خواسته است را دارند.

پس تا به اینجا با یکی از ابعاد زنان آشنا شدیم و دریافتیم که زن در حقیقت موجودی آسمانی است که برای انجام وظیفه‌ای بزرگ به زمین آمده است و زمانی که در این بعد باشد می‌تواند همانند نام و یاد خدا آرامش بخشد و زیبایی بیافریند و برای همین است که پیامبر اسلام (ص) در حدیثی فرموده‌اند: من از دنیای شما سه چیز را می‌پسندم، نماز، عطر و زن را.

اما بُعد دیگری از زنان نیز وجود دارد. بعدی که دقیقاً مخالف و متضاد با بعد اصلی اوست. زن می‌تواند تبدیل به شیطان و یا حداقل سرباز و دام شیطان شود. شیطان موجودی از تبار جن است که وجود دارد اما با تزریق تفکری که توسط نیروهای خود شیطان در دنیا صورت گرفته است، موجودی بنام شیطان و باور حضور و وجود او از ذهن بشر حذف شده و وجدان و هوای نفس را جایگزین او کرده‌اند و روح پاک انسان را تبدیل به شیطان نموده و این باور را در دنیا اشاعه داده‌اند.



شیطان نیز موجودی است مانند تمام موجودات دنیا و برای انجام دادن کارهایش و عملی کردن نقشه‌هایش احتیاج به وسیله و ابزار دارد که یکی از پرکاربردترین ابزار او بر اساس احادیث و روایات مختلف، زن است. شیطان به خاطر آدم از درگاه خداوند رانده شد لیکن او اولین کسی را که توانست فریب دهد حوا بود و این یعنی زنان را بهتر می‌توان فریب داد و فریب خوردن زن برای شیطان نیز بهتر است زیرا مرد اگر اسیر دست شیطان شود به خود ضرر خواهد رساند اما زمانی که زن اسیر شیطان شود تبدیل به دروازه‌ی ورود انسانهای بسیاری به جهنم خواهد شد.

به زبان ساده‌تر، با توجه و مطالعه‌ی تاریخ، اکثر مردان شیطانی (مانند رضاخان و آتاتورک) که قدرتمند شده‌اند، تنها توانسته‌اند که مردم را از بین برده و آنها را به قتل برسانند اما توانائی غلبه بر ایمان مردم را نداشتند. اما زنان شیطانی باعث فساد و گسترش هرزگی می‌شوند و اقدام به تغییر ماهیت دیگر مردمان و شیطانی کردن آنها خواهند کرد در حالی که خود نیز دوزخی هستند درست همانند سلول‌های سرطانی ...

اما به هر حال تصمیم با خود شماست که وارد کدام بُعد از زندگی شوید و تبدیل به چه نوع موجودی گردید.

آیا دوست دارید در زندگی تعیین کننده و تکیه‌گاه باشید یا اینکه تبدیل به بازیچه و ابزاری در دست شیطان در جهت گناه و امور شیطانی شوید؟!

مطمئن هستم که هیچکس دوست ندارد تبدیل به عنصری متعفن و فاسد شود و البته هیچکس خود را بد و بدکاره نمی‌داند و همه فکر می‌کنند راهی را که در زندگی در حال گذراندن هستند، راه درست و صحیح است.



مطمئناً همه دوست دارند تا در مقام جانشینی خداوند در زمین قرار گیرند زیرا جایگاهی از آن بالاتر وجود ندارد و چه مقامی از آن بهتر؟! اما جانشین خدا شدن و آرامش بخشیدن به دیگران و رسیدن به این مقام و جایگاه، روش و شرایط خاص خود را دارد که خداوند خود برای انسانها تعیین کرده تا با استفاده از آن قوانین به جایگاه مناسبی دست پیدا کنید. همه‌ی ما ذاتاً و فطرتاً در جستجوی خداوند هستیم و طالب آنیم تا بنده و مخلوق خوبی برای او باشیم برای همین است حرفهایی را که با صداقت و درستکاری بیان می‌شود ناخواسته می‌پذیریم و بر روح ما تاثیر می‌گذارد اما در این میان گروهی هستند که نمی‌خواهند شما وارد این بُعد از زندگی خود شده و تبدیل به انسان کامل شوید ... اما چرا؟ ... آنان چه کسانی هستند؟

### **۹۹٪ از مردم جهان در اسارت!**

**این بخش از کتاب حذف شده و فقط در نسخه‌ی اصلی وجود دارد!**

### **من یک روشنفکر هستم!**

فقط کافیسست بلد باشید ژست بگیرید. حرفهای قلمبه و گنده بزنید! ... چند جمله از شیوانا، پائولو کوئیلو و دیگر اساتید سخن امروز دنیا را یاد داشته باشید. مخصوصاً اگر از نظر جمله‌بندی زیباتر به نظر برسد! لازم نیست به چیزی معتقد باشید. فقط کافیسست که مخالف باشید! ... فقط کافیسست در مورد کلماتی مانند آزادی، فرهنگ و دین، جملاتی را یاد داشته باشید تا بتوانید در صورت نیاز آنها را بیان کنید!

بهتر است قیافه خود را نیز تغییر دهید تا این روشنفکری و دیدگاه شما بیشتر به نظر برسد!

با هر کس که از دین و خدا حرف زد مخالفت کنید و او را خرافاتی و متحجر بنامید! ... در مقابل چشم دیگران با او بحث کنید و زمانی که نتوانستید برای حرفهای منطقی اش جوابی داشته باشید فقط کافیت تا بگوئید که شخصیت شما آنقدر بزرگ است که طرف مقابل را لایق همصحبتی و هم کلامی نمی دانید!

بهتر است برای گرم شدن و تمرینات بیشتر به اینترنت و جوامع مجازی رفته و در بحثهای روشنفکرانه شرکت کنید.

آنجا همیشه کسی هست که از شما حمایت کند و با شما هم عقیده باشد زیرا او نیز یک انسان روشنفکر، مدرن و امروزی است و از این همه اسارت و دیکتاتوری خسته شده و دیگر نمی تواند در این جامعه و در بین این مردمان احمق که مانند گوسفند زندگی می کنند حضور داشته و زندگی کند!

این جمله را همیشه بخاطر داشته باشید که: یک ماهی مُرده هم می تواند در جهت مسیر رودخانه شنا کند و به پیش برود و این شما هستید که دارید برخلاف جهت رودخانه حرکت می کنید و این نشانه حیات و زنده بودن شماست!

لازم نیست در قید و بند کسی یا چیزی باشید. شما یک انسان آزاد هستید. خود را رها کنید. شما هیچ تعهدی به دنیا ندارید.

جملاتی که تا به اینجا در این بخش از کتاب خواندید چقدر برای شما آشنا بوده است؟

تقریباً مطمئن هستم که اگر خود شما این جملات را تأیید نکنید اما افرادی که اینگونه هستند را دیده و از جملات و عقایدشان فیض برده اید!

کلماتی مانند آزادی، روشنفکر، مدرن بودن و غیره در حقیقت کلاه گشادی است که بر سر نسل جدید بشر می‌گذارند تا بتوانند او را از عقیده و فرهنگ خالی کرده و تبدیل به یک مبلغ و سخنران کنند که می‌تواند برای اهداف آنان تبلیغ کرده و برای آنها مشتری جمع نماید.



چیزی که در زمان نه چندان دور به غربزدگی معروف بود و بسیاری از علما و اندیشمندان بزرگ در مورد وقوع آن هشدار داده بودند، حالا تغییر نام داده و تبدیل شده است به روشنفکری، تمدن و آزادیخواهی.

آنها با تغییر دادن کلمات و به بازی گرفتن ادبیات، عده بسیاری از مردم را بسوی خود جلب و هیپنوتیزم می‌کنند. آنها شما را مدهوش جملات قصار و کلمات بظاهر زیبای خود کرده و به خلسه می‌برند تا در اختیار آنها باشید و همانند یک سرباز، از مواضع آنها دفاع و حتی غنیمت و اسیر بگیرید!

آنها مسیر رودخانه فطرت و زندگی را به شما اشتباه نشان می‌دهند و در حقیقت این شما هستید که مانند یک ماهی مرده در مسیر سیلاب دروغ و ریا قرار گرفته و حرکت می‌کنید.

اما علت اینکه مردم اسیر چنین فیگور و ژست روشنفکری شده اند چیست؟

چرا با اینکه ممکن است با حرفهایشان مخالف باشی اما منطقی و درست به نظر می‌رسد؟!

چرا نمی‌توانی جواب آنها را بدهی و متقاعدشان کنی که اشتباه فکر می‌کنند و اسیر توهم و خیالات هستند؟

مهمترین علت در پاسخ به سوالات مطرح شده آن است که شما در مورد خود و باورهایتان هیچ شناخت و اطلاعاتی ندارید!

متأسفانه با نفوذ دیگران و محیط، تمام اندیشه‌ها و باورهایتان متزلزل شده و حتی تعصب و غیرتتان هم باهم مخلوط شده و نمی‌دانید که آیا در برخی از مسائل شما تعصب کورکورانه دارید یا اینکه یک غیرت واقعی است!

متأسفانه شما قبل از اینکه خود، باورها و عقایدتان را بشناسید وارد محیطی شده‌اید که با باورهای شما متناقض است و چون نمی‌توانید با عقاید خود به آنها پاسخ دهید بنابراین در ضمیر شما این باور شکل می‌گیرد که حرفهای دیگران منطقی و درست است.

متأسفانه در جامعه و نسل امروز ما، باورها و عقاید و حتی عرف و فرهنگ بصورت یک میراث است. یعنی افراد، رفتارها و باورهایشان را از والدین به ارث می‌برند بدون اینکه در مورد آنها فکر یا تحقیق کرده باشند.

قسمتی از این باورها درست و سالم هستند اما پذیرفتن برخی از باورهای پوسیده از والدینی که خود نیز آن را اینچنین بدست آورده‌اند کار اشتباه و ناآگاهانه‌ای است. باورهای غلط به ارث رسیده، در روح و روان شما جایگاهی ندارند و می‌توان گفت که آنها اصلاً باور نیستند بلکه یک کتاب کهنه و قدیمی است که در طی سالها و نسلها، پوسیده و هرکسی در آن خطی به یادگار گذاشته. آنقدر که متن اصلی کتاب در زیر این یادگاریها مدفون و محو

شده و از بین رفته است. بنابراین شما هیچ منبع و مرجع دقیقی ندارید تا بتوانید پاسخ افکار متضاد را بدهید و روح شما از هرچه باور و اعتقاد است خالی می‌باشد.

نکته جالب اینجاست که کسانی که می‌خواهند شما را شکسته و منطق خود را جایگزین اعتقادات شما کنند از این نکته آگاهند و می‌دانند که چه کسانی هستند که باوری برای خود ندارند و بنابراین به افرادی مانند من و شما حمله می‌کنند و ما را درگیر جنگی میان باورهای پوسیده و حرفهای بظاهر منطقی آنها می‌کنند!

با این حساب راه حل مشخص و پیداست. حالا دیگر خوب می‌دانیم چگونه می‌توانیم در مقابل انقلابی بنام روشنفکری ایستادگی کنیم و خود تبدیل به یک روشنفکر واقعی شده و منطق غیرمنطقیِ غربزدگان را نفی کنیم.

ما باید باورها، فرهنگ و عقاید خود را بدست آورده و در مورد اصل و دلیل هر کدام تحقیق کرده و پاسخی پیدا کنیم. پاسخی که از خرافات و حرفهای یاوه دور باشد و بتوان آن را حتی با فرهنگ غربزدگی و روشنفکری آنها اثبات کرد و اولین گام برای آماده ساختن روح و باورهای واقعی، شناخت خود و تحقیق در مورد دین و شریعت است.

### **دین چیست؟**

**این بخش از کتاب حذف شده و فقط در نسخه ی اصلی وجود دارد!**

### **چرا دین طرفدار مردها است؟!**

**این بخش از کتاب حذف شده و فقط در نسخه ی اصلی وجود دارد!**

## دوران کودکی

### این بخش از کتاب حذف شده و فقط در نسخه ی اصلی وجود دارد !

..... حتماً تا به حال (خاله بازی) یا (مامان بازی) را انجام داده و حتی بازی نمودن کودکان را دیده اید. اما گاهی در برخی از موارد این (خاله بازی) تبدیل به (دکتر بازی) می شود. یعنی از آنجائیکه دختر بچه بصورت ناخود آگاه علاقمند به ناز کردن و دیده شدن است ، در بین بازی بیمار شده و پسر بچه ای که همبازی اوست نقش دکتر را بر عهده گرفته و از آنجائیکه او نیز بدنبال کشف کردن جنس مقابل است ، تنها نسخه ای که برای بیمار خود می پیچد آمپول زدن است و خود نیز تزریق آن را بر عهده می گیرد!

هر دو از این بازی لذت می برند و البته آن را بازی می دانند. بیمار از اینکه لمس می شود و آقای دکتر از اینکه لمس و کشف می کند! با این حال هر دو کودک می دانند که کاری که در حال انجام دادن آن هستند اشتباه و نادرست است و برای همین نباید چیزی به والدین گفت!

متأسفانه بیشتر والدین هم چیزی از این موضوع نمی فهمند و آنجایی هم که گاهی متوجه این موضوع می شوند معمولاً تبدیل به یک روانشناس آگاه شده و عکس العمل ایشان فقط یک جمله است : اشکال نداره ... بچه اند آخه !

و یا طوری رفتار و تنبیه می کنند که کودکان فقط یاد گرفته و متوجه می شوند که این کارها را نباید در مقابل دیدگان دیگران انجام داد و این رفتارها را دوباره بصورت مخفیانه انجام می دهند.

متأسفانه این روانشناسان گرامی فراموش کرده‌اند که اکثر نکات تربیتی را باید در همین سنین آموزش داد و تکرار یک رفتار خاص مانند در اختیار قرار دادن خود، بزودی ممکن است به عادت و نیاز تبدیل شود. البته کودکان در بوجود آمدن این نوع اتفاقات بی‌گناهند و گناه اصلی برعهده والدین است. آنها هستند که فرزند خود را درست تربیت نکرده و او را با برخی از مفاهیم آشنا نساخته‌اند.

انتظار می‌رود والدین، فرزندان را با مفاهیم کلماتی که در دین و شریعت بنام محرم و نامحرم و یا حلال و حرام از آن یاد شده و یا کلماتی که در فرهنگ و عرف از آن بعنوان ناموس و شأن یاد کرده است، آشنا کرده و آنان را به رعایت آن ترغیب کرده و حتی عادت دهند و این مفاهیم را در ذهن آنها پایه‌ریزی نمایند.

اگر کودکان درست تربیت شده و پاسخ برخی از سؤالات خود را می‌دانستند هرگز بازی مفید و زیبای (خاله‌بازی)، تبدیل به (دکتربازی) نمی‌شود! یکی دیگر از تاثیرهایی که کودک از همبازی‌های خود می‌گیرد، هویت جنسی اوست. یک فرد برای اینکه زندگی سالم به همراه نیازها و عواطف صحیح را داشته باشد، احتیاج دارد تا هویت جنسی درستی داشته باشد.

بعنوان مثال، یک خانم وقتی یک زن تمام عیار باشد بهتر می‌تواند از سوی همسرش درک شده و زندگی بهتری خواهد داشت. زیرا او یک زن و کامل کننده‌ی مرد است پس دلیل کمی برای جر و بحثها خواهد ماند.

وقتی یک دختر بچه در میان چند پسر بزرگ شده و تربیت یابد، بسیاری از اخلاق و رفتارهای پسران را آموخته و بدست خواهد آورد. یعنی در حقیقت او

یک مرد است که ظاهر و اندام زنانه دارد. او کارهایی که مردان انجام می‌دهند را می‌پسندد و بسیاری از آنها را انجام می‌دهد.

او علاقه دارد تا یک مرد باشد. او از جنسیت خود ناراحت و بیزار است. برای او زندگی یعنی کار کردن و شغل داشتن. آرمان او این است که روی پای خودش بایستد و مستقل باشد. لباسهای مردانه می‌پوشد و معمولاً جدی، خشک و پُرو است. او علاقه زیادی به مدیریت دارد و دوست دارد تا رئیس و رهبر باشد و گاهی اوقات برای اینکه ثابت نماید که می‌تواند، دست به اقدامات جسورانه و خطرناکی می‌زند. مثلاً اهل سیگار و دود می‌شود و نیز از اینکه با مردها سروکار داشته باشد لذت می‌برد زیرا زمانی که در کنار یک مرد است احساس خوبی دارد و خود را با او برابر و قدرتمند می‌داند. معمولاً به ورزشهای خشن و مردانه مانند ورزشهای رزمی، بدنسازی و کوهنوردی علاقمند می‌شود و از دیدن فیلمهای اکشن و هیجانی لذت می‌برد.

آری او یک زن است که بدلیل همبازی شدن با برادران و یا همنشینی با پسران همسن و سالش تبدیل به یک مرد شده و دچار بحران هویت است. اکثر این افراد از بحران هویت خود بی‌خبر هستند و به جای آن، خود را قدرتمند و با عرضه فرض می‌کنند.

یکی از علل مهم طلاق و جدائی‌ها و همچنین سست بودن روابط زنان، همین بحران هویتی و عدم شناخت هویت جنسی است که در حقیقت پایه‌گذار اصلی این مشکل را می‌توان باز هم والدین و مربیان ناآگاه دانست.

به خاطر داشته باشید که هیچ مردی راضی به زندگی و ازدواج کردن با شخصی مانند خودش نیست. برای بدست آوردن یک مرد واقعی، شما نیز باید یک زن واقعی باشید!



مردها ازدواج می کنند تا همسرانشان زن باشند. نه اینکه آنها نیز همانند یک مرد رفتار کنند!

به هر حال دوران کودکی برای یک دختر، دوران سخت و دردناکی نیست و تنها دغدغه او ممکن است تبعیضی باشد که والدینش بین او و برادرش ایجاد می کنند. اما اگر این احساس کوچکی و تبعیض در او بوجود آید، تا همیشه در او باقی خواهد ماند.

به هر حال دختران این دوران را طی خواهند نمود و وارد یکی از حساس ترین سنین خود خواهند شد. همان سنی که در شریعت اسلام نیز بر آن تاکید شده است یعنی ورود به ده سالگی و پایان یافتن نه سالگی.

از نظر علم روانشناسی، دختران کلاس چهارم دبستان را باید بسیار مراقبت کرد. در این سن، بدلیل آغاز شدن بلوغ در آنها، ناخواسته دچار استرس می گردند. بسیاری از دختران در این سن، دچار افت تحصیلی می شوند که البته به تدریج بهبود خواهد یافت اما گاهی شدت استرس در آنها آنقدر بالا خواهد رفت که حتی ممکن است دچار شب‌ادراری شوند.

همانطور که می دانید استرس یعنی فشار عصبی و این نوع فشار، روحی است که بدلیل تغییرات هورمونی برای دختران بوجود خواهد آمد. در این لحظات، والدین، مخصوصاً مادر و یا خواهر همسن یا بزرگتر نقش مهمی را در آرامش بخشیدن به دختران در حال بلوغ را خواهند داشت. برای همین بسیار لازم است که این افراد توانائی درک دختر چهارم دبستان را داشته باشند و همراز و همصحبت او شوند.

اگر محیط در مورد او دچار اشتباه شود، این استرس را در روح او حک خواهد کرد و حداقل اتفاقی که برای او خواهد افتاد، انزوای طلبی و عدم اعتماد به نفس خواهد بود.

پس از گذراندن این مدت نسبتاً کوتاه و بازگشت آرامش و کاسته شدن از شدت استرس، همچنان که دختران وارد کلاس و پایه جدید تحصیلی خود یعنی پنجم دبستان می‌شوند، وارد یک دوره از زندگی خود نیز خواهند شد. چیزی که در سراسر زندگی، او را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد و تا انتها با او خواهد بود.

دختران در کلاس پنجم دبستان با اولین جرعه‌های عشق و علاقه روبرو می‌شوند و این احساسات در وجودشان برانگیخته می‌شود.

دختران در این سن، ناخودآگاه از جنس مقابل خود خوششان می‌آید. ناخودآگاه به پسرها نگاه می‌کنند. در برخی از خانواده‌ها که روابط بی‌قید و بندتری دارند و فکر می‌کنند دختر در سن ده سالگی نیاز به رعایت حجاب و یا درک محرم و نامحرم ندارد و اجازه می‌دهند که مثلاً دخترعمو با پسرعمو یا پسرخاله همبازی بوده و دست در دست یکدیگر راه بروند، در این سن دیده می‌شود که دختر و پسر در زمانی که دستان یکدیگر را گرفته‌اند، گاهی به یکدیگر نگاه کرده و ناخواسته به یکدیگر لبخند می‌زنند. همین لبخند بظاهر معصومانه نشان دهنده اولین جرعه‌های عشق و احساس در آنهاست.

اما تفاوت این عشق با عشقی که بعداً به سراغ آنها خواهد آمد در این است که دختران در این سن می‌دانند که از پسرها خوششان می‌آید و پسرها برایشان جذاب شده‌اند اما دلیل آن را درک نمی‌کنند و تقریباً می‌توان گفت که این

واکنش‌ها غیرارادی و غریزی است و فقط پاسخی به احساس در حال شکفته شدن است.

دختران در این سن هیچ درکی از عشق ندارند اما به هر حال احساسی که در گذشته به عروسک‌هایشان داشته‌اند در حال انتقال به موجودی بنام پسر است! لازم به ذکر است که این نوع واکنش در پسران در مقطع راهنمایی و از کلاس دوم راهنمایی به بعد اتفاق می‌افتد.

به هر حال این اتفاق یکی از بزرگترین و شاید مهمترین اتفاق زندگی یک زن است و نقش تربیت والدین در این لحظات بسیار بالا و حساس است. از والدین متعهد انتظار می‌رود دخترشان را برای بلوغ آماده کنند. باید طوری او را تربیت کنند که بداند هر احساسی که در بلوغ به سراغش می‌آید، احساس درست و صحیحی نیست.

اجرای دستورات دینی بهترین کلید تربیتی و آگاهی بخشیدن به دختر است. او یکی دوسال است که از لحاظ دینی به بلوغ رسیده و باید همانند مادرش بوسیله دستورات دین از خود محافظت کند و بندگی پروردگار مهربان را به جای آورد تا بنده غرایز خود نشود.

وارد شدن خداوند در زندگی هر فرد چیزی به نام خوشبختی، شادی، آرامش، امنیت و تمام احساسات خوب را به ارمغان خواهد آورد.

هیچکس از اجرای صحیح دستورات دینی دچار ضرر، افسردگی و گمراهی نشده است و چه خوب است که از همین سالهای اولیه عمر و بلوغ، خداوند همراه دختران خوب و پاکمان باشد!

همانطور که می‌دانید، در یکی از ضرب‌المثل‌های فارسی آمده است: خشت اول چون نهد معمار کج ...

شاید بتوان به راحتی گفت که این لحظات برای دختران همانند پایه گذاری همان خشت اول است و معمار آن کسی به غیر از والدین و مسئولان تربیتی نخواهند بود.

والدین گرامی اگر این مرحله از وظایف خود را به درستی انجام دهند ، حتی خودشان نیز دیگر مشکلات زیادی برای تربیت فرزندانشان در آینده نخواهند داشت و نیز مطمئن خواهند بود که فرزندانشان گرفتار بسیاری از مشکلات و عواقب آن نخواهند شد.

مطمئن هستم که هیچ فردی علاقه به آن ندارد تا فرزندش گمراه شده و یا مورد سوءاستفاده قرار گیرد.



### **دوران نوجوانی**

در فرهنگ ما وقتی می‌خواهند یک دختر را زیبا ، خوشرو ، خوش اندام و پاک معرفی کنند از توصیف ( دختر ۱۴ ساله ) استفاده می‌کنند و البته متأسفانه اکثر مردها ، این واژه را فقط یک تعریف جنسی قلمداد کرده و نمی‌توانند به گونه‌ای دیگر به آن نگاه کنند!

اما به هر حال ورود این گونه از توصیفات به فرهنگ و ضرب‌المثل‌های ما ، خبر از مهم بودن این دوره را می‌دهد. اما مگر این سن چه تفاوتی با باقی عمر دارد؟ کلاس دوم راهنمایی برای دختران (اول دبیرستان برای پسران) لحظه برخورد و نقطه تقاطع دو نوع از بلوغ است : بلوغ عاطفی و بلوغ جنسی

دختران در این سنین شبیه به بمبی از احساسات هستند که می‌توان با کمی تحریک، آن را منفجر کرده و از آن استفاده یا سوءاستفاده نمود. آنها به بلوغ عاطفی رسیده‌اند. در وجود آنها بسیاری از نیازها بوجود آمده و خود را نمایان ساخته‌است. نیازهایی که برخی از آنها از قبل وجود داشته‌است اما درک نمی‌شده. اما اکنون دختر می‌داند که به آنها نیاز دارد و این نیازها جزئی از وجود و سرشت اوست.

بطور کلی می‌توان گفت زن یعنی نیاز و وابستگی. زن تا وقتی که وابسته و نیازمند باشد زن است. زیرا معنای خوشبختی برای زن یعنی احساس وابسته بودن و رفع نیازها. زن زمانی خوشبخت است که احساس کند به چیزی وابسته و نیز در حال برطرف نمودن نیازی از خود است و زمانی که آن را برطرف می‌سازد به سراغ نیازی دیگر می‌رود. پس دلیل خوشبختی او نیاز است و اگر خداوند زن را به همراه نیاز خلق نمی‌کرد، شاید زندگی برای او بی‌معنا بود. اما چیزی که این نیازها را در دختر ۱۴ساله نسبت به گذشته متفاوت کرده است، تقارن آن با بلوغ جنسی است.

یکی از احساسات خوبی که خداوند آن را از بهشت موعود به همراه انسان به زمین فرستاده شهوت است. شهوت تنها قسمت کوچکی از لذاتی است که خداوند وعده آن را به درستکاران داده است.

شهوت و میل جنسی یکی از اساسی‌ترین نیازهای انسان است که خداوند آن را برای انسان تقدیر نموده است.

تمام احساسات و نیازهای انسان به همراه دستورالعمل و طریقه استفاده از سوی خداوند به انسان داده شده و میل جنسی نیز از این قاعده جدا نیست.

خداوند مهربان ، جهان را برای زجر و درد کشیدن بوجود نیاورده است و در آن لذتها و خوشیهای فراوانی قرار داده است که یکی از معروفترین آنها همین احساس است.

اما متأسفانه آدمی فراموش کرده است که بوجود آمدن این احساس برای چیست و نیز فراموش کرده است که باید طبق دستورالعمل از آن استفاده کرد. شاید بتوان میل جنسی را مانند دینامیت توصیف کرد که آلفرد نوبل آن را برای کشف و انفجار معادن ساخت اما دیگران آن را در جهت جنگ و کشتار مردم استفاده کردند.

خداوند مهربان نیز تمایلات جنسی را برای بقای نسل ، تکامل انسان و لذت بردن از همسر و زندگی مشترک بوجود آورده است و آن را همانند سلاحی در بدن انسان قرار داده است تا با استفاده از آن ، بقای خود را تضمین کند و البته باز هم سهم دختران از این سلاح نیز بیشتر است!

خداوند میل جنسی و طنازی را به دختران اعطا کرده تا بوسیله آن دیگر نیازهایشان که باعث بوجود آمدن احساس خوشبختی است را برآورده سازند و احساس خوشبختی کنند و در این میان مرد را نیز علاقمند به این خصلت زن نموده است تا اینگونه خانواده بوجود آید و پایه‌های زندگی مشترک محکم گردیده و بنای خانواده به همراه لذت و خوشبختی پایدار بماند.

اما در این میان شیاطین نیز بیکار نبوده و دامهای بسیاری ساخته‌اند که در ادامه‌ی همین کتاب در مورد بعضی از آنها باهم حرف خواهیم زد.

به هر حال بلوغ جنسی و ایجاد شهوت در دختران ممکن است بر روی دیگر احساسات آنها اثرگذار باشد و آنان را در مورد احساسات خود دچار اشتباه نماید.

حال زمان آن رسیده تا باهم در مورد برخی از اشتباهات دختران که در این سنین انجام می‌شود حرف بزنیم و به آن بپردازیم:

رسیدن به بلوغ یعنی اینکه فرد متوجه می‌شود که هر یک از افراد پیرامونش در جامعه دارای مقام و جایگاهی هستند و هرکسی باید جایگاه و احترامش را بدست آورده و حفظ کند.

یکی از احساساتی که دختران را از پسران متمایز می‌سازد، حس کنجکاوی است. ضریب کنجکاوی در دختران  $1/3$  برابر پسران است و همین کنجکاوی مضاعف یکی از عوامل دردسر مضاعف برای دختران است!

دختران در سن بلوغ در جستجوی آن هستند تا مقام و جایگاه خود را در اجتماع درک کنند. آنها که اکنون معنای ارزش را درک می‌کنند، می‌خواهند از جایگاه و میزان ارزش خود برای دیگران آگاه شوند و مسلماً هرکس به آنها بیشتر توجه کند، آنها نیز به طرف او جذب خواهند شد زیرا فکر می‌کنند که فرد مقابل برای او ارزش قائل است و او را درک و کشف نموده است.

دختران برای اینکه دیگران را متوجه حضور خود در اجتماع نمایند به اشتباه بزرگی دست می‌زنند. اشتباهی که همیشه با او همراه خواهد بود. آنها به هر کاری دست می‌زنند تا دیده شوند. برای همین از شیوه‌ی (جلوه‌گری) استفاده می‌کنند. یعنی اینکه خود را به هر گونه که شده به نمایش می‌گذارند تا دیده شوند و نظر دیگران را به خود جلب نمایند.

آنها علاقه‌ای به ایجاد ارتباط با جنس مقابل را ندارند اما نیازمند به دیده شدن هستند. مهم نیست چه کسی به آنها توجه می‌کند و حتی ظاهراً به او احترام می‌گذارد. برای آنها مهم این است که این اتفاق بیفتد و یک نفر در این جامعه به آنها توجه کند!

متاسفانه دختران نمی‌توانند انواع نگاه را از یکدیگر تشخیص داده و درک کنند و برای همین است که اکثر آنها در دام نگاه جنسی پسران می‌افتند. آنها در مورد حقایق مردان هیچ نمی‌دانند و حتی نمی‌توانند آن را درک کنند. آنها فقط در پی برآورده ساختن نیاز خود به جلب توجه و کسب جایگاه هستند و به همین دلیل است که نگاه جنسی مردان را اشتباه گرفته و خود را به آن نگاه می‌سپارند.

از سن نوجوانی است که نوع پوشش دختران تغییر می‌کند. آنها تمایل به آرایش یافته و حتی حرکات و رفتارشان نیز دستخوش تغییر می‌شود زیرا دریافته‌اند زمانی که اینگونه هستند تعداد بیشتری از افراد نگاهشان می‌کنند و قصد نزدیک شدن به آنها را دارند. متاسفانه دختران در این زمان، آنقدر سطحی‌نگر و کوتاه‌فکر هستند که اینگونه از ارتباطات را (مهم شدن) قلمداد کرده و لحظه‌ای فکر نمی‌کنند که شاید مسیرشان اشتباه است.

یکی دیگر از احساسات قوی در دختران، خیالپردازی آنهاست که ۱/۷ برابر بیشتر از پسران است. وقتی این احساس با کنجکاوی و کاوش در زمینه‌ی جایگاه اجتماعی مخلوط شود ایجاد فاجعه می‌کند.

دختران به هرکسی که به آنها توجه کند علاقمند شده و در خیالشان از او شاهزاده‌ای سوار بر اسب سفید می‌سازند و این آغاز بحرانی بزرگ برای دختران جامعه‌ی ماست.

در این لحظات است که دوباره به نقش والدین احتیاج داریم و پی می‌بریم. مخصوصاً اگر با کمک دین و شریعت همراه گردد. اما متاسفانه برخی از والدین از تغییر لباس و آرایش دخترانشان استقبال و از آن حمایت کرده و آن



را به فال نیک می گیرند. آنها خوشحالدند از اینکه فرزندشان بزرگ شده و به اصطلاح استخوان ترکانده و برای خود خانمی گشته است!

بسیاری از مادران نادان، خود مشوق دخترشان در جهت انتخاب پوشش‌های سبک و سکسی تر (بازتر) هستند و باعث افتخارشان است که تمام زنان فامیل در یک مراسم عروسی یا مهمانی به دخترش نگاه می کنند!

چه لذت احمقانه ای! ..... لذت بردن از اینکه دیگران تو را عروسک می بینند! ... هیچکدامشان تو را انسان نخواهد دید! ..... تو فقط یک عروسک جنسی برای پسرانشان هستی!

و تو غرق در لذت دیده شدن هستی! ..... انگار جایگاه تو همین جاست! ..... ویتترین مغازه، و تو فقط یک جنس و کالا برای نمایش دادن هستی!

آه عزیزم چه بزرگ شده ای! ..... چقدر تغییر کرده ای ..... چقدر عوض شده ای همه این جملات، یعنی تورا دیدم ... نمایش خوبی بود! ... و متاسفانه دختران ما غرق در لذت این نمایش و دیده شدن می شوند و فراموش می کنند که حتی چرا این نمایش را برگزار کرده اند؟! ...

پس چه بر سر جایگاه و مقام تو در اجتماع آمد؟ ... در کجا هستی؟ ... در نگاه چشمان هوسناک؟ .... در دلهایی که مانند هتل است و هر روز در آن مهمان متفاوتی جای دارد؟

متاسفانه طبق بررسی های انجام شده توسط کارشناسان، صدای مورد علاقه دختران در این سنین، علامت دادن پسران با صدای سوت است! ... و این خبر از یک فاجعه می دهد.

خوانندگان گرامی ... حقیقت تلخ این است که در این سن، هر پسری که مانند شما در حال تجربه کردن نوجوانی و بلوغ است؛ فقط به قصد لذت جنسی به

شما نزدیک می‌شود و بوجد آمدن عشق در این شرایط و سنین برای پسران ، فقط یک دروغ و دام است.

عزیزان! ..... رابطه با جنس مقابل به هر نحو و با هر بهانه ، یک رابطه‌ی غلط است. اگر این اشتباه را در زندگی خود انجام دهید باعث خواهد شد تا اشتباهات دیگری هم در زندگی شما بوجد آید. بوجد آمدن عشق در پسران در این سن فقط یک دروغ محض است و حتی گاهی ممکن است پسری بیشتر از این با احساسات پاک شما بازی کند و به شما وعده‌ی ازدواج آسمانی و عشقی مقدس را برای تمام عمر بدهد.

تقریباً می‌توان با صراحت گفت که پسران تا پایان دوره دبیرستان ، سربازی و حتی بسیاری از آنها تا سالهای ابتدای دانشگاه ، هیچ علاقه‌ای به ازدواج و تشکیل خانواده ندارند و تنها چیزی که آنها بدنبالش هستند ، ارضای جنسی است. در این سنین ، وقتی پسری از اخلاق نیکو ، مهربانی و زیبایی شما تعریف می‌کند ، بدانید که دارد به شما دروغ می‌گوید.

پسری که بدنبال رابطه جنسی است ، اصلاً برایش مهم نیست که فرد مقابلش چه شکل و شمایلی دارد. او فقط چیزی را می‌گوید که شما دوست دارید آن را بشنوید. او فقط می‌خواهد به هر روشی که بلد است شما را بدست آورده و خود را ارضا کند. تقریباً به جرات می‌توان گفت که در این سنین هیچ استثنائی وجود ندارد و همگی سر و ته از یک کرباس هستند!

همراهان عزیز! ..... اگر با این کارها بدنبال شناخت جایگاه و مقام خود در اجتماع هستید باید از کسانی نظرخواهی کنید که خود آنها در جامعه در جایگاه مناسبی قرار داشته باشند .... آخر مگر پسر نوجوانی که او را مردم در اجتماع

(علاف) می‌نامند، می‌تواند مقام و جایگاه شما را مشخص کرده و به شما آبرو و اعتبار ببخشد؟

مگر اعمال و رفتاری که برخلاف فرهنگ و شریعت است می‌تواند به شما شخصیت بدهد که اینگونه خود را تغییر داده و نشان می‌دهید؟ .... در کجای فرهنگ و شریعت ما اینگونه از رفتارها را درست و صحیح اعلام کرده است؟

چه اعتباری بالاتر از این که شما پاک، نجیب و متدین هستید؟ ... کدام مشاوره بهتر از والدین و مخصوصاً پدرتان برای شما وجود دارد؟

دختر گلم .... حالا که نوجوان شده‌ای و بدنبال جایگاه خود هستی، آن را با تفاوت بدست بیاور .... مگر نه اینکه تو با دیگران فرق داری؟

پس طوری رفتار کن که همه متوجه این تفاوت شوند .... تفاوت شما در ایمان، اعتقاد و حفظ ارزشهای انسانی است.

تا به اینجا به دو نوع از اشتباهات بنیادی و اساسی در زندگی دختران در این سن اشاره شد و به آن پرداختیم. اولین اشتباه، جلوه‌گری و طنازی بود که برای درک آن فقط کافیسرتان را بلند کرده و اجتماع اطرافتان را نگاه کنید تا بسیاری از دختران و حتی زنان شوهردار را ببینید که چگونه در حال انجام دادن این اشتباه هستند و آنقدر فراوان است که دیگران را به اشتباه می‌اندازد و اکثر مردم فکر می‌کنند که این رفتار یعنی فرهنگ، تمدن و امروزی بودن. در حالی که شما شاهد کسانی هستید که در اشتباهات خود غرق شده‌اند و بدانید که چنین رفتاری در هیچ کجای فرهنگ آریایی‌ها وجود ندارد.

دومین اشتباهی که در مورد آن باهم حرف زدیم، توجه کردن به جنس مقابل و ردوبدل کردن سیگنال و علامات متعدد است. حتی همان لبخند کوچک به مسخره‌بازیها و متلکهای یک پسر مزاحم نیز نوعی از همین اشتباه است.

اما اشتباهات به اینجا ختم نمی‌شود و همیشه اشتباه سوم هم در راه است. متأسفانه اکثر مردم جامعه، دو اشتباه اول را نادیده گرفته و اشتباه سوم را انحراف، کجروی، و اشتباه می‌دانند در حالیکه اگر دو اشتباه قبلی وجود نداشت، هیچگاه اشتباه سوم که همانا رابطه با جنس مقابل است بوجود نمی‌آمد.

هیچکس در دنیا وجود ندارد که به یکباره و یک شبه منحرف شده باشد. انحراف‌های زندگی همیشه بخاطر اشتباهات کوچک و تکرار کردن آنها بوجود می‌آیند. باید خیلی روراست گفت که جامعه‌ی ما نیز بصورت بسیار آرام در حال منحرف شدن و غریزدگی است. شیطان بوسیله رسانه‌ها، توانسته است مردم دنیا را آسان‌تر منحرف کند و مردم ما نیز از این انحراف در امان نبوده‌اند.

پیش از آنکه به اشتباه سوم دختران پردازیم، می‌خواهم به شما عزیزان نشانه‌ای را نمایش دهم تا از روند انحراف دنیا باخبر شده و به چشم خودتان شاهد ورود شیطان به جوامع بشری باشید تا بتوانید بهتر تصمیم بگیرید. البته تقریباً مطمئن هستم شما قبلاً این نشانه‌ها را دیده‌اید اما ممکن است مانند تمام مردم دنیا آن را چیزی طبیعی فرض کرده و با آن کنار آمده باشید و یا حتی بدون توجه به آن از کنارش رد شده‌اید.

برای دیدن چگونگی تزریق تفکرات شیطانی و از بین بردن فرهنگ‌های اصیل در جوامع بشری، فقط کافیست سری به فیلم‌های هالیوود بزنیم.

بعنوان مثال، از اولین فیلم‌های اکران شده شروع می‌کنیم. به عنوان مثال به سراغ اولین فیلم‌های چارلی چاپلین می‌رویم.

به نوع پوشش و آرایش آنها دقت کنید. هیچ زنی را با دامن کوتاه نمی‌بینید. آرایش‌های آنچنانی در فیلمها وجود ندارد. معنای عشق‌های پاک، با اهدا نمودن گل سرخ و با شرم و حیای بسیار نشان داده می‌شود.

فقط ده سال به جلوتر می‌رویم. باز هم در همان فیلمهای چارلی چاپلین! .... شاید تغییر خاصی به چشم نیاید. اما معنای عشق دیگر گل سرخ نیست. زن و مردی که یکدیگر را دوست دارند برای یکدیگر بوسه می‌فرستند و به دور از چشم دیگران، در جایی خلوت یکدیگر را می‌بوسند. یقه‌ی لباس زن‌ها، بازتر و گشادتر شده است.

دوباره به چند سال بعد توجه می‌کنیم. دیگر عشق‌بازیه‌ها در جای خلوت و دور از چشم نامحرم‌ان نیست. شما هر کسی را که دوست دارید، می‌توانید در حضور دیگران ببوسید و دیگران نیز به افتخار این عشق مقدس! برای شما سوت و دست می‌زنند و هورا می‌کشند.

اگر چند سال دیگر به جلوتر برویم، شاهد خواهیم بود که در فیلمهای تولید شده، اولین روابط جنسی به شما نمایش داده می‌شود. دیگر پوشش خانمهای توی فیلم تغییر کرده، آنها دیگر دامن بلند ندارند. آنها متمدن شده و از شلوار و شلوارک استفاده می‌کنند! . یعنی اینکه لباس مردان را برتن می‌کنند زیرا با این کار می‌خواهند به بیننده بفهمانند که در غرب، مردان با زنان برابر و آزاد هستند و اگر باور نداری، این هم مدرکش!

کم کم خانمها پیراهن‌های خود را باز کرده و به هر علتی ( خیس شدن، ورزش کردن و ... ) انتهای پیراهنشان را به هم گره می‌زنند تا شکمشان دیده شود! در نسل بعدی فیلمهای هالیوود، شاهد بوجود آمدن لباسی بنام تاپ هستیم که در اصل همان نمونه‌ی کامل از پیراهن گره زده شده است! (همان لباسی که شاید شما نیز بر تن می‌کنید!)

حالا دیگر بوسیدن دو نفر تبدیل به یک امر عادی شده و صحنه‌های روابط جنسی چنان ماهرانه نورپردازی شده که بیننده را از پای در می‌آورد.

کم کم مردان فقط با یک شلوارک دیده شدند و خانمهای باکلاس، شیک، پولدار و متمدن، همگی در کنار ساحل سکنی گزیده و با لباس زیر دیده می‌شوند. در آن زمان، روابط جنسی دیگر نورپردازی نداشته و در صحنه‌های تاریک اتفاق نمی‌افتد اما هنوز اندام جنسی به درستی تصویربرداری نمی‌شد. در نسل بعدی از فیلمهای هالیوود، نیم‌تنه‌ی بالای خانمها را بدون لباس نشان داد. حالا دیگر داشتن روابط جنسی با دیگران، حق و نیاز طبیعی شمرده می‌شود!

در این فیلمها طوری به بیننده القا می‌کند که: اگر می‌خواهید با فرهنگ و باکلاس باشید، باید دوست غیر همجنس داشته باشید!

حال بیائیم به سراغ نسل فیلمهای امروزی: در فیلمهای امروزی، دیگر زنان کاملاً لخت و عریان شده و آلت جنسی آنها بصورت کاملاً واضح نمایان و فیلمبرداری می‌شود. مطمئن هستم در قدم بعدی قرار است مردان نیز لخت و عریان نشان داده شوند. روابط جنسی نیز دیگر سمبل و نشانه عشق و دوست داشتن است. عشقهایی که با کسی غیر از همسر بوجود آید، دیگر خیانت نیست بلکه نشانه‌ی جاذبه و تمدن بیشتر است و پاکتر و مقدس‌تر از عشق به همسر و خانواده شمرده می‌شود!

حالا دیگر در فیلمها، مردان غیرت ندارند. ممکن است مرد غریبه‌ای عاشق همسرش شود. او باید با این مرد فاسق مدارا کرده و مانند یک انسان متمدن با او حرف بزند و اگر آن مرد فاسق راضی نشد، در انتها همسرش را دو دستی تقدیم به او کند و یا در صحنه‌ی دیگر او هم مقابله به مثل می‌کند. البته فیلمنامه طوری نوشته شده که بیننده حق را به خائنین بدهد و عشق آنها را پاک و مقدس بداند!

همچنین داشتن فرزند نامشروع و حرامزاده را امر و اتفاقی طبیعی جلوه می‌دهند و جالب اینجاست که مادر سعی می‌کند تا فرزند حرامزاده‌ی خود را حفظ و به شوهرش با دروغ نسبت دهد!

اما چرا هیچکس در دنیا به این نفوذ افکار شیطانی اعتراض نمی‌کند؟! انحرافی که اکنون در دنیا می‌بینید در طول بیش از یک قرن بوجود آمده و برای بازگرداندن به حالت قبل و درست کردن آن، حداقل بین سه تا پنج قرن به زمان نیاز داریم!

اگر کمی دقت کنید در می‌یابید که تمام این گناهان، اشتباهات و انحرافات را با چاشنی طنز و خنده به ضمیر ناخودآگاه شما وارد نموده‌اند. شما را بوسیله چیزی مانند فیلم که از آن لذت می‌برید منحرف کرده‌اند. یعنی شما گناه را با طعم لذت و خنده چشیده اید!

به یاد جمله‌ای از شیطان افتادم که در روایتی سوگند یاد کرده است که زشتیها را برای انسان زیبا جلوه دهد.

حالا دیگر در این دوران، داشتن دوست پسر آنقدر طبیعی شده که حتی بعضی‌ها اصلاً نمی‌توانند درک کنند که این رابطه اشتباه و این کار انحراف و گناه است و معمولاً این انحراف در سن چهارده سالگی برای دختران آغاز می‌شود. یعنی همان سومین اشتباهی که قرار بود در مورد آن بحث کنیم.

پس از آنکه دختران با جلوه‌گری و طنزازی، توانستند توجه پسری را به خود جلب کنند و در مقابل، پسران هم خود را یک عاشق دلباخته معرفی می‌کنند؛ دختران تصمیم می‌گیرند که او را بعنوان دوست قبول کنند و در خیال خود بر این باورند که او همسر آینده من است و چه زیباست که یک دختر با اولین عشق خود ازدواج کرده و یک عمر را در کنار هم خوشبخت زندگی کنند!

وقتی چنین رابطه ای شکل گرفت ، معمولاً فقط سه ماه طول خواهد کشید تا این رابطه وارد مرحله جدیدی شود.

دختران در دوره راهنمایی و پسران در دوره دبیرستان ، هر دو علاقه شدیدی دارند تا دوست غیر همجنس خود را کشف کنند. آنها بوسیله دوستان و مخصوصاً همکلاسیهایشان در مورد روابط جنسی و لذت فراوان آن داستانهایی شنیده و فیلمها دیده اند. آنها در فراسوی ذهنشان بسیار مشتاقند تا به نوعی آن اتفاق را تجربه کنند.

خداوند توانا خصلت جالبی به انسانها عطا فرموده است. همه انسانها بطور فطری و ذاتی می توانند گناه را تشخیص دهند. اما بسیاری از آنها سعی می کنند که چشم بر روی این تشخیص بسته و آن را نادیده بگیرند.

متأسفانه دختران و پسرانی که روابط دوستانه آغاز کرده اند و بعد از گذشت دو یا سه ماه ، کمی یخهایشان باز و شوخیهایشان بیشتر شده است؛ با فراهم شدن شرایط و محیط ، که اکثراً به همت پسران بوجود آمده ، اولین رابطه جنسی خود را تجربه می کنند.

شاید در اولین فرصت بوجود آمده ، این رابطه به اوج نرسد و کامل نباشد ( که البته آن رابطه مستقیم با میزان تجربه پسر و حماقت دختر دارد)، اما به هر حال آن زمان است که برخی از حجابها از میان برداشته می شود.

بعنوان مثال ، چون با یکدیگر تنها و در مکان امن و خلوتی هستند و یکدیگر را دوست و محرم می دانند ، در این زمان مطمئناً پسران اولین کاری که می کنند آن است که حجاب دختر را کنار بزنند و بنابراین به هر بهانه ای و با هر ژست و قیافه ای ، دختر را وادار به برداشتن چادر ، مقنعه ، روسری و بالاخره بیرون آوردن مانتو از تن می کند.



به یاد داشته باشید، دختری که در مقابل پسر نامحرم، خود حجابش را برداشت و یا در مقابل برداشته شدن آن مقاومت نکرد، در طی روزها و حداکثر یک ماه آینده، مورد سوءاستفاده جنسی قرار خواهد گرفت. هر چند که بسیاری از همین دختران، حتی همین فرصت چند روزه را نخواهند داشت!

## سکس

یکی از جذابترین و پرطرفدارترین کلمات دنیا سکس است. متأسفانه کاربران کشور ما، رتبه نخست و بالاترین درصد جستجوی این کلمه را در موتورهای جستجوی اینترنتی در دنیا را دارند.

وقتی این کلمه در سطح جامعه بیان می‌شود، اکثر مردم فکر می‌کنند فردی که این کلمه را بیان نموده است، انسان بی‌ادب و گستاخی است و معمولاً در کشور ما از کلمات جایگزین مانند روابط زناشویی و یا روابط جنسی استفاده می‌شود و گفتن کلمه سکس تقریباً ممنوع است.

در فرهنگ ما ایرانیان، تعصب بیش از اندازه به این کلمه وجود دارد. انگار با حذف این کلمه، مشکلات مرتبط با آن نیز حل می‌شود!

شاید بخاطر همین رفتار و طرز تفکر ماست که رسانه‌های شیطانی و بیگانه نیز از این نقطه ضعف استفاده نموده و با تکرار این کلمه، آن را جذاب‌تر می‌کنند و حتی سعی می‌شود که معنای آن را نیز گمراه کننده‌تر کنند و آن را با مفاهیم دیگری مانند عشق ورزی و یا زندگی گره زده و آن را اینگونه تفسیر کنند. بطوریکه بعضی از افراد با صحبت کردن در مورد سکس، احساس می‌کنند که انسانهای روشنفکر و جا افتاده‌ای هستند زیرا دارند از یک کلمه‌ی ممنوعه استفاده می‌کنند!

به هر حال وقتی تمام جامعه ما در مقابل این کلمه اینگونه جبهه و موضع گرفته و عکس العمل نشان می دهند ، چه انتظاری از دختر نوجوان باید داشت که تقریباً برای نخستین بار است که این کلمه را بدون درک واقعی از معنای آن می شنود؟

واکنش نشان دادن به این کلمه تقریباً طبیعی است اما چه نوع واکنشی؟؟!

این کلمه گاهی چنان در روح نوجوانان نفوذ می کند که آنها را تا مدت‌های زیادی با خود و ماهیت خود درگیر می کند. نوجوانان فکر می کنند که چه اتفاق عجیب و جالبی است و برای همین بصورت ناخودآگاه بدنبال کشف و تجربه کردن آن هستند که البته سهم پسران در این احساس بیشتر است.

به همین دلیل است که در رابطه دوستی با جنس مقابل ، پسران هستند که مکان خلوت و تنها را مهیا می کنند و گرنه برای دختران وجود همین رابطه کافی است و معنای عشق همین است.

به هر حال آن لحظه آلوده به گناه و نیاز فرا می رسد. لحظه ای که برای هر کدام از طرفین یک نوع احساس را بوجود خواهد آورد.

دختران غرق در خیالپردازی که : آری عشق همین است و من دارم اوج آن را تجربه می کنم. این آغاز زندگی مشترک من است. حالا دیگر یک گام به ازدواج نزدیک شده ام. من فقط مال او هستم پس دلیلی ندارد که نگران آینده باشم ..... و هزاران جمله که به هذیان نزدیکتر است تا به اینکه فکر کنیم این جملات دارای منطق درست و سالم است.

دختران با وسوسه شیطان و با گفتن چنین جملاتی سعی می کنند تا صورت مسئله را تغییر داده و آن را از حالت گناه و زنا ، به ازدواج و عشق تبدیل کنند و سعی دارند با گفتن و تلقین چنین جملاتی به خود ، اشتباهشان را توجیه کنند!

گاهی وقتها آدمها چنان کور و احمق می‌شوند که سعی می‌کنند حتی سر خودشان را نیز کلاه بگذارند!

خوانندگان عزیز! .....

آرزو دارم که چنین تجربیات و اشتباهاتی را در زندگی خود لمس نکرده باشید. همانطور که دیدید، قصه از زمانی شروع شد که دختران مورد نظر ما، ارزش و جایگاه خود را جستجو کردند.

آنها ارزش را در محیط و پیرامون خود جستجو کردند در حالیکه انسانهای ارزشمند بخاطر وجود خودشان ارزشمند هستند نه بخاطر دلایل محیطی و دیگران.

در وجود هر زن دو گوهر ارزشمند وجود دارد که باید با تمام وجود از آنها مراقبت نماید تا به دست سارقان و ناکسان نیفتد. گوهرهایی که تمام ارزش صاحبش به آن است.

ارزش یک زن به میزان پاکی و نجابت و نیز زیبایی و جمال درونی اوست. نگهداری از دو گوهر پاکی و جمال یعنی نگهداری و حفاظت از ارزش خود. ارزشهایی که هر روز بیشتر از قبل در جوامع بشری نایاب گشته و گرانبهارتر می‌شود.

شما باید این دو گوهر را فقط به صاحب و شریک واقعی خود نشان دهید و تنها او را در چنین گنجی شریک ننمائید. همان شخصی که بعدها بعنوان همسر در زندگی به همراه خواهید داشت و او نیز گوهری بنام وفاداری و تعهد دارد که باید با شما تقسیم کند.

بنابراین با عرضه پاکی و جمال خود به هر شخصی به غیر از همسرتان، در حقیقت دارید ارزش خود را کم می‌کنید و کاری می‌کنید که در آینده، همسر

شما نیز بی ارزش و خائن باشد زیرا خداوند به صراحت در قرآن مجید فرموده: پاکان و صالحان با پاکان و بدکاران با بدکاران ازدواج خواهند کرد. یعنی اینکه تا قبل از ازدواج هر عمل و رفتاری را انجام بدهید و هر گناه یا ثوابی را مرتکب شوید، همسرت نیز کاری را در همان سطح انجام داده است. بنابراین رفتاری که اکنون انجام می‌دهی تعیین‌کننده‌ی همسر آینده‌ات خواهد بود.

در فرهنگ ما ایرانیان نیز ضرب‌المثلهایی با چنین مضمونی وجود دارد: از دیوار کسی بالا نرو تا از دیوارت بالا نروند... و یا اینکه کبوتر با کبوتر، باز با باز... و همچنین: از هر دست که بدهی از همان دست می‌گیری.

خوانندگان گرامی... عزیزان همراه

بسیار سعی کردم تا موضوعات و مباحث را روشن و شفاف توضیح دهم. اما به هر حال قلم نیز دارای حرمتی است که بیشتر از آن را صحیح و مجاز نمی‌دانم. اما تنها چیزی که در این بحث باقی مانده این است که متأسفانه بسیاری از دختران نوجوان، رابطه جنسی را فقط نوع کامل آن یعنی مرحله‌ی همبستری می‌دانند در حالی که بوسیدن، لمس شدن، عریان شدن و رقصیدن نیز جز رفتارها و روابط جنسی حساب شده و انجام دادن آن با کسی غیر از همسرگناه است اما بسیاری از دختران بدلیل دیدن این رفتارها در بسیاری از فیلمهای مخرب، به آن عادت کرده، حرمت این اعمال شکسته شده و در فرهنگ بسیاری از نوجوانان، این اعمال رابطه جنسی محسوب نمی‌شود!

اصولاً هر رفتاری که باعث تحریک جنسی و خیالپردازی شود یک نوع رابطه جنسی است. مراقب باشید که با عادی نشان دادن برخی از رفتارها، شما را دچار آسیب و تجاوز جنسی قرار ندهند.

تنها نکته باقی مانده در مورد روابط جنسی که مجال آن به درد این کتاب می‌خورد آن است که کسانی که خود را مومن و معتقد می‌دانند و بواسطه همین ظاهر و منطق، روابط جنسی را نفی می‌کنند، کسانی هستند که هیچ آگاهی و باوری از دین مقدس اسلام نداشته و فقط ظاهر با ایمانی دارند.

اشاعه اینگونه باورهای غلط در مورد دین بدلیل آن است که نسل جوان را از دین گریزان کرده و دین را نشانه بی‌عقلی و عقب‌ماندگی جلوه دهند.

همین بس که واژه نکاح در عربی به معنای روابط جنسی است و در مورد ازدواج و نکاح، احادیث بسیاری موجود است که فقط لازم است آنها را در میان دیگر احادیث جستجو کنید.

برای چندمین بار در همین کتاب بازگو می‌کنم که هیچگاه دین اسلام با چیزهایی که نیاز و حق طبیعی یک انسان است مخالفت نکرده و فقط برای آن قانون وضع کرده و آن را قانونمند نموده است تا بعداً کسی دچار مشکل و یا سوءاستفاده نشود.

به همین دلیل است که در مورد روابط جنسی، اسلام حتی انواع مختلفی از ازدواج را ارائه داده تا برای ارضای غرایز و نیازها مشکلی وجود نداشته باشد و از آنجائیکه در روابط بی‌قیدوبند با توجه به فرهنگ جامعه‌ی ما و غرایز انسانی، همیشه این جنس مؤنث است که ضرر می‌کند؛ بنابراین دین‌مداری و اطاعت از شریعت برای یک زن بسیار مفید و محافظ خواهد بود.

با بررسی و بازنگری مثالها و اشتباهاتی که بیان گردید، متوجه خواهیم شد که سومین اشتباه، یعنی داشتن رابطه جنسی، بزرگترین و بدترین اشتباهی است که یک دختر نوجوان ممکن است انجام دهد. با کمی تفکر و اندیشه، درک خواهیم کرد که اشتباه سوم از لحظه‌ی سقوط حجاب آغاز می‌شود.

حجاب کلمه‌ای است که برای قشری از دختران و زنان بعنوان ظلم و تبعیض بین زن و مرد تلقی می‌شود. اما به راستی حجاب چیست؟

### پوشش و حجاب

وقتی با کلمه حجاب روبرو می‌شویم، معمولاً معادلهایی مانند پوشش، پرده و محافظ برای آن در ذهن می‌یابیم و البته این غلط نیست اما این معانی برای حجاب کامل نیست زیرا کلمه حجاب به غیر از معانی اعلام شده، از ریشه حُجِب گرفته شده که به معنای شرم و حیا است.

وقتی کلمه‌ی زن را در کنار کلمه‌ی حیا در ذهن گذاشته و به آن فکر می‌کنیم، ناخواسته کلمات دیگری مانند پاکی، پاکدامنی، نجابت و ایمان در ذهن ایجاد می‌شود و حتی می‌توان برای آن رنگ سفید را در نظر گرفت که در فرهنگ تمام مردم دنیا به همین معناست و احتمالاً به همین دلیل است که تمام عروس خانمها، لباسهایشان به این رنگ است و یا زائران خانه خدا برای بستن احرام از پارچه‌هایی با این رنگ استفاده می‌کنند و حتی برای مردگان که در فرهنگ ما قابل احترام هستند از این رنگ کفن استفاده می‌شود.

برای درک جایگاه و عملکرد حجاب برای زنان، باید پرده از یکی از رازهای آقایان برداشت. یک خصوصیت اخلاقی که باور و درک آن برای همه زن‌ها سخت است و در پایان توضیحات ارائه شده شاید بازهم نتوانند این خصلت را به درستی و به اندازه درک کنند و به همین علت، همیشه برای آنها گنگ و مبهم خواهد بود.

مردها برحسب گزینه موجوداتی هستند که مسائل و روابط جنسی برای آنها یکی از سه گزینه‌ی اصلی و هدف مهم زندگی است. مردان می‌توانند

بی معناترین و بی ربطترین اجسام، اشیاء و کلمات را به سکس ربط دهند. تا چه رسد به چیزی که برای آنها مفهوم لذت جنسی دارد و آن یعنی جنس مقابل!

وقتی خانمی آرایش می کند و بدون حجاب و پوشش مناسب ظاهر می شود؛ تقریباً به جرات می توان گفت که هیچ مردی وجود ندارد که از او در ذهنش یک موجود جنسی نساخته باشد و تا هنگامی که چنین باشد، آن زن اصلاً ارزش دیگری غیر از یک وسیله ی جنسی در ذهن مردان ندارد.

حتی اگر مردان سعی کنند تا بظاهر به او احترام و ارزش داده و با او کاملاً معمولی برخورد کنند، اما باز هم او فقط یک عروسک جنسی است.

به همین علت است که معمولاً زنان بظاهر زیبا و امروزی، بیشتر مورد توجه و احترام ظاهری مردان قرار دارند. (والبته گاهی اوقات خانمهای محجبه حسرت این احترام را می خورند؛ زیرا ماهیت اصلی آن را نمی دانند!)

خانمهای بی حجاب فکر می کنند که شخصیت، فرهنگ، ادب و آداب معاشرت آنهاست که باعث شده تا بیشتر مردان به او توجه نشان دهند؛ در حالیکه تمام آن آقایان فقط به خاطر یک هدف به او نزدیک می شوند. آنها شوخی های بسیار محترمانه ای می کنند که در ظاهر شوخی و برای خندیدن است اما در پشت بسیاری از آنها امتحان و تست روانشناسی وجود دارد که مرد آن را طراحی کرده تا بداند آیا می تواند به هدف خود برسد یا همین شوخی و ارضا شدن از لحاظ حرف زدن (لاس زدن) برای او کفایت می کند!

و چه احمق هستند زنانی که برای اینکه به اصطلاح از مردان کمتر نباشند، سعی می کنند به این شوخی ها جواب بدهند. آنها ناخواسته به مردان اطراف، چراغ سبز نشان داده و با تکرار این شوخی ها به مردان می فهمانند که موافق و اهل هر کاری هستند!

حال پرسش من با توجه به مثال بالا از شما خوانندگان گرامی این است: به نظر شما آیا احساس خوبی خواهید داشت وقتی مطمئن هستید که مردان اطرافتان (همکار، همکلاسی، همسایه و...) شما را فقط یک آلت جنسی می‌بینند و حتی در مورد انسان بودن، درک و فهم، شعور و فرهنگ شما هیچ فکری نمی‌کنند و هیچ دقتی نمی‌نمایند؟

در اینجاست که دین بوسیله حجاب به کمک شما آمده و با این راهنمایی و دستور ساده، شما را تبدیل به یک انسان می‌کند، یک دستور جادویی برای اینکه به شما، شأن و شخصیت انسان بخشیده شود.

حتماً در بسیاری از فیلمهای تخیلی و انیمیشن‌های زیبا دیده‌اید که جادوگری بد همیشه انرژی بدی مانند رعدوبرق به سمت دیگران ارسال می‌کند و همیشه یک نفر پیدا خواهد شد تا با ایجاد یک مانع بوسیله شنل پارچه‌ای‌اش، این جادو و انرژی منفی را خنثی کرده و آن را از بین خواهد برد.

حجاب برای شما همانند همان شنل پارچه‌ای است که شما را در مقابل نگاه شهوت‌انگیز مردان حفظ کرده و آن نیرو را خنثی می‌کند.

حجاب ماهیت شما را از یک موجود جنسی و محرک (در نظر مردان)، به یک انسان تغییر می‌دهد.

حال به من بگوئید که حجاب برای حمایت از زنان بوجود آمده است یا بخاطر حمایت از مردان است؟!

آیا این کار را بخاطر محافظت از خود می‌کنید یا بخاطر مردان؟ امیدوارم آنان که می‌گویند: (چرا ما باید بخاطر غرایز مردها دچار زحمت شویم؟) جواب خود را گرفته باشند.





اما بهترین حجابها برای زن مسلمان و شیعه ، چادر (به همراه مقنعه ی بلند) است. زیرا دیگر حجابهای موجود در جامعه ، به جای اینکه حجاب باشند ، تبدیل به یک نوع مد و مدگرایی شده و دیگر هدف از تولید آن ، پوشش و حجاب نیست بلکه مدگرایی و جذابیت بیشتر است.

همانطور که می دانید ، اندام یک زن ، بیشترین جاذبه ی جنسی برای مردان را دارد و وقتی طرح آن را بتوانند تشخیص دهند ، میزان پوشش آن اصلاً مهم نیست زیرا مرد باز هم می تواند آن را دیده و تصور کند!

به همین دلیل است که وقتی خانمی از لباسهای تنگ و چسبان استفاده می کند ، آن پوشش نیز از نظر شریعت رد شده و بی حجابی تلقی می شود زیرا لباس تنگ

و بدن عریان برای مردان هیچ تفاوتی ندارد و حتی اینگونه لباسها باعث تحریک بیشتر آنها نیز خواهد شد!

برای اثبات این جمله نیز فقط کافیت تا نمونه‌های لباس خواب را بررسی کنید و ببینید که چگونه مصرف کننده‌ی آن را نیمه عریان نمایش می‌دهد تا باعث جذابیت و تحریک بیشتر در مردان شود.

این نوع برداشت در نزد مردان در مورد روسری و شالهایی که فقط قسمتی از موی سر را می‌پوشانند نیز صادق است. دیدن قسمتی از موی شما توسط مردان با بی‌حجاب بودن شما برابر است و مردان در مورد تصورات سکسی آنقدر قدرتمند هستند که می‌توانند با دیدن قسمتی از موی شما و یا قسمتی از پای شما که از شلوار پاچه کوتاها تن دیده می‌شود، شما را عریان تصور کرده و حتی به شما در ذهنشان تجاوز هم بکنند!

این واقعیتی است که هنوز هم برای زنان قابل درک نیست زیرا آنها بدلیل نداشتن چنین خصوصیتی، از درک آن عاجز هستند و این جملات را بیشتر شبیه به لطفه و یا غلو شده می‌دانند.

شاید به همین دلیل است که در احادیث بسیاری آمده است که هرکسی که چنین لباسهایی برتن نماید در قیامت لباسی از آتش برتن خواهد داشت. پس نتیجه می‌گیریم حجاب چیزی است که باعث پوشانده شدن طرح اندام شما نیز باشد و هر چیزی به غیر از این، حجاب نیست بلکه وسیله‌ی جلوه‌گری و تحریک دیگران است.

در ضمن این را هم بدانید که رعایت حجاب در تمام ادیان الهی وجود دارد و در برخی از ادیان مانند یهودیت و مسیحیت، بدلیل انحراف و بدعت، آن را عمداً از بین برده‌اند و گرنه با کمی توجه درمی‌یابیم که هنوز زنانی که در

کلیساها بعنوان کشیش و خواهران مقدس فعالیت می کنند ، ملزم به رعایت حجاب هستند. هرچند که آنقدر در دین خود انحراف ایجاد کرده اند که دیگران از حجاب آنان بعنوان لباس فرم یاد می کنند!



### مُد و لباس

خداوند انسان را متفاوت خلق نموده است. به او هوش ، ادراک و شعور داده است و برای همین است که برخی از نیازهای اولیه انسان را ، انسان خود تشخیص داده و رفع می کند.

بعنوان مثال ، به هنگام سرما یا گرما ، بدن انسان ، مو یا پر ندارد و انسان خود باید برای دمای هوا کاری کرده و فکری بیندیشد.

در حقیقت لباس برای محافظت انسان از دمای محیط وارد زندگی او شده است و چیزی است که از همان ابتدای خلقت با انسان همراه بوده و هست. اما امروزه لباس دیگر یک محافظ ساده نیست و عواملی دست به دست هم داده‌اند که آن را به چیز دیگری تبدیل کرده و ماهیت آن را دچار تغییر نماید. در مباحث قبل، در مورد غریزه‌ی جلوه‌گری و نمایش دادن خود، توسط خانمها برای بدست آوردن موقعیت اجتماعی حرف زدیم و همچنین از نگاه مردان لذت جو به اندام برهنه‌ی زنی که فکر می‌کند زیبا و با فرهنگ است نیز سخن به میان آوردیم. حال با ادغام کردن این دو عامل به چیزی می‌رسیم که امروزه به آن مد و لباس می‌گوئیم.

برای زنان، لباس تبدیل شده به ابزاری برای زیبا شدن و جلوه‌گری کردن و در این میان کسانی ظاهر شده‌اند که به اصطلاح، هم رفیق دزد هستند و هم شریک قافله‌اند!

البته آنها جایگاه و اسم دهان‌پُرکنی دارند که به آنها طراح لباس و مد گفته می‌شود که البته اکنون با توضیحات داده شده، می‌توانیم درک کنیم که چرا بیش از ۹۰ درصد از طراحان لباس را مردان تشکیل می‌دهند و ۱۰ درصد از افراد باقیمانده نیز براساس آموزشهایی که از اساتید مرد خود دیده‌اند اقدام به طراحی مد و لباس می‌کنند!

بله!..... طراحی لباس خانمها را نیز مردان به عهده دارند و اکثر آنها اهل کشورها و مناطقی هستند که فساد و هرزگی را فرهنگ می‌دانند و به همین علت است که هر روز لباس زنان کوتاهتر شده و یقه‌ی آن بازتر می‌شود.

زیرا طراح آن یک مرد است. مردی که با غرایز خود تصمیم به طراحی لباسی گرفته تا آن طرح باعث بیشتر تحریک شدنش باشد و با پوشاندن آن لباس بر تن زنان، بتواند خود را بیشتر ارضا نماید.

زنان هم که اصلاً در این مورد خود تصمیم نمی‌گیرند. زیرا در حقیقت این غریزه، حسادت و چشم‌و‌هم‌چشمی آنهاست که برایشان تصمیم می‌گیرد.

با دیدن لباسهای جدید در انواع رسانه‌ها که معمولاً آنها را زنان زیبارو می‌پوشند و القا نمودن این موضوع که زنهای بافرهنگ و موفق چنین پوشش و رفتاری دارند، زنان دیگر تحریک شده و تصمیم می‌گیرند تا آنها نیز اقدام به خرید چنین لباسی کرده و چنین رفتاری بکنند و مسلماً بعد از پوشیدن آن لباس، مورد توجه بیشتری نیز قرار خواهند گرفت (اما حالا دیگر شما دلیل آن توجهات را خوب می‌دانید!)

شاید برخی از افراد در مورد اینکه حالا دیگر لباس معنای پوشش را ندارد با نظر من مخالف باشند و گاهاً مرا تندرو و متحجر با شعارهای عجیب بدانند!

اشکالی ندارد!..... از خود شما کمک می‌گیرم تا حرفها و نظراتم را اثبات کنم! به سراغ ماهواره و شبکه‌های مد و لباس بروید.... نظرتان چیست که نگاهی به مدهای فصل زمستان بکنیم؟

همانطور که می‌دانید و عقل نیز چنان حکم می‌کند، لباس در زمستان اهمیت بیشتری دارد و باید حتماً به گونه‌ای باشد تا بدن را از سرمای زمستان محافظت کند. اما در شبکه‌های مد، وقتی به البسه‌ی فصل زمستان رجوع می‌کنیم به خنده‌دارترین تصاویر و دلقکهای مانکن‌نما برمی‌خوریم!

بعنوان مثال، یک نمونه از مد امسال برای فصل زمستان را برایتان توصیف می‌کنم:

بر تن مانکنی که خیلی استوار و با حالتی خاص قدم برمی داشت این البسه دیده می‌شد که مخصوص شوه و نمایش طرح‌های زمستانی است:

شال گردنی بسیار ضخیم و کلفت از جنس پر یا خز که به دور گردن خود پیچیده است. بله! ... شال گردن یک لباس زمستانی است که نوع جنس آن بستگی به مقدار پولی دارد که بابت آن پرداخت می‌کنیم.

بر تن این مانکن ، لباسی جلیقه مانند از چرم است اما یقه‌ی آن بسیار باز و گشاد است بطوریکه لباس زیر ایشان را که اتفاقاً از همان جنس چرم است نیز دیده می‌شود. این لباس از نظر قد و بلندی ، به زور تا قسمت کمرش می‌رسد و فقط یک دکمه دارد که در بالای شکمش قرار داشته و بسته می‌شود!

در قسمت پائین تنه نیز لباسی به پا دارد که برای حفظ و رعایت ادب ، آن را شلوارک می‌نامیم که البته پاچه‌ی آن قسمت کمی از ران را پوشانده و طبق معمول بسیار تنگ است!

حتی از جوراب نیز بر تن این مانکن خبری نیست و این یک نمونه از مد لباس برای فصل زمستان است!

حال به شعور و منطق شما رجوع می‌کنیم. منطق شما چه می‌گوید؟ ... آیا چنین لباسی را پوشاننده و محافظ می‌دانید؟ ... به نظر شما این لباس به غیر از

یک نمایش جنسی برای مانکن و بینندگان ، هدف و حاصل دیگری نیز دارد؟ متأسفانه برای ایجاد انگیزه و تحریک زنان در سرتاسر جهان ، استفاده از اینگونه مدل‌ها را نشانه‌ی تمدن و فرهنگ انسان امروزی می‌دانند و زن پیشرفته‌ی امروزی را با چنین پوششی می‌شناسند!

اجازه می‌خواهم تا بار دیگر به منطق و شعور شما رجوع کرده و از آن کمک بگیریم. باز هم یکی از مرسوم‌ترین مدل‌های لباس زنان امروزی را برایتان

توصیف می کنم که البته مطمئن هستم که چنین لباسی را تا به حال حتماً از نزدیک دیده‌اید:

لباسی که با پارچه‌ای ساخته شده که مانند پوست پلنگ طراحی شده و مثل همیشه یقه ندارد بلکه بوسیله‌ی رشته‌ای از جنس پارچه از یک شانه به روی سینه آمده و لباس تازه از آنجا آغاز می‌شود!

البته امتداد لباس هم زیاد نیست و در جایی تمام می‌شود که باید حتماً قسمتی از شکم دیده شود! یک عدد دامن رشته رشته (ریش ریش) که فقط تا بالای زانو امتداد دارد نیز بر تن دیده می‌شود. (حتماً تا به حال متوجه شده اید که از کدام مدل لباس حرف می‌زنم و آن را توصیف می‌کنم.)

حالا از شما خواهش می‌کنم که در تصورات خود، یک زن متمدن امروزی که چنین لباسی بر تن دارد را در کنار یک انسان اولیه که هنوز آتش را کشف نکرده و متمدن نشده قرار دهید!

لباس این دو نفر چه تفاوتی باهم دارد؟!!!!

تنها تفاوت آنها در این است که انسان اولیه از پوست واقعی حیوانات استفاده می‌کرده و اصل و اورجینال است و بدلیل ریش ریش نشدن از نظر پوشش بهتر و پوشیده‌تر است!

چگونه می‌توان گفت که اینگونه پوشش یکی از نشانه‌های پیشرفت و تمدن بشر است؟

خوب می‌دانم که ممکن است بعضی از خوانندگان عزیز نیز از این مدل لباس استفاده کنند بنابراین خواهش می‌کنم به دور از هر نوع تعصب کورکورانه، در این مورد تفکر کنید!

حال زمان آن رسیده است تا پرده از راز تولید یکی از لوازمی برداشته شود که دیگر به جای پوشش، از آن بعنوان مد و برای زیبایی و جذابیت بیشتر استفاده می‌شود.

متأسفانه به دلیل تغذیه‌ی غلط و خوردن غذاهای ممنوعه، تغییرات زیادی در نسل انسان ایجاد شده و همچنان این تغییرات ادامه دارد. یکی از این تغییرات، کوتاه شدن اندازه‌ی قامت بسیاری از زنان است و البته در کنار آن نیز شاهد القای تفکری هستیم که کوتاهی را زشت و اشکال جلوه می‌دهد و حتی آن را ممکن است در جایی به مسخره بگیرد.

در موازات همین اتفاق، شاهد آن هستیم که نوعی از کفش طراحی، ساخته و به بازار آمده که بدلیل داشتن پاشنه‌ی بلند و مرتفع، مورد استقبال خانمهای کوتاه قد قرار گرفت. اما آنقدر در مورد پوشیدن این نوع کفش تبلیغ شده که حتی زنان بلندقد نیز بدلیل جذابتر شدن و این تبلیغات، شروع به خرید و استفاده از این نوع کفش کردند.

مطمئن هستیم شما و حتی مصرف‌کنندگان این نوع از کفش از خطرات و آسیب‌های پزشکی آن باخبر هستید و لازم نیست تا در مورد تاثیر این لوازم بر استخوان بندی، ماهیچه‌ها و مخصوصاً کمر و ستون فقرات سخن بگوئیم.

اما در این میان باید از یک راز شیطانی پرده برداشت. رازی که ارتباط مستقیم به شیطان و نژاد او دارد.

به نظر شما آیا تنها دلیل برای طراحی چنین کفشهایی، برطرف نمودن کوتاهی قد است؟

جواب بسیار واضح و روشن است: وقتی مشاهده می‌کنیم که صنعت و کارخانه‌های طراحی و تولید چنین کفشهایی در اختیار فرقه‌های شیطان پرست



است و وقتی خوب می دانیم که شیطان دشمن قسم خورده‌ی انسان است و در همه حال در فکر انتقام از اوست، چرا نباید به مضرات و تولید عمدی این کفشها شک کنیم؟

اما مسئله اینجاست که این نوع از کفشها نه تنها به آناتومی و فیزیکی بدن آسیب می‌رساند بلکه استفاده از آن تاثیرات روحی و روانی نیز خواهد داشت! ممکن است برای بسیاری از افراد این سؤال مطرح شود که چگونه می‌شود با پوشیدن کفش دچار آسیب روحی شد و اصولاً کفش و سایر لوازم اطراف ما، چگونه بر روح ما تاثیر می‌گذارد؟!

برای تاثیرگذاری بر روی انسان، باید سعی شود تا ماهیت و هویت او را تغییر داده و زمانی موفق خواهیم بود که او را از انسان بودن دور کنیم. حتی این دور شدن بصورت ظاهری نیز تاثیرگذار خواهد بود. یعنی اگر انسانهای خوب، ظاهر بدی برای خود درست کنند، پس گذشت زمان، در آنها تغییراتی را شاهد خواهیم بود.

برای افشا شدن راز چکمه‌ها و کفشهای پاشنه‌بلند، فقط کافیست تا چشمان خود را باز کرده و نگاه دقیق‌تری به آن بیاندازیم. آیا تا به حال به جای پای خود در زمانی که چنین کفشهایی به پا دارید دقت نموده‌اید؟!

رد پای شما هیچ شباهتی به جای پای یک انسان ندارد بلکه بیشتر شبیه به سُم اسب و یا دیگر چهارپایان است. این شباهت در چکمه‌های جدید بیشتر به چشم می‌خورد. کفشهایی که به کفشهای پاشنه‌بُزی معروف است!

در حقیقت فرد مصرف کننده ماهیت خود را از دست داده و تبدیل به موجودی می‌شود که به جای پا، سُم دارد. او وارد قالب یک موجود سُم دار می‌شود!

اما هدف شیطان ، تنزل مقام شما به یک حیوان چهارپا نیست. او هدف بزرگتری از این کار دارد.

حتی اگر مقدار کمی اطلاعات در مورد ابلیس داشته باشید ، می‌دانید که او از نسل جن است و با کمی مطالعه و تحقیق بیشتر، خواهید دانست که حتی رنگ بدن شیطان آبی رنگ است. حالا فقط کافست تا جمله‌ی بعدی را بگویم تا هدف شیطان را درک نمایید! .....

آن جمله این است: شیاطین و اجنه ، همگی سُم دارند!

فکر می‌کنم که نیازی به توضیح بیشتر نیست و خوانندگان گرامی کاملاً متوجه ماهیت و هدف کفشهای پاشنه‌دار شدند. در حقیقت مصرف‌کنندگان این نوع کفش ، تبدیل به نسل شیطان می‌شوند!

متأسفانه افرادی که هنوز درگیر ایدئولوژیهای القا شده توسط رسانه‌ها هستند اصلاً نمی‌توانند این موضوع را درک و هضم نمایند و حتی از تفکر در مورد این موضوع عاجز هستند و بنابراین ممکن است تهمت تحجر و عقب‌ماندگی را به نویسنده و همفکرانش نسبت دهند!

آخر مگر می‌شود با پوشیدن لباس یا هر نوع پوشش دیگر ، تبدیل به چیز دیگری شد؟

برخلاف آن چیزی که در ذهن دارید ، این اتفاق یکی از عادی‌ترین و معمولی‌ترین اتفاقات دنیاست و در مباحث روانشناسی از تاثیر ابزار بر فرد به فراوانی سخن گفته شده است.

به همین دلیل است که شما بعنوان مثال ، با صحبت کردن با فردی ، می‌توانید از نوع رفتار و برخوردش ، شغلش را حدس بزنید زیرا ابزار و نوع شغلش بر رفتار او تاثیر گذاشته است. (مانند قصابها یا رانندگان ماشینهای سنگین)

حتی این مسئله آنقدر معمولی و عادی است که در بسیاری از فیلمها نیز می‌توانید نمونه‌های زیادی از آن را یافته و تماشا کنید. افرادی که وارد دستگاہی می‌شوند و تبدیل به یک موجود قدرتمند و حتی شرور می‌شوند و یا کسانی که حتی با پوشیدن نقاب و ماسک مخصوصی، دارای قدرت و ویژگی منحصر به فردی می‌شوند.

هدف دیگری که از تولید کفشهای پاشنه بلند دنبال می‌شود باز هم هدفی است که بر پایه‌ی شهوت و جلوه‌گری شکل گرفته است.

استفاده از چنین کفشهایی، باعث منقبض شدن ماهیچه‌های پا، ران و باسن می‌شود و البته صاحب آنها برای حفظ تعادل کمی به جلو خم شده و راه می‌رود و این برای مردان، نمایشی از یک اندام و محرک بسیار قوی و بزرگی است. در حقیقت مصرف‌کننده‌ی چنین کفشهایی بصورت ناخودآگاه اندام پائین تنه‌ی خود را بیشتر در معرض نمایش قرار می‌دهد.

همانطور که در اوایل کتاب نوشته‌ام، این کتاب نیاز به خوانندگانی دارد که بتوانند نگاهشان را تغییر داده و باعدالت و به دور از هر نوع تعصب فکر کنند. البته حضور شما در این صفحه و مطالعه‌ی کتاب تا به اینجا، دلیل بر انصاف و عدالت شماست. پس شاید زمان آن رسیده باشد تا کتاب را بسته و چشمان خود را باز کرده و به اطراف نگاه و در این مورد کمی فکر کنید.

مطمئن هستم می‌توانید ابزارهای زیادی را در اطراف خود بیابید که ناخودآگاه باعث تحریک و جلوه‌گری باشد. بعنوان مثال می‌توان از کیف‌هایی یاد کرد که تسمه‌ی بلند آنها را بایست به گردن آویخت و از میان سینه عبور داد و همان تسمه باعث نشان دادن و برآمده شدن اندام بالا تنه می‌شود.

چند نمونه از مدل‌های کفش پاشنه بزی



کمی بیشتر به اطراف خود دقت کنید!

...

اما حالا دوباره زمان آن رسیده تا پرده از یک راز شیطانی دیگر برداشته شود: تا به اینجا فهمیدیم که چگونه شیطان می‌تواند با استفاده از یک ابزار ساده مانند لباس و انواع پوشاک باعث گمراهی و حتی تغییر ماهیت انسان شود. اما یکی دیگر از ابزارها، پارچه‌هایی است که از آن با نام (جین) یاد می‌شود و معمولاً شلوارهای جین از سایر محصولات دیگر آن معروف‌تر است. بله! .... منظور همان شلوارهای تنگ و آبی رنگی است که امروزه بر تن اکثر جوانان جامعه‌ی خود می‌بینیم.

شاید برای عده‌ای این پرسش بوجود می‌آید که مگر استفاده از این شلوار چه ایرادی دارد؟

همانطور که می‌دانید این پارچه‌ها از جنسی ضخیم و محکم ساخته شده است و چیزی که به عنوان مد به همراه این نوع پارچه رواج یافته است، مدل‌هایی است که به آن اندامی می‌گویند و تنگ است.

(می‌دانید که پوشیدن هر نوع لباس تنگ و چسبان، نوعی جلوه‌گری است که صاحب آن بوسیله پوشیدن این مدل از لباس، خود و مخصوصاً اندام خود را عرضه می‌کند.)

بدن انسان به گونه‌ای است که اگر عضلات آن را با وسیله‌ای مانند پارچه بسته و آن را تحت فشار قرار دهند، واکنش نشان داده و متورم شده و باد می‌کند. بنابراین استفاده از البسه تنگ و محکم و یا گن‌های لاغری، باعث افزایش حجم بدن می‌شود. به همین دلیل است که مصرف کنندگان چنین البسه‌هایی، هر روز تغییر سایز داده و بزرگ و بزرگتر می‌شوند!

همانطور که می‌دانید به این شلوارها، (جین) می‌گویند و شلوارجین در بازار البسه‌ی جامعه‌ی ما بسیار معروف است. اما متأسفانه کسی به معنای آن توجه ندارد. ترجمه‌ی کلمه‌ی جین به معنای همان (جِن) است. همان موجودی که شیطان از نژاد آن است. شاید دیگر نیازی به توضیح نباشد که باز هم ماهیت و هویت انسانی را با این نوع از البسه هدف گرفته‌اند و جالب اینجاست که یکی از مدل‌های لباسی که سعی می‌شود آن را باب نمایند، پوشیدن شلوار جین آبی رنگ با پاچه‌های کوتاه به همراه چکمه و کفش‌های پاشنه بلند است!

و از آنجائی که به عقل و خرد خوانندگان این کتاب اعتماد دارم، دیگر در مورد آن توضیح بیشتری نداده و الباقی ماجرا را به عهده‌ی چشمان تیزبین شما واگذار می‌کنم.

آخرین نکته‌ای که باید در مورد لباس در این بخش از کتاب بازگو کنم آن است که شیطان و شیطان پرستان علاقه به حضور شما در جمع خود دارند و تلاش می‌کنند تا آن را با هر وسیله و رفتاری بدست آورند و باعث رواج فساد و هرزگی در دنیا و در بین انسانها شوند. اما اگر انسانی تسلیم آنها نشود، آنها سعی می‌کنند تا او را از بین برده و یا حداقل او را ضعیف و بیمار نمایند. به همین علت است که اطراف ما از انواع خوراکیهای مضر (مانند فست فودها، نوشابه‌ها، چای، کنسروها، روغن‌های خوراکی صنعتی و...) و همچنین ابزار مخرب و بیماری‌زا پر شده است.

یکی از روشهای شیاطین برای ایجاد بیماری در بین انسانها، همین البسه و پوشاک است که به برخی از مضرات آنها اشاره شد. همانطور که می‌دانید یکی از شایع‌ترین علل مرگ در بین خانمها، سرطان سینه است.

یکی از بزرگترین دلایل ابتلا به سرطان سینه، استفاده از سوتین و لباسهای زیر با جنس نخهای مصنوعی و پلاستیکی است. دین مقدس اسلام که کامل‌ترین مکتب دنیاست، حتی برای جنس البسه‌ی مسلمانان نیز پیشنهاداتی دارد که همین پیشنهادات، نشان دهنده‌ی آینده‌نگری و کامل بودن اسلام است.

توجه داشته باشید که لباسهای زیر شما باید از پنبه یا کتان باشد تا به شما آسیبی نرسد. اگر تمایل به دانستن برخی از پیشنهادات اسلام در مورد رفتارهای روزانه در زندگی خود هستید، می‌توانید از کتابهای بسیار مفیدی مانند (حلیه‌المتقین) که علمای بزرگی چون علامه مجلسی نوشته‌اند کمک گرفته و آنها را مطالعه نمائید.

### **آرایش و زیبائی**

یکی از زنانه‌ترین رفتارهای بشری را می‌توان آرایش کردن شناخت. عمل واجبی که دین برای زنان ارائه نموده و زنان نیز بطور غریزی از آن بسیار راضی و خشنود هستند. طبع جلوه‌گر زنان، این رفتار را می‌پسندد و نسبت به انجام دادن آن احساس خوبی دارد.

اما متأسفانه بسیاری از زنان از حکمت‌ها و قوانین آرایش بی‌خبر هستند و همین بی‌اطلاعی باعث بوجود آمدن مشکلات اساسی در زندگی یک زن خواهد شد.

جامعه‌ی امروز ما هیچ برداشت صحیح و درستی از آرایش ندارد. با اینکه بیشتر محصولات آرایشی را از خارج و مخصوصاً از اروپا وارد کشور می‌کنند اما حتی اطلاع دقیقی از فرهنگ آرایش اروپائیان نداریم و بر طبق فرهنگ و عرفی رفتار می‌کنیم که در هیچ کجای جهان وجود نداشته و حتی این رفتار با فرهنگ کشور خودمان نیز هماهنگی ندارد!

زنان اروپائی از لوازم آرایشی در سنین بالاتر استفاده می‌کنند. آن زمان که چین و چروک‌های متعددی در چهره‌ی آنان نمایان گشته و برای محو و ناپدید نمودن آن از آرایش استفاده می‌کنند. اما دختران جوان اروپائی آرایش نمی‌کنند و بسیار ساده و معمولی در جامعه ظاهر می‌شوند.

در فرهنگ اروپا، وقتی دختری آرایش کند این معنا را می‌دهد که یعنی دارد به دیگران چراغ‌سبز نشان داده و می‌گوید که او عروسک جنسی و هرزه است. باید صادقانه اعتراف کرد که فرهنگ آرایش در اروپا از فرهنگ آرایش در کشور ما درست‌تر و صحیح‌تر است.

اما از آنجائی که اکثر رسانه‌های عمومی در اختیار صهیونیست و شیطان‌پرستان است، شما همیشه دختران اروپائی را پیرو مد و آرایش دیده و با این خصوصیت می‌شناسید!

دین اسلام نیز آرایش کردن را برای زنان حلال کرده و دستور اکید داده است که زن در خانه‌ی خود و برای همسرش آرایش کند و بصورت جذاب و زیبا خود را نمایش دهد. اما همانطور که در گذشته گفته شد، اسلام تمام رفتارهای انسان را منظم و قانونمند کرده است و آرایش را نیز تنها برای همسر حلال دانسته و آرایش نمودن زن برای غیر از شوهر حرام است.

مطمئنأ همه‌ی شما عزیزان می‌دانید که چرا اسلام چنین دستوری داده است و البته پاسخ این سوال در قسمتهای قبل داده شده است. شما می‌دانید که آرایش و بی‌حجابی چه تاثیری در زندگی خودتان خواهد داشت و باعث به وقوع پیوستن چه اتفاقاتی خواهد شد و همچنین می‌دانید که وقتی برای همسرتان آرایش کنید همانند این است که تشنه‌ای را سیراب نموده و البته او را تشنه‌تر نیز می‌کنید... و به همین دلیل هیچگاه مرد شما جای دیگری نخواهد رفت و در همین مکان



باقی خواهد ماند و در جستجوی آب نمی رود زیرا او سیراب است. این عمل در منزل و برای همسر باعث بوجود آمدن عشق و مستحکم شدن پایه های خانواده و جلوگیری از خیانت و اگر با حجاب نسبت به افراد غریبه و نامحرم همراه شود باعث بوجود آمدن اعتماد و افتخار می شود.

اما با کمی تفکر در مورد این دستور و قانون اسلامی به نکته ای می توان رسید که با توجه به دستور اسلام برای آرایش نمودن برای همسر ( یعنی فقط زنان شوهردار می توانند آرایش کنند ) ، شاید بتوان نتیجه گرفت که آرایش نمودن دختران مجرد و جوان عملی اشتباه و رفتاری غلط است. اما متأسفانه این رفتار غلط و نا به جا در حال عمومی شدن در فرهنگ و عُرف ماست.

متأسفانه بسیاری از دختران نمی دانند که چقدر ظاهر ساده ، بی آرایش و به دور از هرگونه مواد مصنوعی چقدر زیبا و دلپذیر است. شاید اگر دختران جوان دلیل این ممانعت را از سوی اسلام درک می کردند ، دیگر اقدام به این عمل نکرده و نگاهشان به دستورات دینی از حالت یک دستور زورگویانه به یک نگاه عمیق روانشناسانه تغییر می کرد.

بیائید تا باهم نگاهی به جامعه ی آرمانی در اسلام انداخته و آن را از نظر آرایش بررسی کنیم:

در یک جامعه ی اسلامی که زنان از پوشش مناسب استفاده می کنند و دختران جوان جلوه گری نکرده و آرایش نمی کنند ، مردان دیگر بوسیله ی نیرو و جاذبه جنسی و بر پایه ی غرایز اقدام به انتخاب همسر نمی کنند و زن را بخاطر خودش می خواهند (این اتفاق همان نیاز و آرزویی است که در همه ی دختران وجود دارد و دوست دارند تا همسرشان قدر و ارزش آنها را دانسته و بخاطر آنها او را دوست بدارد.)

در جامعه‌ی آرمانی اسلامی، در شب عروسی که زن اجازه آرایش پیدا می‌کند، تبدیل به زیباترین زنی می‌شود که آقای داماد دیده است و چون زن این کار را در خانه انجام داده و زیبایی و حسن جمال خود را به همسرش ارائه می‌کند، از آن پس، هم خود از زندگی لذت می‌برد و هم مطمئن است که نیازهای شوهرش را برآورده ساخته و او را عاشق و شیفته‌ی خود نموده است. بنابراین همسرش همیشه در اوایل شب در منزل است و سرش به دوستان و کارش گرم نخواهد شد و همیشه برای او وقت خواهد داشت و دیگر خبری از خیانت از سوی مرد در این خانواده نخواهد بود و بنابراین خیال زن راحت و احساس واقعی خوشبختی را درک خواهد کرد.

اما در زندگی امروزی:

دختران با هزاران نوع آرایش و میکاپ در جامعه ظاهر می‌شوند و پسران عاشق جمال و زیبایی آنها شده و بخاطر ارضاء نمودن غریزه به آنها نزدیک شده و با آنها رابطه برقرار می‌کنند. بسیاری از آنها به اجبار و از روی ترحم، خجالت و یا بخاطر موارد قانونی باهم ازدواج می‌کنند.

زنان امروزی عادت به آرایش نمودن در منزل را ندارند و آرایش را بخاطر مهمانی و خروج از خانه انجام می‌دهند و در منزل بصورت نامرتب و شلخته ظاهر می‌شوند؛ به این دلیل که فکر می‌کنند اینگونه راحت‌تر هستند و همسرشان این موضوع را درک خواهد کرد!

مرد نیز با دیدن چنین موجود زشت و کثیفی، احساس شکست می‌کند زیرا این موجود شلخته با آن دختر زیبایی که عاشقش شده بود بسیار متفاوت است.

و داستان تازه از اینجا آغاز می‌شود! .... پس از مدتی زن متوجه خواهد شد که رفتار شوهرش سرد شده ، شبها دیر به منزل آمده و خانه برای او فقط به محلی برای خوابیدن و خروپف کردن تبدیل شده است.

بسیاری از این زنها بزودی خواهند فهمید که همسرشان به آنها خیانت کرده و با دختری از دختران زیبا و جذاب جامعه رابطه دارد.

از آنجائی که این نوع از مردان بخاطر چهره و قیافه با همسرانشان ازدواج نموده‌اند ، بنابراین بسیاری از آنها این فرصت را نداشته‌اند تا میزان درک متقابل و تفاهم را قبل از ازدواج سنجیده و عاقلانه انتخاب کنند و تازه پس از ازدواج است که می‌فهمند در انتخاب همسر اشتباه نموده‌اند و اصلاً مسیر فکری و عقیدتی آنها باهم هماهنگی و همسوئی ندارد و چه بسیار است طلاق‌هایی که به خاطر همین مسئله ، هر روز در جامعه‌ی ما اتفاق می‌افتد.

حال شما قضاوت کنید که آیا دستورالعملهای اسلام را باید با نگاه متحجرانه بررسی نمود یا اینکه حقیقت اسلام ورای تمام نگاه‌هاست و می‌توان آن را بصورت یک مشاور و یک روانشناس باتجربه و بدون اشتباه یافت؟

مطمئن هستم کسی پیدا نخواهد شد که با بیان این مثالها و تفکر و بررسی آنها، باز هم اسلام و مسلمان را عقب مانده و مربوط به ۱۴۰۰ سال قبل بداند و هر انسان منصف و روشنفکری ، بدون تعصب و باعدالت ، به کامل بودن دین مقدس اسلام اقرار خواهد نمود.

حال که صحبت از اسلام به میان آمده ، زمان آن رسیده تا با یکی از تفاوت‌های اسلام که در سایر ادیان دیگر نیست آشنا شده و آن را مورد بررسی قرار دهیم.

البته باید گفت که علت این تفاوت، بدعت‌گذاری و تحریف دیگر ادیان الهی به دست منافقان و صهیونیسم است و گرنه با کمی تحقیق، همین تفاوت را در دیگر ادیان نیز پیدا خواهیم کرد.

تمام ادیان الهی و آریایی بر سه اصل مهم تاکید دارند. همان سه اصل که در دین زرتشت به سادگی از آن یاد می‌شود. گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک.

اما اسلام، علاوه بر تاکید بر این سه اصل، دستور به رعایت یک اصل مهم دیگر نیز داده است و آن لقمه‌ی حلال و پاک است. از نظر اسلام، غذا و چیزهایی که انسان مصرف می‌کند، بر روح و بر سه اصل اساسی دیگر نیز تاثیرگذار است و این مطلب را علم امروزی نیز تأیید می‌کند.

حال چرا این موضوع را در ادامه‌ی بحث آرایش نوشته‌ام؟!

زیرا شیطان نیز از این اصل آگاه است و یکی از راه‌های به تسخیر درآوردن انسانها همین است. یعنی برای فاسد نمودن انسانهای مؤمن، کافیهست از غذاهای حرام به آنها بخورانیم تا آنها دچار فساد شوند.

البته بحث در مورد غذاهای پاک و حرام را به امید و یاری خداوند، در کتابی دیگر به مفصل توضیح خواهم داد اما دوباره زمان آن رسیده تا پرده از یک راز و یک جنایت برعلیه زنان و بشریت برداشته شود!

همانطور که می‌دانید خداوند انسان را از خاک آفرید و به همین دلیل خوردن و مصرف کردن خاک را برای انسان حرام کرد زیرا اینگونه است که انگار دارد گوشت و خون خود را می‌خورد. حتی تربت امام حسین علیه‌السلام که در نزد شیعیان دارای منزلت و جایگاه والایی است و خداوند در آن شفا قرار داده است، اگر بیشتر از اندازه مصرف شود حرام است و منزله‌ی خونخواری خواهد بود.

به غیر از خاک ، در مورد خوردن گوشت انسان و یا برخی از حیوانات نیز نیازی به توضیح نیست و همه می دانیم که خوردن گوشت انسان شاید چیزی بیشتر از حرام و گناه است!

حال اگر به شما گفته شود که شما هر روز مقدار اندکی خاک ، گوشت انسان یا قسمتهای فاسد بدن حیوانات را می خورید ، آیا باور می کنید؟؟؟

کسانی که از رژ لب (ماتیک) استفاده می کنند بهتر است بدانند که ماده‌ی اولیه‌ی این محصول آرایشی را جنین مرده‌ی انسان ( در کشورهایی که سقط جنین آزاد است) یا اندام غیر خوراکی و مکروه حیوانات تشکیل می دهد.

همان چربی و لطافت دلنشینی که روی لبهایتان احساس می کنید ، در حقیقت عصاره‌ی وجود یک جنین مرده و یا تکه گوشتی حرام و فاسد است!

البته بستگی دارد که این محصول آرایشی ساخت کدام کشور باشد. نوع دیگر این محصول آرایشی از تقطیر نوعی خاک که از معادن آهن بدست می آید فرآوری می کنند که معمولاً سعی می شود از این نوع محصول در اختیار زنان جامعه‌ی ما قرار گیرد. این محصول دارای سرب است و مضرات سرب برای بدن بر کسی پوشیده نیست. اما شما خوب می دانید که چه مقدار محصولات آرایشی نیز بصورت قاچاق وارد کشورمان می شود و یکی از دلایل اصلی این کار همین است که زنان جامعه‌ی ما را بوسیله‌ی مصرف روزانه‌ی اندکی مواد حرام یا مکروه ، به انحراف و فساد بکشند.

به هر حال استفاده از رژلب یعنی مصرف جنین مرده‌ی حیوانات ، انسان و یا مصرف نمودن خاک ، که همانگونه که توضیح داده شد ، مصرف هر دو مورد از نظر دین مقدس اسلام حرام است.

به هر حال با خواندن این قسمت و آگاه شدن از این مطالب، حجت بر بسیاری از شما خوانندگان گرامی تمام است. حال این شما هستید که باید در مورد مصرف یا ترک چنین مواد آرایشی تصمیم گرفته و به خداوند پاسخگو باشید. شما در قبال دانسته‌های خود وظایفی دارید که بایست انجام دهید.



اگر بخواهیم در مورد یکایک مواد آرایشی توضیح دهیم، باید کتابی جداگانه در این باب بنویسیم. فقط برای اینکه خوانندگان علاقمند به تحقیق و پژوهش سرنخهایی داده باشیم، چند جمله‌ی دیگر را به اختصار می‌آوریم:

- استفاده از اسپری‌های ضد عرق (مام) باعث بسته شدن منافذ پوستی و تاثیر بر روی غدد عرق می‌شود که در انتها باعث بوجود آمدن توده در زیر پوست و وارد شدن سموم بدن به داخل خون خواهد شد.
- استفاده از صابون‌های آرایشی باعث از بین رفتن شادابی و سلامت پوست و بوجود آمدن حساسیت می‌شود.
- شاید به راحتی بتوان رنگ مو را بعنوان یک بمب شیمیایی کوچک نام گذاری نمود.

• مواد تشکیل شده از الیاف مصنوعی باعث ایجاد حساسیت و بیماری در رده‌های مختلف می‌شود و نکته جالب اینجاست که می‌توان بیشترین مصرف این نوع الیاف را در لباس زیر و وسایل مربوط به زنان یافت که تماس مستقیم با پوست بدن دارند!

• بیشترین مصرف مواد آرایشی مربوط به زنان ایران است! ... چرا؟ همانطور که گفته شد این چند جمله را بعنوان کلید و راهنما به کسانی که علاقمند به تحقیق و بررسی در این زمینه هستند هدیه می‌کنم. اما می‌خواستم جمله‌ای را بصورت خلاصه در همین چند جمله اضافه کنم لیکن مشاهده کردم که گذشتن از آن و بحث نکردن در مورد آن، در آینده باعث خواهد شد تا احساس کنم که در نوشتن این کتاب کوتاهی نموده‌ام. پس تصمیم گرفتم تا در مورد آن کمی بیشتر بنویسم زیرا در حال حاضر این موضوع یکی از بزرگترین مشکلات زنان است.

آن جمله این بود: ایران بیشترین تعداد جراحی زیبایی در جهان را دارد! شاید لازم به توضیح بیشتر نباشد که اکثر این جراحی‌ها بر روی خانها صورت می‌گیرد و بیشترین تعداد آن را جراحی بینی، گونه، سینه و آلت تناسلی تشکیل می‌دهد!

شاید از نظر اکثر مردان، این اعمال جراحی، بی‌معناترین و غیرضروری‌ترین اعمال جراحی باشد و بیشتر آنها از خواندن چنین جملاتی به خنده می‌افتند. اما در مقابل، بسیاری از خانها هستند که این اعمال جراحی را لازم، واجب و ضروری می‌دانند!

همانگونه که از نام این نوع اعمال جراحی پیداست، این اعمال فقط بخاطر زیبایی و زیباتر شدن انجام می‌شود. بنابراین فرد مورد نظر بایست در مورد زیبایی خود شک داشته باشد تا تن به انجام چنین اعمال گرانقیمتی بدهد. اما در پس این نوع نگرش، مفهوم عمیقی نهفته است که خبر از یک فاجعه دارد. به این دلیل اسم آن را فاجعه می‌گذاریم زیرا زنان در جامعه‌ی هفتاد میلیونی ایران، بیش از کشور یک میلیارد نفری چین، احساس زشت بودن، پست بودن و زبون بودن می‌کنند!

معمولاً کسانی که خود را زشت می‌دانند افرادی هستند که اعتماد به نفس ندارند. آنهایی هم که اعتماد به نفس دارند، اسیر و بنده‌ی رسانه‌های ماهواره‌ای هستند و همانطور که قبلاً اشاره شد، اکثر این رسانه‌ها در دست شیطان و پیروانش است و آنان با این وسیله قادر به تلقین افکار خود هستند و یکی از این تلقینات آن است که زیبایی یعنی آنچه که آنان می‌گویند و حتی برای زیبایی نیز سمبل و نمادی ساخته و آن را از همان دوران کودکی به تمام زنان جوامع بشری تلقین می‌کنند و می‌گویند: کسی زیباتر است که شباهت بیشتری به (باربی) داشته باشد!

و در شگفتم از زنان دنیا که چگونه تسلیم باربی شده و سعی می‌کنند چه از نظر قیافه و شکل ظاهری و چه از نظر رفتار به یک عروسک شبیه باشند! فیلمهای باربی را نیز که دیده‌اید! ... سراسر ابتذال، سکس و مدگرایی است و مهمترین دغدغه‌ی باربی آن است که چه لباسی پوشیده و چگونه آرایش کند تا جذاب و مورد پسند دیگران باشد!

جالب است بدانید که آناتومی و اندام باربی از نظر علم پزشکی مردود است. زیرا فردی که چنین اندامی داشته باشد، مطمئناً ناقص رشد نموده و غیرطبیعی



است. بعنوان مثال دستهای باربی کشیده و بلندتر از حد معمول است و یا اینکه گردن او بسیار بلند است و هیچ فرد سالمی نمی تواند چنین خصوصیتی داشته باشد. اگر باربی چنین خصوصیتی دارد بایست به سلامت او شک کرد و یا اینکه ممکن است او اصلاً انسان نباشد! (شاید او هم جن باشد. از همان اجنه‌ای که در قرآن نیز به آن اشاره شده : جن‌های آدم نما)



از نظر طب سنتی ، باربی دارای طبع صفراوی است. افراد صفراوی از بیماریها و خصوصیات خاصی برخوردارند. چهره و چشمهای آنان زرد رنگ است ( در حالیکه چشمان باربی اینگونه نیست!) دچار بیماریهای پوستی هستند ( اما باربی پوست بسیار خوبی دارد!) موهایشان می‌ریزد و دچار موخوره هستند ( در حالیکه موهای باربی پرپشت و زیباست!) چهره‌ی افراد صفراوی دارای لکه‌های سفید یا قهوه‌ای است ( چنین چیزی در صوت باربی دیده نمی‌شود!) اینگونه افراد حال و حوصله نداشته و حساس و زودرنج هستند و بنابراین خیلی سریع عصبانی شده و پرخاش می‌کنند و یا اینکه دچار خودخوری هستند ( اما زندگی

برای باربی سراسر آرامش، عشق و خوشحالی است و او اخلاق خوبی دارد! (افراد صفراوی در مجموع چهره‌ی شادابی ندارند (اما باربی همیشه شاد و سرحال است!) افراد صفراوی علاقمند به فست‌فودها و غذاهای مصنوعی هستند (تنها حقیقتی که در زندگی باربی دیده می‌شود همین نکته است زیرا او باید شما را به خوردن غذاهای فاسد و مضر دعوت کند!) افراد صفراوی دچار یبوست مزاج هستند و مدام دستخوش دگرگونی‌های روحی می‌شوند (چنین چیزی برای باربی وجود ندارد!)

حال که با خصوصیات افراد صفراوی آشنا شدید، شاید بتوانید به درستی درک کنید که چرا باربی به دنیا ارائه می‌شود!

حال شاید بدانید که چرا اکثر طلاق‌ها و جدائی‌ها را زنان زیبا و شبیه به باربی تجربه می‌کنند!

حال شاید بدانید که چرا سقط جنین بطور ناخواسته زیاد شده، زیرا مادران امروزی بدلیل پیروی از باربی، دیگر توان و رمق به دنیا آوردن و بزرگ کردن فرزند را ندارند!

حال شاید بدانید که چرا اکثر دختران دانشجو، به قرص‌های روان‌گردان رو می‌آورند و مواد فاسد و مضر مصرف می‌کنند!

حال شاید بدانید که چرا بیماری‌های روحی و ام‌اس در بین زنان جامعه‌ی ما رو به ازدیاد و گسترش است!

با کمی تفکر می‌بینید که هیچکدام از این مشکلات را در شخصیت باربی به شما نشان نمی‌دهند زیرا شیطان قصد دارد بوسیله‌ی این فریب و دروغ بزرگ، زنان دنیا را بیمار و نسل انسان را ضعیف نماید تا بتواند بر آن سلطه داشته و حکومت کند.

از خوانندگان فهیم این کتاب انتظار دارم تا از نیروی منطق، درک و شعور خود کمک گرفته و لحظاتی در مورد این جملات تفکر و تعقل نمایند و چشمان خود را باز کرده و به اطرافشان بیشتر توجه نموده تا شاهد صدق گفتار مؤلف باشند و مطمئن هستم که کسی را مخالف با نظر خود در مورد باربی دیگر نخواهم یافت.

همه‌ی ما خوب می‌دانیم که زیبایی نسبی است. یعنی اینکه هرکس با نگاه و سلیقه‌ی خود چیزی را زیبا می‌داند در حالی که ممکن است فرد دیگری همان را زیبا نداند. اما نکته‌ای دیگر نیز وجود دارد: زیبایی افراد را بوسیله‌ی مقایسه نمودن با دیگران می‌سنجیم. یعنی بعنوان مثال، در نقشه‌ی صهیونیس، شما باید با باربی مقایسه شوید تا میزان زیبایی شما مشخص شود و یا بیشتر اوقات شما را با خواهر یا دخترخاله‌هایتان مقایسه می‌کنند و می‌گویند شما زیباتر هستید؛ اما همان دوستان شما وقتی در دیگر جمع‌ها حضور پیدا می‌کنند بعنوان زیباترین فرد گروه شناخته می‌شوند.

این نوع برداشت و شناخت از زیبایی تبدیل به یک امر عادی شده و همه، معیار شناخت زیبایی را با توجه به قیاس از محیط و دیگران بدست می‌آورند. لیکن نکته اینجاست که این روش برای درک زیبایی واقعی غلط است! ... بله! غلط است! ... به همین سادگی!

فقط کافیسست در مقابل آینه ایستاده و به خود نگاه کنید. چه چیزهای زشتی می‌بینید؟!؟

آیا چشمان شما زشت است؟ ... اگر جوانتان مثبت است، مطمئن باشید که شما در حال مقایسه هستید. شاید شما نیز دوست داشتید تا رنگ یا فرم چشمانتان

شبیبه به چشمان دوستانان باشد و یا چشمان دوستانان از شما زیباتر است. همین جمله یعنی اینکه شما در حال مقایسه نمودن خود با دوستان هستید.

در مورد سایر اندامتان نیز همینگونه است. حقیقت اینجاست که خداوند مهربان هیچکس را زشت نیافریده بلکه انسانها را متفاوت با یکدیگر خلق نموده است.

حقیقت دیگر آن است که شما به چهره‌ی خود عادت نموده‌اید و به همین دلیل چهره‌ی دیگران چون برای شما غیر تکراری است، جذاب است. و اگر نه شما هیچگاه به قدیمی‌ترین دوستان که سالهاست در کنار هم هستید حسادت نکرده و تمایل ندارید که شبیه به او باشید زیرا چهره‌ی او برای شما عادی شده است.

البته در این میان نباید چشم را بر این حقیقت بست که عده‌ای بدلیل بیماری، تصادف و یا هر اتفاق دیگری ممکن است دچار نقص یا تغییر ناهنجاری شده باشند و این حق آنهاست که از عمل جراحی استفاده کنند و اندام خود را اصلاح نمایند. اما هدف آنها نیز باید اصلاح باشد نه اینکه به کسی شبیه شوند.

شاید زمان آن رسیده تا در مورد زیبایی خود قضاوت کنید و به آن امتیاز بدهید و ببینید که واقعاً چقدر زیبا هستید؟!

برای این کار لازم نیست که به چهره و اندام خود نگاه کنید! ... برای دادن

امتیاز به خود، باید دید که خداوند مهربان به چه چیزی در شما امتیاز می‌دهد؟ فراموش که نکرده‌اید؟ ... این خداوند است که در پایان در مورد شما قضاوت خواهد کرد!

اگر قرار بر این باشد که خداوند به ظاهر و اندام شما امتیاز دهد، باید گفت که از همان ابتدا که شما را خلق نموده است در مورد شما ناعادلانه رفتار نموده و

عمداً کاری کرده است تا شما امتیاز نگرفته و راهی جهنم شوید!

یادتان باشد، برای اینکه خود را بسنجید باید به چیزهایی امتیاز دهید که خداوند نیز به آنها امتیاز می‌دهد. هر چه این امتیاز بالاتر باشد، شما زیباتر هستید. شاید عده‌ای فکر کنند که این حرفها عرفانی و روحانی است و نویسنده در حال فلسفه‌بافی می‌باشد!

در پاسخ به این دوستان مثالی می‌زنم: آیا تا به حال با انسانهای مهربان و خوش اخلاق برخورد داشته‌اید؟ ... چه کسی از اینکه در کنار آنها باشد و با آنان وقت بگذراند ناراحت است؟ ... همچنین دوستان بسیاری را دارید که هزار جور آرایش کرده و بسیار زیبا هستند اما بسیار خودخواه و افاده‌ای می‌باشند! آیا راضی هستید تا مدت زیادی را با آنها گذرانده و یا حتی با آنها به یک مسافرت کوتاه یا مهمانی بروید؟

یادمان باشد که این رفتار و اعمال انسانهاست که آنان را زیبا می‌کند. علم روانشناسی و چهره‌شناسی ثابت نموده است که اعمال و رفتار افراد تاثیر مستقیم بر چهره‌ی آنان می‌گذارد. به همین دلیل است که انسانهای نیکوکار و مهربان همیشه به دل نشسته و چهره‌هایی محبوب دارند.

شما نیز تا زمانی که دوستان، خانواده و همسران را با مهربانی و اخلاق خوش پذیرا باشید، بهترین و زیباترین زن روی زمین برای آنها خواهید بود که حاضرند در همه حال در کنار شما باشند.

این موضوع را نیز به خاطر داشته باشید که اگر دنبال زیبایی ظاهری به سبک رسانه‌ها و ماهواره‌ها باشید، باید همیشه درگیر آن شده و از موضوعات دیگر زندگی غافل خواهید ماند و البته این نوع زیبایی، دائمی نیز نخواهد بود و پس از مدتی از بین خواهد رفت و چهره‌ی شما آن لحظه واقعاً زشت خواهد شد زیرا

در آن زمان شما بدلیل سرگرم بودن با زیبایی و آرایش ، فرصت یادگیری مدارا نمودن با مردم را نداشته و اخلاق خوبی نیز ندارید!

البته بسیاری از افراد از این که دائم بدنبال زیباتر شدن باشند ، لذت می‌برند. باید برای این افراد تاسف خورد زیرا رفتار آنان مرا به یاد یکی از دام‌های شیطان می‌اندازد: مشغول شدن به دنیا و لذات آن و غافل شدن از زندگی و آخرت.

شاید حالا خوب می‌توانید این موضوع را درک کنید که چرا تبلیغات ماهواره‌ای همیشه در مورد وسائل و لوازم آرایشی و زیبایی هستند و بزرگترین مشکل برای زنان غربی و غرب زده ، خودشان هستند!

به نظر شما آیا چیزی مهمتر از لاغری ، تناسب‌اندام ، مدل مو و لباس برای چنین افرادی در زندگی وجود دارد؟

با این وضعیت ، آیا آنان فرصت فکر کردن به چیزی غیر از خود را پیدا خواهند کرد؟

لذا بعنوان یک بانوی آزاده و هوشیار ، وظیفه دارید تا زیبایی واقعی را یافته و آن را در خود پرورش دهید و به خاطر داشته باشید که چیزهای خوب واقعی ، دیده نمی‌شوند!

### **اشتباه بخاطر اشتباه !**

**این بخش از کتاب حذف شده و فقط در نسخه ی اصلی وجود دارد !**

### **نیاز به امنیت**

**این بخش از کتاب حذف شده و فقط در نسخه ی اصلی وجود دارد !**

## عادت ماهیانه

این بخش از کتاب حذف شده و فقط در نسخه ی اصلی وجود دارد!

## خودارضائی

یکی از بیماریهای روحی و جسمی جوانان و حتی میانسالان خودارضائی است. بر طبق فرهنگ جامعه ی ما، از زمان بلوغ تا زمان ازدواج حداقل نزدیک به ده سال طول خواهد کشید و یکی از نیازها و الطاف خداوند، بخاطر فرهنگ و قوانین غلط، بدست خود ما، تبدیل به نوعی رنج و عذاب پنهانی و ریاضتی همیشگی می شود.

جوانان و مخصوصاً دختران جامعه ی ما باید خود را پاک و نجیب نگهدارند و از آلودگیها حفظ کنند در حالی که اکثر آنها با بحران جنسی و روحی درگیر هستند و چگونه می توان از آنها توقع داشت تا به انحراف کشیده نشوند؟ در حالیکه با برخی از تعصبات کورکورانه، به آلوده شدن و انحراف آنان دامن می زنیم!

یکی از راه حل های غلطی که جوانان برای برطرف کردن نیاز جنسی به سراغ آن می روند، خودارضائی است. این عمل در میان پسران بسیار شایع تر از دختران است اما در سالهای اخیر آمار دختران نیز به طرز نگران کننده ای در حال افزایش است و این خبر از یک بحران جنسی در سطح جوانان می دهد.

در این میان شیطان و همدستهایش نیز با انتشار مقالات پزشکی و روشنفکرانه این عمل را نیاز طبیعی بدن می دانند و اعلام می کنند که اگر شما این کار را نکنید، بدنتان بطور طبیعی این ماده (منی) را از خود دفع خواهد کرد و البته

این دروغی بسیار بزرگ است زیرا زمانبندی بدن برای خارج کردن منی با زمانبندی فرد برای دفع شهوت بسیار متفاوت است.

متأسفانه برطبق آمار ارائه شده از سوی خبرگزاری پزشکی ایران در سال ۷۸، آمار خودارضائی و ارضای مصنوعی در زنان و دختران نسبت به ده سال قبل از آن بین ۱۷ تا ۲۰ درصد افزایش داشته و با احتساب چنین رشد آماری، می‌توان گفت که در حال حاضر بیش از نیمی از زنان و دختران جامعه‌ی ما تجربه‌ی چنین عملی را دارند!

باز هم در این زمینه، بزرگترین مشکل علاوه بر تعصبات کور فرهنگی، ناآگاهی افراد از این عمل زشت و ناآشنائی با عوارض و مضرات آن است. در این بخش مؤلف سعی دارد تا شما خوانندگان گرامی را بطور کلی و خلاصه اما بصورت ساده با این مقوله آشنا سازد.

استمناء (خروج مصنوعی منی)، اونانیسم، ماستوربازیون، جلق و استشها (دفع مصنوعی شهوت) اسامی مختلفی است که به عمل خودارضائی داده می‌شود. البته این عمل در مردان بنام استمناء و در زنان به استشها مشهور است و عبارت است از به ارگاسم رسیدن (ارضای جنسی شدن) بصورت مصنوعی و به دست خود و یا استفاده با ابزار و آلات مصنوعی.

از آنجائی که روی سخن این کتاب با دختران و زنان است، بنابراین روا است تا این مبحث را نیز در مورد خانمها ادامه دهیم لیکن مراحل درمانی ارائه شده، عمومی بوده و مختص به جنسیت خاصی نیست.

خودارضائی در زنان به دو صورت انجام می‌شود. نوع اول بصورت تحریک خارجی و نوع دوم بصورت تحریک داخلی انجام می‌شود.



با اینکه در کل این عمل برای بدن ضرر دارد و آسیب می‌رساند اما از آنجائی که بدن در تحریک نوع اول بیشتر در تحت فشار است ، بنابراین می‌توان گفت که تحریک خارجی آسیب بیشتری به فرد می‌زند و خطرناک‌تر است.

همانطور که می‌دانید در خودارضائی ، خیالبافی و خیالپردازی سهم بسیار زیادی دارد. شما در تصورتان در حال سکس با جنس مقابل هستید در حالی که اینطور نیست و این یعنی اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک فشار زیادی را تحمل کرده و شدیداً درگیر شده و حتی گاهی باید رفتار معکوس داشته باشند!

این عمل در حقیقت نوعی مشکل روحی و یک نوع اعتیاد جسمانی است. افراد پس از خودارضائی دچار احساسات خاصی می‌شوند. اغلب آنها خود را موجودات ضعیف‌النفسی می‌یابند و خود را بیمار و متفاوت از دیگران می‌دانند.

خودارضائی باعث از بین رفتن اعتماد به نفس می‌شود. معمولاً افراد به خود قول می‌دهند که دیگر این عمل را تکرار نکنند اما دوباره شاهد تکرار آن خواهند بود و همین تکرار باعث می‌شود تا فکر کنند ، آنها انسانهای بی‌اراده و سست هستند و همین طرز نگاه و طرز تفکر در مورد خود ، باعث تکرار مجدد این عمل خواهد شد.

خودارضائی باعث لاغری یا چاقی مزمن می‌شود و به سیستم تناسلی ضربه می‌زند و آن را ضعیف می‌کند. از آنجائی که پس از انجام این عمل بدن سست و لمس می‌شود بنابراین فرد برای مدتی دست به هیچ کاری نمی‌زند و حتی از مکانش خارج نمی‌شود.

عدم ادرار کردن بعد از این عمل و ماندن منی در بدن باعث عفونت در دراز مدت خواهد شد و حتی دیرتر رفتن به حمام برای شستشو ، باعث ناراحتی‌های مزمن پوستی می‌شود. همانطور که گفته شد این عمل به سیستم تناسلی ضربه

می‌زند مثلاً باعث زودانزالی می‌شود و یا به ناحیه‌ی پروستات در مردان آسیب خواهد رساند.

خودارضائی باعث ضعف بدن می‌شود و بدلیل نرسیدن کالری مناسب، سلولهای چشم را ضعیف کرده و از بین خواهد برد. این عمل باعث کم‌رود و فاصله افتادن بین مهره‌های کمری نیز خواهد شد.

افرادی که خودارضائی می‌کنند همیشه خسته و کوفته هستند و حالی برای کار کردن و انجام فعالیت‌های روزانه را ندارند.

خودارضائی به اعصاب پاراسمپاتیک فشار می‌آورد و باعث می‌شود تا ماده‌ای بنام آستین کولین در مغز منتشر شود که باعث حواس پرتی، کمی حافظه، عدم تمرکز، سیاهی رفتن چشم و ضعف در بینائی، استرس و اضطراب، حساسیت و زودرنجی، نوسان خلق و تغییرات سریع اخلاقی و مشکلات خواب مانند بی‌خوابی یا کم‌خوابی خواهد شد.

علاوه بر مشکلات ذکر شده، خودارضائی یکی از عوامل مستقیم نازک شدن و ریزش مو است.

فرد دچار صدای وزوز در گوش خواهد شد و نیز ناتوانی جنسی در جوانی را تجربه خواهد کرد و حتی ممکن است دچار انزال غیر ارادی شود یعنی بی‌اختیار منی از او بصورت قطره قطره خارج شود.

اما افراط و ادامه دادن به این عمل باعث ایجاد درد در کشاله‌ی ران و ناحیه‌ی تناسلی، دردهای قولنجی در ناحیه‌ی لگن و استخوان دنبالچه (باسن) و حتی کم‌خونی خواهد شد.

فردی که دست به خودارضائی می‌زند از نظر اجتماعی نیز دچار مشکلات فراوانی خواهد شد. از جمله به ناسازگاری با خانواده، بی‌میل شدن به ازدواج و

همسر، ناتوانی در ارتباط با جنس مقابل، احساس عزلت و تنهایی، از بین رفتن عزت و پاکی، شرافت و جایگاه اجتماعی را می‌توان نام برد. تا به اینجا تمام مضراتی که برای خودارضائی گفته شد، مضرات عمومی بودند و تابع جنسیت نیستند اما خودارضائی در زنان، مضرات خاص خود را نیز دارا است که فرد در صورت ابتلا به آن راه درمان نخواهد داشت:

همانگونه که گفته شد، خودارضائی در زنان بصورت تحریک خارجی مضرت‌تر و خطرناک‌تر است. این نوع از خودارضائی در دختران جوان و بالغ (۱۵ تا ۳۵ سال) پس از مدتی آنان را دچار نوعی بیماری روحی و روانی بنام **odipaction** خواهد نمود که نوعی ناتوانی جنسی بسیار شدید و غیرقابل درمان است.

در این نوع بیماری، فرد توانایی ارضا شدن از طریق سکس واژینال (دخول) را از دست داده و از طریق آمیزش و نزدیکی، به هیچ وجه به ارگاسم نمی‌رسد و به همین دلیل به شدت از انجام عمل آمیزش اجتناب می‌کند و این یعنی در زندگی مشترک دچار مشکلات بسیار عمیقی با همسر خود خواهد شد و از آنجائیکه فرد با عمل دخول ارضا نمی‌شود بنابراین ممکن است از همسرش تقاضای اعمال نامتعارف مانند سکس دهانی یا لمس واژن را بخواهد که معمولاً این اعمال در مدت زمان کمی برای مردان قابل اجرا است و پس از آن دست به این کارها نخواهند زد و از رابطه با همسرشان پشیمان و متنفر خواهند شد و همین سرد شدن رابطه باعث سرخوردگی جنسی در هر دو طرف خواهد شد.

بگذارید تا خیلی روراست و ساده بگویم که این بیماری یعنی اینکه فرد باید منتظر هر اتفاقی در زندگی باشد. از دعوای میان زن و شوهر گرفته تا خیانت همسر، ازدواج مجدد همسر و حتی طلاق.

نیاز جنسی چیزی نیست که مردان به سادگی از آن چشم‌پوشی کرده و گذشت کنند. شما که نمی‌خواهید تمام اهداف، آرزوها و رؤیاهایتان را بخاطر خودارضائی از دست بدهید؟!

در ضمن اگر دختران بخواهند از تحریک درونی برای ارضا نمودن خود استفاده کنند، این خطر وجود دارد تا پرده‌ی بکارت آنها آسیب دیده و پاره شود.

حال با تمام این توصیفات، پرسشی بوجود می‌آید که اصلاً چه دلیلی دارد که انسان دست به عملی بزند که سراسر بیماری و ضرر است؟!

مطمئناً به همین دلیل است که دین اسلام نیز این عمل را گناه کبیره اعلام کرده و آن را با زنا نمودن با محارم برابر و یکسان می‌داند.

به هر حال از آنجائی که طبق آمار دریافتی، تقریباً نیمی از زنان و دختران جامعه‌ی ما با این عمل درگیر هستند و آن را انجام می‌دهند؛ لذا احتمال آنکه تعدادی از خوانندگان این کتاب نیز در همین گروه باشند بسیار است.

از آنجائی که هدف از نگارش و چاپ این کتاب، آگاهی بخشی و کمک به دختران و زنان هموطن است، بنابراین در ادامه، چند توصیه‌ی مفید در جهت کمک به ترک کردن این عمل قبیح آورده می‌شود و امیدواریم اسیران به اینگونه اعتیاد بتوانند سلامتی را به وجود و روان خود بازگردانند.



## درمان و ترک خودارضایی

قبل از هر چیزی باید در مورد خود به شناخت برسید. همانطور که تا به اینجای کتاب خوانده و یافته‌اید، بسیاری از اشتباهات بدلیل عدم شناخت واقعی و صحیح از خود است. اگر انسانها به خودشناسی اهمیت می‌دادند شاید چیزی بنام مشکل در دنیا وجود نداشت. چه خوب است که یادی از این سخن حضرت علی علیه السلام نیز بکنیم که ایشان در جایی فرمودند: خودشناسی اولین مرحله‌ی خداشناسی است.

و این جمله اهمیت خودشناسی را بازگو می‌کند که انسان می‌تواند با شناخت خود به چه مراحل و درجاتی برسد... اگر شما گرفتار خودارضایی هستید، باید بدانید که شما بیمار بوده و باید با نوعی از بیماری مبارزه و مقابله کنید. از آنجائیکه بیماری شما تاثیرات مخرب مستقیمی بر مغز و حافظه‌ی شما دارد لذا باید بدانید که هر نوع برداشت و تفکر از خودتان نیز ممکن است زائیده‌ی همین بیماری باشد.

بعنوان مثال: اگر شما خود را بی‌اراده، بی‌غیرت و ضعیف‌النفس می‌دانید، اینها حقیقت و واقعیت ندارد و فقط زاده‌ی تخیل و یکی از تاثیرات همین بیماری بر روح و تفکر شماست.

هم اکنون که در حال خواندن این مطالب هستید و در ذهن خود تصمیم به ترک کردن این عمل را دارید، نشان دهنده‌ی آن است که شما می‌توانید برای خود تصمیم گرفته و برنامه ریزی کنید. انسانهای ضعیف، قادر به انجام همین کار هم نیستند. پس چشمانتان را باز کنید و حقیقت خود را ببینید. شما فقط یک بیمار هستید. یک نوع معتاد به عمل خودارضایی هستید. همین و بس!

هرگاه توانستید این موضوع را درک و با آن کنار بیایید ادامه‌ی کتاب را بخوانید و گر نه و تا زمانیکه به اراده و تصمیم خود شک دارید و خود را بدبخت و ضعیف می‌دانید، نه تنها این کتاب بلکه هیچ مشاور و پزشکی نمی‌تواند به شما کمک کند.

چیزی که باعث می‌شود شما در این راه موفق باشید، قدرت تصمیم و اراده‌ی خود شماست و گر نه هیچ کلمه‌ی جادویی در این مطلب وجود ندارد تا به شما کمک کند. شما خودتان بزرگترین جادوگر زندگی خود هستید... یادتان باشد که خداوند سرنوشت هیچکس را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه خودش بخواهد حال اگر به این نتیجه رسیدید که این قدرت اراده‌ی شماست که زندگی‌تان را ساخته و آن را تغییر می‌دهد، وقت آن رسیده تا در ابتدا، قدرت روح و جسم خودتان را بازیابی و شارژ کنید تا هیچ نیرو و وسوسه‌ای نتواند در آن رسوخ نموده و آن را سست کند.

### گام اول: ایمان و توکل

قبل از هر چیز با یک مثال شروع می‌کنم. یک توپ فوتبال قیمت زیادی ندارد. وقتی شما با آن بازی کنید و در دستان شما باشد، ارزش آن فقط همان چند هزار تومان است. اما اگر همین توپ را به دستان بهترین بازیکن فوتبال بسپارید، ارزش آن چندین میلیون خواهد شد. زیرا این توپ به دست بهترین فرد سپرده شده و بدلیل همنشینی با او ارزشمند گردیده است. تمام موجودات دنیا همانند همان توپ فوتبال هستند و شما هم یکی از آن توپها هستید!

تا زمانی که زندگی خودتان را در دست خود داشته باشید ، ارزش شما به اندازه‌ی همین مقدار از ثروت و زیبایی است که در دوروبر خود جمع‌آوری نموده‌اید. زندگی شما زمانی ارزشمندتر خواهد شد که آن را به کسی والاتر ، بالاتر و ارزشمندتر از خود بسپارید.

آری! ... عشق و یا خانواده می‌تواند گزینه‌ها و انتخابهای خوبی باشد اما بهتر است زرننگ‌تر از این حرفها باشید! ... هنوز انتخاب بهتر و ارزشمندتری نیز دارید ... خدا ... و دیگر هیچ!

او سرآمد تمام خوبیها ، عشقها و مهربانی‌هاست. او که دارنده‌ی بالاترین قدرتهاست. او که سرچشمه‌ی تمام پاکیزگیهاست و او که پوشاننده‌ی تمام عیبها و رازهاست. او می‌تواند بهترین گزینه در جهت نگهداری از شما و زندگیتان باشد ..... شعار ندهید! ... لطفاً به خودتان دروغ نگوئید ... شما تا به حال چیزی را به او نسپردہ‌اید! ... تنها عملی که ممکن است انجام داده باشید آن است که در مشکلات و غمهایتان ، یادی هم از خدا کرده باشید!

زمان آن رسیده که علاوه بر سختیها و مشکلات ، روح و وجودتان را نیز به او بسپارید. کار سختی نیست! ... خود را خالی از هر فکر و اندیشه‌ی هرزه و بد کنید. به آسمان نگاه کرده و احساس کنید کسی هست که از آسمان به چشمان شما می‌نگرد. او هم به یاد شماست به همان اندازه که شما به یاد او هستید. او هم برای شما کارهای زیادی می‌کند ، بیشتر از اندازه‌ای که شما برای او کاری انجام می‌دهید. مطمئن باشید همین حالا که به او فکر می‌کنید ، او نیز به شما فکر می‌کند و چه بسا حتی این جملات را او بر روی این کاغذها نوشته و برای شما ارسال نموده است!

چشمه‌ایتان را ببندید و دست‌هایتان را از بدن دور کرده و بدن را شل کنید و حالا نفس عمیق بکشید. مطمئن هستم متوجه خواهید شد که این نفس کشیدن با تمام نفس‌هایی که تاکنون کشیده‌اید متفاوت است. آرامشی سرد در آن نهفته است. شاید این برای اولین بار است که دارید در هوای او نفس می‌کشید و می‌دانید که هر چیزی که به او ربط داشته باشد آرامشگر و راحت‌آور است. حتی همین تنفس ساده! ... مطمئن هستم که با هر نفسی که می‌کشید خود را خالی‌تر از همیشه پیدا می‌کنید.

خالی از تمام دلواپسیها، رنجها، غصه‌ها و تمام دغدغه‌های دنیا و زندگیتان. تمام آنها در دنیا باقی مانده‌اند اما این شماست که در حال ترک کردن و جدا شدن از آنها هستید.

می‌دانم که هر چه بیشتر به او فکر می‌کنید و به او نزدیک می‌شوید، احساس سبک بودن به شما دست خواهد داد.

چه نشانه‌ای واضح‌تر و قابل لمس‌تر از این؟

زمان آن رسیده تا در توکل و حضور خداوند در زندگیتان تجدید نظر کرده و ایمان قلبی خود را محکمتر از همیشه نمائید.

خودتان را به این آرامش بسپارید. این لحظات، چه لحظات خوبی است!

شما قدم اول و در حقیقت، محکمترین قدم را در جهت تغییر در رفتار و ترک اشتباهات برداشتید .... به همین سادگی!



### گام دوم: تقویت اراده

در حقیقت شما این قدم را قبلاً برداشته‌اید. شما تصمیم گرفته‌اید تا دست از خودارضائی بردارید. این اراده و تصمیم شما بود که باعث شد قدم در این راه گذاشته و گام اول را بردارید.

به هر حال ممکن است گاهی وقتها و فقط گاهی وقتها دچار وسوسه شوید. وسوسه‌ای که شیطان در گوش شما نجوا می‌کند. خودتان خوب می‌دانید که او نیز بسیار زرنگ است. هیچگاه نباید چنین دشمن قسم‌خورده‌ای را دست کم گرفت. البته شما ذاتاً از او برتر هستید و تا زمانیکه در دام او گرفتار نشوید این برتری حفظ می‌شود. تمام هدف او نیز همین است. او می‌خواهد شما نتوانید خود را از دامهایش رها سازید. برای همین است که دائماً در گوش شما وسوسه می‌خواند و از ضعف شما و نومییدی حرف می‌زند.

اما نقطه ضعف او نیز همینجاست. او با ایجاد وسوسه و دادن پیشنهاد می‌خواهد جسم شما را در اختیار بگیرد. به همین علت است که خاطرات و صحنه‌های تحریک کننده را برای شما دوباره مجسم می‌سازد. اما شما چیزی قوی‌تر از جسمتان در اختیار دارید. شما دارای روح هستید. همان روحی که دمیده شده از خداست و در گام قبلی، دوباره در اختیار خداوند قرار گرفته است. به یاد داشته باشید که یک روح قدرتمند می‌تواند بر تمام اجسام حاکم شود. پس هدف بعدی شما مشخص شد. باید روح و اراده‌ی خود را تقویت کنید.

ویکتور پوше، دکتر روانشناس فرانسوی برای این بیماری نسخه‌ای دارد. او می‌گوید: افراد مبتلا به خودارضائی هر روز به خود بگویند: (من به خوبی قادرم

تا این اعتیاد را از خود دور کنم) گفتن این جمله، تاثیر فراوان و تغییر بزرگی بوجود می آورد.

پُل ژاگو نیز ضمن تأیید نسخه‌ی دکتر پوشه، پیشنهاد می‌دهد که این جمله را حتماً قبل از خواب نیز تکرار کنید و این عمل نیز بسیار مؤثر است. مؤلف نیز این نسخه‌های پیشنهادی را تأیید کرده اما آن را ناقص دانسته و سعی می‌کند نسخه‌ی بهتر و واضح‌تری را به شما پیشنهاد و ارائه نماید. فقط کافی است تا در مورد بحثی که امروزه آن را بعنوان (قانون جذب) یا (راز) می‌شناسند چند خطی مطالعه نموده و تحقیق کوچکی در این مورد نموده باشید.

همان قانون که می‌گوید: فقط کافیس اراده کنید تا چیزی را بدست آورید. فقط کافیس در مورد چیزی تمرکز و تفکر کنید تا آن را بوجود آورید. سخنانی که از دکتر پوشه‌ی فرانسوی و پُل ژاگو برای شما بیان کردم از همین قانون و روش پیروی می‌کند. اما نکته اینجاست که شما می‌خواهید از این روش برای مبارزه با وسوسه‌های شیطان استفاده کنید در حالی که این روش (قانون جذب) توسط شخص شیطان وارد زندگی انسانها شده است!

می‌دانم که با گفتن این جملات، موضوع برایتان کمی جالب، هیجان‌انگیز و مرموز شد!

یادتان باشد که شما نمی‌توانید بوسیله‌ی کمک گرفتن از روشهای شیطانی بر وسوسه‌های شیطان غلبه کرده و پیروز شوید. حقیقت آن است که قانون جذب، در حقیقت نسخه‌ی تحریف شده‌ای از دین اسلام است. به همین دلیل است که این سخنان گاهی برای شما آشناست و انگار آن را می‌دانستید.

در قانون جذب ، خداوند کنار گذاشته و از کائنات که مخلوقات خداوند هستند تقاضای یاری و کمک می‌شود!

ما در دین اسلام نسخه‌ی کاملی از این قانون را در اختیار داریم و نام آن (دعا) است. فقط برای اینکه بیشتر متوجه شوید که این قانون را از روی دین اسلام کپی نموده‌اند ، برایتان مثالی می‌زنم:

در قانون جذب گفته می‌شود: چنان اراده و تصور کنید که احساس کنید چیزی را که می‌خواهید هم اکنون در کنار شماست. اما هیچگاه به شما گفته نشده که این جمله را از روی حدیثی از امام صادق (علیه السلام) کپی برداری کرده‌اند که بیش از هفتصدسال قبل از ظهور قانون جذب بیان شده است و مضمون آن حدیث این است: چنان به استجاب دعای خود از سوی خداوند اعتماد داشته باشید که اگر درب اتاق را باز کنید ، خواسته‌ی شما آنجا حاضر است.

البته مؤلف قصد به چالش کشیدن قانون جذب و یا ورود به دروازه‌های فقه اسلامی را ندارد و این مثال برای آن بود تا شما را با عظمت و وسعت دین اسلام که از هر علمی بالاتر است آشنا ساخته و نیز گوشزد کند که با قوانین و روشهای ناقصی مانند قانون جذب نمی‌توان به پیروزی کامل دست یافت. خصوصاً اینکه آن قانون از سوی فراماسونها و شیطان پرستان ابداع گردیده باشد.

یادمان باشد که این خداوند است که قادر به گشودن تمام گره‌های مشکلات زندگی است و کائنات هیچ قدرتی در این زمینه ندارند و آنها فقط ابزار و مخلوق هستند.

پس حالا زمان آن است تا گام دوم را با دیدگاه و بصیرت یک انسان هوشیار ، دیندار و مؤمن برداریم.

در گام قبلی ، ما تمام وجودمان را در اختیار خداوند قرار دادیم و زندگیمان را به دست او سپردیم. حال می‌خواهیم اراده و تصمیم خود را چنان قدرتمند کنیم که تسلیم زمزمه‌های شیطان نشود. برای مبارزه با این وسوسه‌ها ، به سراغ قلب و دلمان می‌رویم. همان جایی که جایگاه لطف خداوند است. حالا با قلب و روحمان به جنگ نفس و جسممان می‌رویم.

اکنون زمان اجرای نسخه‌ی دکتر پوشه است ؛ البته به روشی کامل‌تر و شیوه‌ی صحیح مسلمانی!

شما خوب می‌دانید که خود را تسلیم رضای خداوند کرده‌اید و خداوند در زندگی شما حضور دارد. پس این جمله را با آرامش ، تمرکز و صدای بلند ، طوری که گوشه‌ایتان آن را بشنود بیان کنید :

(خداوند در زندگی من حضور دارد. تنها او به من قدرت و انرژی می‌بخشد. من با توکل به خداوند قادر ، می‌توانم بر خود تسلط داشته باشم.)

خداوند را به کمک بطلبید ... مگر نه اینکه زندگی خود را به او سپرده‌اید؟ ... پس حق دارید از او طلبکار باشید! ... او باید به شما کمک کند زیرا شما دیگر شعار نمی‌دهید بلکه با رفتار و عملتان به او ثابت کرده‌اید که او همه چیز شما را در اختیار دارد.

بهتر است به حرف پل ژاگو نیز گوش دهیم و قبل از خواب نیز دعا کنیم !  
فکر می‌کنم احتیاجی به آن نیست تا در مورد تاثیر کلمات بر اجسام توضیح دهم. منظورم همان آزمایشاتی است که توسط دانشمندان ژاپنی بر روی بلورهای آب انجام داده و دریافتند که آب با شنیدن و یا قرار گرفتن در کنار کلمات ، تغییر شکل می‌دهند.

مثلاً اگر در کنار جملات یا سخنان زیبا و خوب قرار بگیرند تبدیل به بلورهای بسیار زیبا خواهند شد و اگر در کنار زشتیها قرار داده شوند تبدیل به موادی زشت و بدرنگ می‌شوند.

حتماً این را هم می‌دانید که ۷۵ درصد از بدن شما هم از آب تشکیل شده است و شما نیز یک جسم هستید و مطمئناً تحت تاثیر کلمات قرار خواهید گرفت و تغییر شکل می‌دهید!

چه کلماتی زیباتر و پربارتر از قرآن (کلام خداوند)؟

البته از حقیقت دور نیست که بگوئیم، کشفی را که دانشمندان ژاپنی در قرن بیست و یکم انجام داده‌اند را اسلام قبلاً به مسلمانان ارائه کرده است و آن راهکار این است:

شب هنگام، در زمان خواب از سوره‌های معروف قرآن غافل نشوید. یادتان باشد قرآن تنها کتاب موجود در دنیاست که هاله دارد یعنی انرژی از خود ساطع می‌کند و آن هم بخاطر وجود همین آیات و سوره‌هاست.

با خواندن یکبار سوره‌ی حمد، هفت بار سوره‌ی قدر (انا انزلنا) و سه بار سوره‌ی توحید شروع کرده و از آیه‌ی الکرسی کمک بگیرید. شک نکنید! ... اسیر حرفهای یاوه و مفت عده‌ای بی‌خبر نشوید! ... اینها خرافات نیست و علوم نوین امروز نیز آنها را ثابت نموده است.

پس از خواندن سوره‌های مذکور، هر دو دست خود را به زیر شکم (روی رحم) گذاشته و سوره‌ی ناس را بخوانید.

شبهه به این عمل را می‌توانید در علوم نوین مانند چاکرا درمانی، هاله درمانی، انرژی درمانی، ریکی و انواع مراقبه بیابید اما تفاوت شما با آنها در این است که روش شما، کاملترین در نوع خود است و دیگر روشهای ذکر شده و نوین

، برگرفته شده و زیرمجموعه‌ای ناقص از این روش است زیرا تک بُعدی هستند و فقط در یک راستا تاثیر دارند.

مطمئن هستم تاثیر این مراقبات اسلامی را از همان جلسه‌ی اول به چشم خود خواهید دید و از آن بهره‌مند خواهید شد. در این میان، دعا و کمک خواستن از خداوند را نیز فراموش نکنید.

آرامشی را که پس از انجام این دستورات بدست می‌آورید بدلائیل مختلف فراهم شده است. نخست: تاثیر کلمات بر جسم شما. دوم: تاثیر دعا بر روح شما. سوم: حضور خداوند و یا لشکریان او در اطراف شما برای محافظت (همانگونه که شیطان دارای لشکر است، خداوند نیز دارای لشگری بسیارقدرتمندتر است که هر سرباز آن می‌تواند با تعداد زیادی از شیاطین روبرو شده و مبارزه نماید) شما در حقیقت اشباع شده از انرژی مثبت می‌شوید تا بدان حد که هیچ انرژی منفی حتی نمی‌تواند به شما نزدیک شود.

در پایان باید گفت که انجام دادن این نوع از مراقبه، تا همیشه و حتی پس از درمان نیز بسیار خوب و انرژی بخش است اما حداقل زمان و جلساتی که برای اجرای آن لازم است، چهل شبانه روز می‌باشد.

### **گام سوم: چشمها را باید شست!**

خوب می‌دانم که با انجام تمرینات و مراقبه‌های ارائه شده در گام‌های قبلی، در حال گذراندن لحظات زیبا به همراه آرامشی خاص هستید. حتی شاید آرام‌ترین خوابهای شبانه را تجربه کرده‌اید. اما این را نیز به خوبی می‌دانیم که شیطان از هیچ انسانی دست‌بردار نخواهد بود و اعتماد به نفس کاذب داشتن یکی از ارکان لغزش و اشتباه است.

زمان آن رسیده تا با برداشتن گام بعدی به خود کمک بزرگی بکنیم. باید به خود و خداوند ثابت کنیم که اراده‌ی ما با برداشتن گامهای قبلی، قوی و نیرومند شده است.

حال زمان آن رسیده است تا با نیروی مثبتی که از خداوند دریافت کرده‌ایم کاری بکنیم. خوب می‌دانیم که شیطان در اطراف ما در حال پرسه زدن است. ما با گامهایی که برداشته‌ایم، توانسته‌ایم تا در مقابل وسوسه‌ها مقاومت و با آنها مقابله کنیم.

اما راه ورود و نفوذ به جسم و ذهن ما تنها گوشه‌ها نیستند، قبلاً در مورد نفوذ شیطان بوسیله‌ی رسانه‌ها و تهاجم او توسط انواع فیلم و صحنه‌های محرک توضیح داده‌ایم.

برای اینکه ذهن ما فقط در اختیار اراده و هدفمان باشد باید از جلوه‌گر شدن خاطرات و صحنه‌های محرک و جذاب جلوگیری نماییم.

قدم بعدی ما، شستن چشمهاست. متأسفانه چشمهای ما به بی‌حرمتی و بی‌ناموسی عادت داده شده‌اند. روزی نیست که ما با چشمانمان گناه نکرده باشیم.

چه بسیارند آدمهایی که کامپیوتر و یا تلفن همراهشان تبدیل شده است به مفسده‌خانه‌ای سیار و آنها را با خود به همه جا می‌برند و با افتخار به دیگران نیز نمایش داده و ارسال می‌کنند.

زمان آن رسیده تا گام بعدی را برداشته و دست به یک عمل انقلابی بزنید و لبخند رضایت را بر چهره‌ی خداوند بنشانید.

چرا باید خود باعث به گناه افتادن خودمان شویم؟ ... مگر به اندازه‌ی کافی گناه نداشته و گناه نکرده‌ایم؟! ... چرا اسباب و لوازم ایجاد گناه را خود فراهم و مهیا

می‌کنیم؟

گام سوم این است: به قول سهراب، شاعر بزرگ نو سرای ایران، چشمها را باید شست ... این بار باید چیزهای دیگری را دید. چشمها باید غسل توبه کنند! حالا زمان آن رسیده که واقعاً عملی را بخاطر خداوند انجام دهیم. بیائید بر علیه خودمان قیام و انقلاب کنیم ... یک قیام مقدس!

وقت آن رسیده تا چهره‌ی شیطان را از اطراف خود پاک کنیم. بیائید همگی باهم به کامپیوترهایمان حمله کرده و آن را از تصرف شیطان خارج کنیم. زمان آن است تا تمام عکسها و تصاویر تحریک کننده را از روی آن پاک کنیم ... حتی لازم نیست تا لحظه‌ای درنگ کنیم! ... حتی لازم نیست برای لحظه‌ای دلمان برای آنها بسوزد که با چه مشکلات و سختیهای فراوان آنها را جمع آوری، نگهداری و مخفی نموده‌ایم! ... همه‌ی این نوع افکار، وسوسه‌های شیطان است.

می‌دانم که خوب می‌دانید مقصود من فقط عکسهای مبتذل نیست. به سراغ کلیپها و موزیک ویدئوها برویم. هیچ دلیلی ندارد صحنه‌هایی که شما را به گناه تشویق کرده و افکارتان را تغییر می‌دهند، بر روی کامپیوترتان وجود داشته باشد.

اصلاً در شأن شما نیست که به چنین تصاویری نگاه کنید. حالا دیگر خوب می‌دانید که معنا و مفهوم روشنفکری چیست! ... مهم نیست که نفس شما و دیگران در مورد این عمل چه خواهند گفت زیرا مهم این است که خود می‌دانیم که در حال انجام دادن چه کاری هستیم.

چشمهای ما دیگر از گناه خسته شده ... وقت آن رسیده تا با چشمانمان، حیا و عفت را بیاموزیم ... دیگر نمی‌خواهیم تبدیل به شیطان شویم و مثلاً داستانه‌ها و



مطالب محرک که شیطان برایمان نوشته است را مطالعه کرده و با او همراه و همصدا باشیم.

عزیز همراه! ..... همراه شو! ..... بر علیه شیطان و در این قیام همراه شو!

### گام چهارم: البسه

در مباحث قبلی کمی در مورد مد و لباس باهم صحبت نموده و مفهوم و نقشه‌ی واقعی از طراحی چنین چیزی را بررسی و درک نموده‌ایم.

اما مطالب قبلی صرفاً در جهت خودنمایی و تبدیل شدن به یک مانکن جنسی بحث می‌کرد. حال زمان آن رسیده تا با هدفی دیگر آشنا شویم:

استفاده از مدهای روز، علاوه بر انگشت‌نما کردن و شاخص شدن استفاده کننده‌ی آن بعنوان عروسک جنسی، برای افرادی که مشکل خودارضائی و تحریک شدن دارند نیز یک دام و تله است.

افرادی که مخصوصاً از روش تحریک خارجی بعنوان خودارضائی استفاده می‌کنند، خواسته یا ناخواسته بدن خود را حساس تر کرده‌اند و اندام آنها بدنبال هر نوع تحریکی واکنش نشان خواهد داد.

این افراد وقتی از لباسهای تنگ و چسبان استفاده می‌کنند در حقیقت با فشار به اندام خود بوسیله‌ی لباس، باعث تحریک خود می‌شوند.

آنان دست به خودارضائی می‌زنند در حالیکه دلیل قانع کننده‌ای برای آن ندارند و خود نیز نمی‌دانند که چه اتفاقی افتاده که این همه تحریک شده‌اند؟!

در مباحث قبلی به این موضوع نیز اشاره شد که اندام‌های جنسی در زنان، تنها آلت تناسلی آنها نیست بلکه نقاط محرک بسیاری دارند که از جمله، بالاتنه و سینه را می‌توان نام برد. استفاده از لباسهای زیر تنگ به هر عنوان (مانند:

خوش فرم نگه داشتن بالا تنه و ... ) نوعی دام برای زنان و دختران جوان است و البته کسانی که اسیر اعتیاد به خودارضائی هستند زودتر از دیگران به آن واکنش نشان می‌دهند.

حتی استفاده از لباسهای باز که قسمتهای زیادی از بدن را نمی‌پوشاند و در اصل ماهیت سکسی و محرک برای آقایان دارد نیز باعث تحریک زنان هم خواهد شد. زنان با پوشیدن چنین لباسهایی ، خود را شبیه به هنرپیشه‌ی محبوب خود می‌بینند که مطمئناً در فیلمش چندین صحنه‌ی جنسی نیز وجود داشته و ناخواسته در ناخودآگاه خود تمایل به انجام رفتاری مانند او را خواهند داشت و این افکار نیز محرک است.

پس شاید اکنون دلیل توجه زیاد اسلام در مورد پوشش را بتوانیم اندکی درک کنیم که در حقیقت یکی از دلایل آن ، دور شدن فرد مسلمان از افکار محرک و غلط است.

به یاد داشته باشیم که اسلام در مورد روابط بین زن و شوهرش هیچ نوع مانعی برقرار نکرده است و همین امر باعث بوجود آمدن عشق و محکم شدن بنیان خانواده خواهد شد.

### **گام پنجم : محرک‌ها**

حال که بحث به تحریک شدن و واکنش نشان دادن به محرکها به میان کشیده شد ، چه خوب است تا تعدادی از این عوامل تحریک آمیز را شناخته و از آنها دوری کنیم:

در طب سنتی ، شهوت و تحریکات جنسی دارای طبع گرم هستند یعنی هرچه مواد با طبع گرم بیشتر به بدن وارد شود به همان اندازه امکان تحریک نیز بالا

می‌رود. در ضمن این احساسات از نظر متافیزیک نوعی انرژی است که در بدن وجود دارد و اگر کنترل و هدایت شود می‌تواند در سایر قسمتهای دیگر مورد استفاده قرار گیرد و مصرف شود.

بنابراین افراد معتاد به خودارضائی برای اینکه از این تحریکات و انرژی‌ها دور بمانند نیاز دارند تا کارهایی در جهت مخالف این انرژی و محرکها انجام دهند. بعنوان مثال، پرهیز کردن از خوردن مواد غذایی که بخاطر طبعشان باعث تحریک می‌شوند. مانند: خرما - پیاز - فلفل - تخم‌مرغ - گوشت قرمز و غذاهای چرب و نیز اجتناب از نوشیدن آب و مایعات بصورت مفرط و تخلیه‌ی مثانه قبل از خوابیدن و البته برای تخلیه‌ی انرژی و کم کردن بار انرژی در بدن چه کاری بهتر از ورزش یا کار کردن؟

شما زمانی دست به خودارضائی می‌زنید که کار خاصی نداشته و تنها باشید. بنابراین داشتن یک برنامه‌ی فشرده‌ی روزانه در جهت کم کردن اوقات فراغت، کار صحیح و روشی عاقلانه است.

همچنین گذراندن اوقات خود با خانواده، علاوه بر اینکه باعث می‌شود تا شما تنها نباشید، بوجود آورنده‌ی صمیمیت و محبت نسبت به اعضای خانواده است. از جمله اقدامات محرک در خودارضائی، دست‌ورزی و ماساژ ناحیه تناسلی است که حتی بعضی از مواقع بصورت ناخواسته انجام می‌شود. از آنجائی که خودارضائی، معمولاً با دست انجام می‌شود بنابراین شخص بیمار باید از دست زدن به آن ناحیه از بدن خود اجتناب کند.

یکی دیگر از روشهای تحریک بدن، تحت فشار قرار دادن واژن و ناحیه‌ی تناسلی است. بنابراین بسیار مفید خواهد بود که بیمار از خوابیدن به روی شکم

(دمر) دوری کند زیرا در این حالت وزن بدن باعث فشار آوردن و تحریک شدن آن ناحیه از بدن می‌شود.

آخرین اقدامی که در جهت از بین بردن عوامل محرک باید انجام داد آن است که زمانی که در یک محیط خاص مانند اتاق خواب یا حمام دچار وسوسه به خودارضائی شدید، می‌بایست بلافاصله آن مکان را ترک و جابجا شوید و با این جابجایی، شما از انرژی شهوت و وسوسه دور می‌شوید. یکی از توصیه‌ها و راهکارهای معصومین برای از بین بردن شهوت، شستشو با آب سرد است.

اگر همیشه در یک مکان خاص دچار اینگونه تحریکات می‌شوید، بهترین کاری که می‌توانید در مورد آن انجام دهید آن است که چیدمان و دکوراسیون آن محل را تغییر دهید تا فرکانس انرژی‌های محیط تغییر کند. به این عمل در اصطلاح (فنگ شوئی) می‌گویند.

### گام ششم: داروهای طبیعی

تا اینجا پنج گام ارزشمند را برداشته‌اید که احتمالاً آثار و نتایج آن را از زمان برداشتن گام سوم شاهد بوده‌اید. اما ممکن است برخی از بیماران هنوز نتوانسته این حرکت جنسی زشت و گناه کبیره را ترک کرده باشند.

به همین علت، همانطور که در گذشته نیز ذکر گردید، بخاطر سعی مؤلف در تکمیل مباحث و نیز روا و شایسته بودن به دادن اطلاعات به خوانندگان گرامی، در اینجا لازم دانسته تا نسخه‌ای شفافبخش و کاملاً سنتی و طبیعی در جهت ترک این بیماری و رفع عوارض و علائم آن ارائه داده تا علاوه بر کامل‌تر شدن مبحث، اطمینان از مفید بودن این کتاب نیز حاصل شود. در ضمن،

همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد، کلیه‌ی داروها و نسخه‌های ارائه شده در این کتاب، از سوی حکمای طب سنتی معاصر ایران نقل گردیده است.

قبل از آنکه به سراغ این نسخه‌ها برویم، باید پرده از یک راز برداشته تا ماهیت عمل خودارضائی برای ما روشن تر شود و زمانی که پی به این ماهیت ببریم، راحت تر می‌توانیم نقاط ضعف آن را شناخته و به آن حمله کنیم!

اگر از عموم مردم بالغ جامعه پرسیده شود که سکسی‌ترین نقطه‌ی بدن شما کجاست؟!، بدون شک بیش از ۹۸ درصد از آنان ناحیه‌ی تناسلی را ذکر خواهند کرد و بیش از یک درصد از آنان به غلط به نواحی دیگر بدن اشاره می‌کنند و فقط تعداد اندکی پاسخ درست را خواهند گفت.

جواب صحیح به پرسش مطرح شده این جمله است: (مغز ما سکسی‌ترین ناحیه‌ی بدن ماست!)

به زبان ساده تر باید گفت که بیماری خودارضائی ریشه‌ی ذهنی دارد و به اعصاب و روان مربوط است. خاطرات و اتفاقات گذشته نیز سهم زیادی در بوجود آمدن آن دارند بنابراین در صورتیکه اعصاب و محیط اطراف ما دارای آرامش باشند، این بیماری کمرنگ و ناپیدا خواهد بود.

در نسخه‌ی ارائه شده لازم است که از سه نوع دمنوش گیاهی استفاده نمائید و مدت انجام این دستورات سه ماه است که امیدوارم مفید و مؤثر واقع شود. افرادی که مشکل کم‌خونی و یا فشارخون پائین دارند باید توجه داشته باشند که این دم‌کرده‌ها را با احتیاط بیشتری مصرف نمایند.

البته نکته اینجاست که افراد کم‌خون، کمتر دچار این عادت هستند و نیز از آنجائیکه معمولاً دمنوشها را بر طبق عادت با مواد شیرین‌کننده مصرف می‌کنیم، احتمال افت فشار خون کمتر می‌شود.

پیشنهاد می‌شود جهت طعم‌دار و شیرین نمودن داروهای اعلام شده از عسل طبیعی و یا نبات استفاده نمائید.

دم کرده‌ی شماره یک: مرزنجوش - سنبل‌الطیب - گل‌گاوزبان - بادرنجبویه  
طرز تهیه: مواد ذکر شده را به نسبت مساوی در قوری ریخته و روی آن آب جوش بریزید و بگذارید تا دم بکشد.

دم کرده‌ی شماره دو: افتیمون را در قوری ریخته و آب جوش روی آن بریزید و صبر کنید تا به آرامی و خیلی آهسته و بطور کامل دم بکشد.

دم کرده‌ی شماره سه: اسطوخودوس را در قوری ریخته و آب جوش روی آن ریخته و بگذارید بطور کامل دم بکشد.

طرز مصرف:

سه هفته‌ی اول: صبح و عصر، یک استکان دم کرده‌ی شماره یک.

هفته‌ی چهارم و پنجم: صبح و عصر، یک استکان دم کرده‌ی شماره یک + روزی یک فنجان دم کرده‌ی شماره دو.

هفته‌ی ششم به بعد: صبح و عصر، یک استکان دم کرده‌ی شماره یک + روزی دو فنجان دم کرده‌ی شماره دو و سه (از هر کدام یک فنجان در روز)

نکته: اگر از هفته‌ی ششم به بعد علائم بیماری کمتر گردید، می‌توانید مقدار مصرف را نیز کم کنید اما به هر حال باید مصرف این دمنوش‌ها تا سه ماه ادامه داشته باشد.

دم کرده‌ی هر کدام از گیاهان یاد شده، بصورت جداگانه برای افراد مضطرب و عصبی نیز مفید خواهد بود و باعث آرامش می‌شود بنابراین دیگر اعضای بالغ خانواده نیز می‌توانند از این گیاهان شفا بخش استفاده نمایند.

**گام هفتم: پیروزی**

شاید مدتی باشد که توانسته‌اید دست از خودارضایی برداشته و از آن دور باشید. بخاطر این اراده و تصمیم به شما تبریک می‌گویم. قصد آن را ندارم تا شما را ترسانده و یا نومید کنم اما می‌خواهم تا شما را از غرور کاذب نجات دهم. افرادی را می‌شناسم که پس از گذشت یکسال باز هم دوباره دست به این عمل زده‌اند و البته بسیاری کسانی که حتی فراموش نموده‌اند که روزی دست به این کار می‌زدند!

بنابراین نمی‌توان به یقین گفت که چه کسی موفق و پیروز و یا چه کسی دوباره دست به این عمل خواهد زد. بی‌ایید کمی واقع‌بینانه نگاه کنیم:

کسانی که درگیر با چنین رفتاری هستند، نیاز شدید به ازدواج دارند. اگر خواستگار خوب و محترمی از شما تقاضای ازدواج کرده است، دلیلی ندارد که به او جواب منفی بدهید. البته منظور آن نیست که به اولین خواستگارتان پاسخ مثبت داده و چشم بر اختلافات و نکات منفی ببندید بلکه مقصود آن است تا شما را متوجه کنم که نیاز اصلی شما، ازدواج و داشتن روابط جنسی سالم و مشروع و برخورداری از آرامش روحی است.

شاید بتوان گفت که لحظه‌ی پیروزی برای افرادی که خودارضایی را ترک نموده‌اند، لحظه‌ای است که روابط زناشویی را با همسر خود تجربه می‌کنند.



## دانشگاه

از نظر بسیاری از دختران جامعه‌ی ما، دانشگاه جزئی از سرنوشت و تقدیر است که حتماً باید در زندگی وجود داشته باشد! ... دختری که به دانشگاه نرفته اصلاً انسان موفق‌ی نخواهد شد. او همیشه سرخورده و حقیر است و هیچکس برای او اهمیت و ارزش قائل نخواهد بود!

به هر حال لازم به توضیح نیست که این نوع تفکر و نگرش چقدر احمقانه و از روی جهالت است. هیچکس منکر آن نیست که تحصیلات دانشگاهی باعث رشد افراد خواهد شد اما تا آنجائی که سراغ داریم، درسی بنام شعور، فرهنگ، انسانیت و ... در دانشگاه تدریس نمی‌شود. بنابراین نمی‌توان گفت که همه‌ی تحصیل کرده‌های دانشگاه، انسانهای باشعور و بافرهنگی هستند و نیز نمی‌توان گفت که هر فردی که دانشگاه نرفته انسان عقب‌افتاده و زبان‌نهمی است!

.....

**این بخش از کتاب حذف شده و فقط در نسخه‌ی اصلی وجود دارد!**

## عشق

**این بخش از کتاب حذف شده و فقط در نسخه‌ی اصلی وجود دارد!**

## خیانت

برای بسیاری از افراد خیانت تنها یک معنا دارد (خیانت جنسی) و آن هم ممکن است پس از ازدواج اتفاق بیفتد. البته این نوع خیانت بسیار بزرگ و سنگین است اما خیانت تنها این نیست!



خیانت دو نوع است: خیانت به خود و خیانت به دیگران. قصد آن را ندارم تا در مورد تمام خیانتها صحبت کرده و مطلب ارائه دهم. برخی از خیانتها تخصصی هستند مانند خیانت به وطن، خیانت سیاسی و... که هیچکدام از آنها در حوصله‌ی این کتاب و تخصص مؤلف نیست. اصلی‌ترین خیانتی که ممکن است توسط یک زن در زندگی اتفاق بیفتد، خیانت به خود و خیانت به همسر است.

شاید فکر کنید که بحث این کتاب تا جایی رسیده بود که به بررسی اشتباهات دختران در زمان دانشگاه می‌پرداخت بنابراین بیان نمودن مبحث خیانت به همسر کمی زود است و می‌بایست در بخشهای آینده‌ی کتاب گنجانده می‌شد. متأسفانه با نظر شما موافق نیستم زیرا معتقدم که خیانت به همسر از قبل از ازدواج شروع می‌شود. برای آنکه درک درستی از واژه‌ی خیانت داشته باشیم باید تعریف جامعی از آن را بیان کنیم:

خیانت به همسر به هر رفتاری گفته می‌شود که اگر همسر از آن آگاه شود ناراحت و عصبانی شده و در مقابل آن واکنش منفی نشان خواهد داد و ممکن است باعث از بین رفتن بنیان خانواده شود.

حالا با خواندن این جمله می‌دانید که برخی از دختران، خیانت به همسر را از دوران دبیرستان و یا حتی قبل از آن آغاز می‌کنند!

ایجاد و تن دادن به هر نوع رابطه با جنس مقابل و تعدد آن یعنی خیانت به همسر آینده‌ی خود.

همانگونه که در بعضی از شبها در اتاق خود چشم به سقف دوخته و در مورد آینده فکر می‌کنید، مطمئن باشید پسری نیز در دنیا هست که همین کار را

می کند و از قضا قرار است او همسر شما باشد. رابطه‌ی عاطفی شما با جنس مقابل به هر شکلی که باشد اشتباه و خیانت به اوست و شما خائن هستید!

در اینجا در مورد چند نمونه از انواع خیانت به همسر صحبت کرده و مثال می‌زنیم:

هیچ مردی دوست ندارد که مردان دیگر با همسر او به اصطلاح (لاس) زده و شوخی نموده باشند. شما هرچقدر نجیب و عقیف باشید، مردان فقط به یک دلیل با شما شوخی می‌کنند. آنها از این کار لذت می‌برند. یک لذت جنسی. یک نوع هرزگی که با زبان و صحبت کردن انجام می‌شود و در این هرزگی، شما با تمام پاکی و نجابتتان، نقش هرزه را دارید!

بنابراین باز هم می‌توان گفت که هرگونه رابطه، دوستی و عشق‌ورزی با مردان غریبه در قبل و بعد از ازدواج کار اشتباه و نوعی خیانت به همسر است. شما خوب می‌دانید که همسرتان موافق با ادامه دادن دوستی شما با یکی از دوستانتان نیست. زمانی که شما به دور از چشم او با همان دوست ملاقات نموده و یا هرگونه ارتباط برقرار می‌نمائید در حقیقت دارید نظر و درخواست همسرتان را نادیده گرفته و به او خیانت می‌کنید.

ممکن است همسر شما در مورد نوع پوشش و آرایش شما حساس باشد (یک مرد واقعی باید اینگونه باشد) و به شما در مورد آنها تاکید کرده و با شما به توافق‌هایی نیز رسیده باشد. بعنوان مثال به شما گوشزد کرده باشد که حتی در مقابل محارم خود با لباس و پوشش خاصی ظاهر شوید. بسیاری از زنان را دیده‌ام که پشت سر همسرشان چادر و روسری را از سر برداشته و به محض ورود همسر در جلوی چشم او اقدام به رعایت حجاب و پوشش می‌کنند. این افراد علاوه بر خائن بودن، احمق نیز هستند!

برخی از مردان دوست ندارند که نام همسرشان را دیگران بدانند. البته این فرهنگ ممکن است اشتباه و غلط باشد و از روی تعصب بوجود آمده باشد اما در برخی از موارد که باعث جلوه‌گری و بوجود آمدن مزاحمت برای خانم می‌شود کار درست و صحیحی است.

ردوبدل نمودن شماره‌ی تلفن با جنس مقابل به هر عنوان (استاد و شاگرد - فروشنده و مشتری و...) کار اشتباهی است. اگر نیاز به داشتن شماره تماسی در جهت کارهای غیر خانوادگی دارید، حتماً شماره‌ی جداگانه تهیه کنید. این عمل علاوه بر اینکه شما را از تهمت و خیانت دور می‌کند، به شما نیز حریم شخصی بخشیده و شما را دارای شخصیت بیشتری نشان خواهد داد.

یکی دیگر از انواع خیانت که اسلام نیز در مورد آن تاکید بسیاری دارد آن است که زن رازهای خود و شوهرش را در نزد دیگران فاش نکند. اصلاً مهم نیست که برای چه کسی رازهای زندگی خود را بر ملا می‌سازید. حتی مادران نیز در این مورد غریبه است و دلیلی ندارد که رازها و کاستی‌های همسران را به او بگوئید و یا اینکه در جمع دوستان در مورد خلوت خود و همسران توضیح داده و تعریف کنید.

هیچ مردی دوست ندارد تا افراد غریبه، زیبایی‌های همسرش را دیده و نگاه کنند. شما متعلق به یک مرد هستید همانگونه که انتظار دارید او چنین باشد. بنابراین ظاهر شدن در فیلمها و عکسهای مجالس مختلف مخصوصاً بدون پوشش و با لباسهای خاص باعث ایجاد رخنه در این حس مالکیت خواهد شد. مطمئن باشید دوستان نیز عکس شما را به خانواده، دوستان دیگر و همسرشان نشان خواهند داد. همانگونه که شما این کار را می‌کنید! ... هیچ دلیل ندارد که در هر مجلس و محفلی، در عکسها و فیلمها حضور داشته باشید.

مخصوصاً در فیلمها و عکسهای عروسی که هرگز آن عکسها به خود شما نشان داده نخواهد شد! ... زنانی را می‌شناسم که این کار برایشان تبدیل به فرهنگ شده ، یعنی در هر مجلس عروسی می‌بایست با عروس عکس یادگاری بگیرند! ... انگار اگر عکسی نداشته باشند دنیا به هم خواهد ریخت! ... اگر مجبور به عکس گرفتن با دیگران هستید ، مواظب پوشش و حجاب خود باشید.

خیانت جنسی یکی از شایع‌ترین انواع خیانت در دنیاست که متأسفانه در جامعه‌ی ما نیز رواج دارد. به یاد داشته باشید که شما حق انجام هیچگونه خیانتی را ندارید حتی اگر همسرتان خائن باشد!

افرادی را می‌شناسم که علت خیانت خود را خائن بودن همسر اعلام می‌کنند. این جمله ، توجیه مناسبی برای انجام خیانت نیست. زیرا در حقیقت اصلاً خیانت توجیه پذیر نیست. هر نوع خیانت به همسر ، خیانت به خودتان است. شما دارید به زندگی خود خیانت می‌کنید. لازم به ذکر است که خیانت جنسی تنها بصورت فیزیکی مفهوم ندارد بلکه خیانت فکری نیز خیانت محسوب می‌شود. یعنی اینکه شما در ذهنتان علاقمند به فرد دیگری باشید. متأسفانه بسیاری از خانمها در حال انجام دادن اینگونه از خیانت هستند. آنان همیشه به یاد عشق اول خود هستند و یا به روابط قبل از ازدواج فکر می‌کنند بی آنکه حتی احساس شرمندگی کنند. آنان حتی لحظه‌ای به این فکر نمی‌کنند که همان عشق اول بود که به آنها خیانت کرد و از آنها سوءاستفاده نمود و بعد رهایشان ساخت. چنین موجود بی‌ارزشی که برای شما ارزش و حرمت به حساب نیاورد ، چگونه می‌توان از او بعنوان عشق یاد کرد؟!

متأسفانه برخی از روشنفکران غرب زده و ایادی شیطان در جهان ، در حال توسعه بخشیدن به این نوع از خیانت هستند و با تغییر نام خیانت به (رابطه‌ی

فانتزی)، قصد آن را دارند تا این نوع از خیانت را طبیعی و زیبا جلوه دهند. هدف آنان از این کار بسیار روشن و ساده است. شما خوب می‌دانید که افکارتان تبدیل به رفتار خواهد شد. پس اگر به فکر خیانت باشید، خائن خواهید شد.

اینجانب خانمی را می‌شناسم که هدیه‌ای که از دوست سابقش (جنس مقابل) در قبل از ازدواج دریافت نموده را با بی‌شرمی و گستاخی، در منزل آویزان کرده و هر روز به آن نگاه می‌کند و به همسرش در این مورد نیز چیزی نگفته است زیرا خوب می‌داند که همسرش بسیار ناراحت خواهد شد و این کار یعنی خیانت.

همانگونه که احتمالاً متوجه شده‌اید، اکثر اشتباهات زنان در روابط و احساسات آنها به دیگران شکل گرفته است در حالیکه بسیاری از آنان قصد آن را ندارند تا عمداً وارد چنین اشتباهاتی شوند. انجام چنین اشتباهاتی خبر از پردازش اشتباه آنها نسبت به محیط، عرف و دین است.

### **همجنس گرایی**

**این بخش از کتاب حذف شده و فقط در نسخه ی اصلی وجود دارد !**

### **ترشیدگی!**

**این بخش از کتاب حذف شده و فقط در نسخه ی اصلی وجود دارد !**

## فرار از خانه

دوران دبیرستان و دانشگاه ، دورانی از زندگی است که دختران در حال تجربه نمودن احساسات زیادی هستند. احساساتی که در بدن و ذهن آنان اوج گرفته و هر کدام از آنها بر روی رفتارتر اشخاص تاثیر گذار است و بنابراین از نظر افراد خانواده و دوستان صمیمی ، شخص مورد نظر عوض شده و تغییر کرده است.

دختران در این زمان نیاز دارند تا بیشتر از گذشته درک شده و احساسات آنها مورد تأیید قرار بگیرد. متأسفانه بسیاری از آنها این نیاز را در مورد اشتباهات و تصمیمات غلط خود نیز دارند. یعنی بطور کلی علاقمند به آن هستند که حتی رفتارهای غلط آنها نیز درک شده و تأیید شوند!

اما از آنجائی که این خواسته‌ی آنان غیر منطقی و به دور از عقلانیت است بنابراین کمتر کسی یافت می‌شود که کارهای اشتباه او را نیز تأیید و درک نماید و به همین دلیل دختران فکر می‌کنند که کسی از افراد خانواده به او نزدیک نیست و او چقدر تنها و بدبخت است!

بنابراین تمام تنهایی ، احساسات و نیازهایش را به سمت افراد غریبه خواهد برد و با آنان تقسیم خواهد نمود.

در این میان ، دوستان همجنس او گزینه‌های مناسبی برای انتخاب شدن نیستند زیرا یا درگیر مسائل و احساسات خود هستند و یا بدلیل عدم رازداری مناسب ، نمی‌توان در بیان احساسات به آنها اعتماد کرد و همین امر باعث می‌شود تا نوعی تفکر بوجود آید که: باید این احساسات با یک پسر در میان گذاشته شود و نیاز به یک انسان جدید در زندگی‌ام دارم!

چنین فردی اگر تا قبل از این دوران ، دارای دوستی با چنین مشخصاتی باشد ، از این به بعد احساس وابستگی بیشتری نسبت به او خواهد نمود و اگر دوستی

از جنس مخالف نداشته باشد، سعی خواهد کرد تا به یکی از پیشنهادهایی که از سوی پسران به او می‌شود پاسخ مثبت داده و پس از ایجاد رابطه، او نیز احساس وابستگی و نیاز می‌نماید.

پسران نیز برای رسیدن به اهداف خود، با بیان چند جمله‌ی عاشقانه و نیز با تائید رفتار دختران به این وابستگی دامن خواهند زد.

متأسفانه این دختران فکر می‌کنند که نیمه‌ی گمشده‌ی خود را یافته‌اند و بالاخره فردی در زندگی آنها پیدا شده که او را درک می‌نماید. در حالیکه شما خواننده‌ی گرامی خوب می‌دانید که چرا پسران آنها را تائید کرده و جانب آنان را می‌گیرند!

متأسفانه این دختران بدلیل شدت بار احساسات، از این رابطه در ذهن خود عشق ساخته و خود را عاشق دانسته و فرد مورد نظر را ناجی و رهاننده‌ی خود از این همه تنهایی و غم می‌دانند و از او برای خود بُت ساخته و هر روز مقام او را بالا و بالاتر می‌یابند و او را خالی از هر اشتباه و بدی می‌دانند. آن مرد برای آنان تبدیل به پناهگاه و پشتیبان شده است و می‌خواهند بر او تکیه کنند.

اما نکته اینجاست که آن مرد هیچ کاری برای آن دختر نکرده است و فقط حرفها و رفتار او را مورد تائید قرار داده و به حرفهایش گوش داده است و

علت این رفتارش نیز آن است که می‌خواهد به اهداف جنسی خود برسد!

حالا دوباره به نقطه‌ی بحران و یک اشتباه دیگر نزدیک می‌شویم. دختری که از دوستش برای خود پناهگاه ساخته است، سعی می‌کند به هر دلیلی که شده خود را به این پناهگاه برساند تا احساس آرامش و راحتی نماید.

حالا دیگر او بهانه گیرتر و کم طاقت تر از قبل شده است زیرا در فراسوی ذهن خود باور دارد که جایی وجود دارد که می توان به آنجا رفت و نیازی به داشتن و تحمل نمودن این وضعیت در خانه ی پدری نیست!

بنابراین در روزی از روزها ، پس از بحث و جدالی مختصر بر سر موضوعی که حتی می تواند تقصیر آن دختر باشد ، او تصمیم به ترک کردن خانه و پناه بردن به پناهگاه جدیدش گرفته و از خانه خارج می شود.

بیشترین دلیل و علت را برای ترک و فرار از خانه در دختران ، توسط مردان بوجود می آید. این مرد ممکن است غریبه ای باشد که به تازگی با او دوست شده است و یا رفتار مردانی مانند پدران و برادران باعث سرد شدن محیط خانواده و خروج دختران از چنین محیطی می شود. بنابراین در چنین تصمیماتی ، همیشه پای یک مرد در میان است!

به غیر از مثالی که زده شد ، دلایل بسیار زیادی وجود دارد تا باعث فرار کردن دختران از خانه شود.

این مهم نیست که حق با دختران است یا دیگران! .... زیرا فرار کردن و متواری شدن از خانه و خانواده ، خود آنقدر عملی اشتباه و اشتباهی بزرگ است که توجیه پذیر نمی باشد و اصلاً مهم نیست که چه اتفاقی باعث این تصمیم شده است زیرا به هر حال ، فرار از خانه راه حل درستی نبوده و نیست.

افرادی که اقدام به فرار از خانه می کنند ، افرادی هستند که فقط مشکلات پیش روی خود را می بینند و آنان انسانهای آینده نگر و دارای هدف نیستند.

دختران فراری ، فقط به لحظه ای که در آن هستند فکر می کنند. هیچکس نبوده تا به آنان یاد دهد که چگونه فکر کنند و چگونه تصمیم بگیرند. کسی نبوده که از اتفاقات پس از خروج از خانه با آنان سخن بگوید و شاید فقط در برخی



از فیلمهای سینمایی چنین مسائلی بررسی و اشاره شده است و داستان آن فیلمها هم آنقدر دروغ و غیرواقعی بوده که حتی مسائل واقعی نیز در نظر بیننده، دروغ و فیلم به نظر آمده است!

اما مگر برای دختران فراری چه اتفاقی می افتد که آنها نبایند از خانه فرار کنند و باید رفتار دیگران را تحمل کرده و شاهد برخورد آنها با خود باشند؟! برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید گفت که همانطور که قبلا اشاره شد، همان رفتار غلط و برخورد دیگران در بیشتر اوقات و در چنین شرایطی، درست و صحیح است!

آنها قصد دارند هر طور که شده، پاره‌ی تن خود را از انجام اعمال اشتباه بازداشته و به او کمک کنند اما زمانی که می بینند دخترشان در احساسات غلط خود غرق شده و حتی به تذکرهاى آنان فکر هم نمی کند و فقط کار خودش را می کند، آنان نیز مجبور می شوند تا محکم تر و از روشهای دیگر وارد این ماجرا شوند بنابراین همیشه حق با دختران نیست!

اما اجازه دهید تا باهم به عواقب فرار دختران از خانه پرداخته و آن را بررسی نمائیم:

همانطور که اشاره شد، دختران چون می دانند و آگاه هستند که پناهگاه و تکیه گاهی دارند، بنابراین همیشه به گونه ای تصمیم گیری می کنند که نتیجه‌ی آن رسیدن به آن پشتیبان و تکیه گاه باشد و از جمله این تصمیمات غلط، فرار کردن از خانه و خانواده است.

به هر حال روزی می رسد که دخترک قصه‌ی ما تصمیم به ترک خانه می گیرد. گاهی اوقات به خود می گوید که فقط برای چند روز از محیط خانه دور می شوم تا دیگران قدر مرا بدانند و کمی نگران من شوند و سپس برمی گردم. اما عده‌ای

دیگر از دختران هم هستند که تصمیم می‌گیرند تا برای همیشه از خانه خارج شده و زندگی مستقل و جدیدی را شروع کرده و آغاز نمایند.

این زندگی جدید ممکن است زندگی با دوستشان و ازدواج با او بوده و یا نوعی دیگر از زندگی که به تنهایی و به دور از هیاهوهای اجتماع باشد.

به هر حال تصمیم هر چه که باشد اشتباه است زیرا این تصمیم بر اساس توهم، تخیلات و برخاسته از ذهن مشوش و درگیر یک دختر احساساتی است و اکثر این نقشه‌ها و تصمیمات هیچگاه انجام نخواهد شد زیرا فرار کردن از خانه همیشه و همیشه فقط یک نتیجه و پیامد را به همراه دارد و بس.

همان اتفاقی که بسیاری از دختران آن را باور نمی‌کنند و آن را تنها داستانی برای ترساندن خود از اقدام به اینگونه اعمال می‌دانند.

**قصه‌ی اول:** دختری با پسری دوست اس. همیشه به او در مورد رفتار والدین و مشکلات خانواده‌اش می‌گوید. از غمها و دغدغه‌های ذهنی‌اش با او سخن گفته و همیشه پسر به دخترک حق داده و او را تأیید می‌کند. برای او از امید به آینده سخن گفته و از اینکه چقدر آن دختر را دوست داشته و تنها آرزو و عشقش در زندگی است برای دختر سخن می‌گوید و دختر بسیار خوشحال است که چنین رابطه‌ای را تجربه می‌کند و چنین مرد عاقل و باشعوری در زندگی او حضور دارد!

آن دختر به حرفهای دوستش اعتماد کرده و همانند آن پسر، آینده را در ذهن خود به تصویر می‌کشد. به روزهای خوبی که در کنار آن مرد خواهد داشت فکر می‌کند و بالاخره روزی با خود فکر می‌کند: حالا که والدینم مرا درک نمی‌کنند و مانع آینده، زندگی و خوشبختی من هستند، بهتر است خود کاری کرده تا به عشقم نزدیکتر شوم و زودتر به رؤیاهایم برسم!

بابراین تصمیم خود را به دوستش گفته و دوستش نیز همانند همیشه او را تأیید کرده و از نقشه‌هایش حمایت می‌کند. روزی را برای فرار بسوی آینده مشخص کرده و با هماهنگی یکدیگر، نقشه‌ها و برنامه‌هایشان را بررسی می‌کنند و بالاخره آن دختر از خانه فرار می‌کند.

دختر، اندکی وسیله در کوله‌پشتی خود جمع‌آوری نموده و به پسر مراجعه می‌کند. او هیچگاه از خود نپرسیده است که چرا آن پسر از او حمایت می‌کند؟ دختر خوب می‌داند که عملی را که انجام داده است اشتباه است و باعث نگرانی و ناراحتی خانواده‌اش خواهد شد اما هیچگاه در مورد خانواده‌اش درست فکر نکرده و یا حداقل، دلش به حال آنها نسوخته است! ... حتی به جرات می‌توان گفت که او حتی در مورد آن پسر نیز به درستی فکر نکرده است.

به هر حال او از خانه فرار کرده و به دوستش مراجعه می‌کند. آن پسر نیز او را به مکانی که در اختیار خودش است رهنمون می‌سازد.

آری ... معمولاً پسرانی از فرار کردن شما حمایت می‌کنند که مکان خاصی را برای خود دارند که در فرهنگ عامه به آن (خانه‌ی مجردی) می‌گویند.

مکانی که برای آن پسر نیز بعنوان پناهگاه و مخفیگاه شمرده می‌شود و خانواده و گاه‌ها حتی دوستان صمیمی‌اش نیز از این وجود مکان خبر ندارند.

دخترانی که با چنین پسرانی دوست هستند حتی یک لحظه هم به این فکر نمی‌کنند که چرا این پسر چنین مکانی را برای خود آماده ساخته است؟ ... و

زرنگ‌ترین دختران نیز در نهایت، این پرسش را از دوستشان خواهند پرسید که البته پاسخ آن بسیار مشخص و واضح است!

آن پسر چنان از اختلافاتش با خانواده و تنهایی‌اش صحبت خواهد کرد که حتی کارگردانان بزرگ سینمای هندوستان را نیز به گریه خواهد انداخت!

دختران هیچگاه از خود نمی‌پرسند که چرا این پسر باید به نوعی زندگی مخفیانه روی بیاورد و اینچنین زندگی داشته باشد؟ ... اصلاً چنین مکانی به چه درد می‌خورد و آن پسر در اینجا چه اعمالی انجام می‌دهد؟ .... مگر او نیز همسن و سال شما و به مانند شما مجرد نیست؟ ... چرا باید از خانواده جدا باشد؟ ..... همه‌ی افراد مجرد به خانواده‌ی خود وابسته هستند و این ربطی به جنسیت ندارد.

هرگاه مردی نیاز به تنهایی و آرامش داشته باشد، می‌تواند این احساس را در اتاق خودش نیز بوجود آورد و نیازی به جدا شدن از خانواده و آن هم بصورت مخفیانه ندارد.

متأسفانه بسیاری از افراد این عمل را مستقل شدن و روی پای خود ایستادن می‌نامند که در حقیقت این برداشت صحیح و درست نیست ..... بگذریم!  
به هر حال آن دخترک از خانه‌ی پدری اش فرار و به خانه‌ی دوستش رفته است.  
شب اول: آه بالاخره به آرزوی خود رسیدم و به عشقم نزدیک شده و از حالا باید زندگی ام را با او بسازم ..... این جملات، بارها و بارها در ذهن دخترک نقش می‌بندد و البته در این میان دوستش نیز با رفتارهای مهربانانه‌اش به این خیالبافی و رؤیاپردازی دامن می‌زند. او امشب خیلی مهربان‌تر از همیشه است و برطبق خواسته‌های آن دختر رفتار می‌کند.

اولین ساعات فرار کردن آن دختر از خانه، بسیار زیبا، عاشقانه و دلنشین است و تقریباً شبیه به یک جشن رؤیایی شده است. در این شب زیبا، به دور از هرگونه دخالت و حرفهای افراد خانواده، آن دو باهم قدم زده، به رستوران رفته و سپس کمی در شهر گردش نموده و خوشحال هستند و در پایان شب، به منزلِ مجردیِ آن پسر مراجعه می‌کنند.

آن پسر مهربان از دوستش می‌رسد که آیا دوست دارد تا او نیز در آنجا و در کنارش بماند تا در این مکان غریب و تنها نمانده و احساس ترس نکند؟ و دخترک که خود را ملکه‌ی یک قصر زیبا می‌داند، نمی‌خواهد حتی لحظه‌ای از این مرد دور باشد و همچنین بخاطر فرار از افکار رنج آوری که ممکن است در تنهایی به سراغش بیاید، به این پرسش، پاسخ مثبت داده و از پسر دعوت می‌کند تا شب را نیز با او همراه باشد..... و همه‌ی ما خوب می‌دانیم که آن شب در آن مکان چه اتفاقی خواهد افتاد..... و نجابت و عفت دخترک برای همیشه از بین رفت!.....

اما شاید از سوی برخی از افراد سوال شود که اگر آن دختر به پیشنهاد دوستش جواب منفی می‌داد چه می‌شد؟! جواب منفی می‌داد چه می‌شد؟!.....

حداکثر پس از گذشت دو روز (کمتر از یک هفته) از حضور آن دختر در آن خانه، پسرک با حالت ناراحت و عصبانی مراجعه کرده و از دعوای شدیدی که بین او و خانواده‌اش در گرفته سخن خواهد گفت. او با خانواده دعوا کرده و از خانه با حالت قهر خارج شده و بنابراین می‌بایست از این به بعد در این خانه و همراه با آن دختر باشد!

و باز هم همان اتفاق خواهد افتاد!... با این تفاوت که در این شب پسرک به ظاهر عصبانی است و دختر ناز او را کشیده و خود را وقف او می‌نماید. اما در داستان قبل، دختر عصبانی بود و استرس داشت و بنابراین پسر بود که ناز او را می‌کشید!..... به هر حال نتیجه‌ی کار یک چیز است!

پسرک همان کاری را با آن دختر می‌کند که با چندین دختر دیگر نیز در همان مکان انجام داده است زیرا در حقیقت مهیا بودن چنین مکانی بوسیله‌ی پسرا مجرد، به منظور انجام دادن چنین اعمال و رفتاری است. اغلب مردانی که

خانه‌ی مجردی دارند ، تنها به دنبال انجام دادن اعمال جنسی در این مکان هستند و هر انسان مؤنثی که پای در این مکان بگذارد ، به هر عنوان محکوم به این رابطه خواهد شد .....!

**قصه‌ی دوم:** بالاخره دخترک تصمیم خود را گرفته است. او می‌خواهد خانه را ترک کرده و خودش را از محیط رها ساخته و به آرامش دست پیدا کند. چند خیابان اول را سریع تر حرکت می‌کند تا فاصله‌اش از منزل بیشتر و بیشتر شود. در خیابانهای بعدی با آرامش بیشتری قدم بر می‌دارد. حالا دیگر خانواده نگران او شده‌اند و تلفن همراه او دائماً زنگ خورده و صدا می‌دهد. بسیاری از دوستانش که همیشه از او حمایت کرده و حق را به او می‌دادند ، نمی‌توانند او را در منزل خود سکنی دهند و بنابراین او در خیابانها سرگردان است. او به هیچ هتل یا مسافرخانه‌ای نیز نمی‌تواند مراجعه کند زیرا بر طبق قانون ، رضایتنامه‌ای از سوی والبدین یا همسر خود به همراه ندارد.

دوباره خیالبافی‌هایش شروع می‌شود! ... آری من دخترکی تنها هستم که باید در شهر خود نیز طعم آوارگی را چشیده و سرگردان باشم!  
واقعاً که چنین افرادی به زیبایی اشتباهات خود را شاعرانه تبدیل به شعر کرده و بیان می‌کنند!

او ممکن است که مدت زمانی را بتواند اینگونه در خیابانهای شهر به سر برده و بگذراند اما بالاخره طاقت او تمام خواهد شد.

مردان شهوتران و هرزه‌ای که در سطح شهر حضور دارند با چراغ اتومبیل‌های خود به او علامت داده ، بوق زده و از سرعت خود کم می‌کنند و او بالاخره جواب مثبت داده و سوار یکی از آنها خواهد شد زیرا نیاز به داشتن سرپناه و سقفی برای خوابیدن و استراحت دارد.

دوباره اتفاقی تکراری ، تکرار می‌شود. یک شام به ظاهر خوب و وارد شدن به مکانی که متعلق به یک مرد هرزه و هوسباز است و دوباره دامنی لکه‌دار می‌شود و عفتی از بین می‌رود.

حال شاید عده‌ای ساده‌دل بگویند که اگر آن دختر سوار هیچ خودرویی نشود و به هیچ انسانی اعتماد نکند چه؟!

در پاسخ به این سوال باید گفت : همه‌ی ما باید به چنین دختر احمقی بخندیم! ... چه حماقتی از این بالاتر که خانه و خانواده‌ی خود را رها ساخته و تبدیل به یک ولگرد شده است؟ .... مگر هدف او از فرار نمودن ، کسب جایگاه ، ارزش و شأن خودش نبود؟

آیا جایگاه یک انسان ولگرد و فراری ، از کسی که با خانواده‌اش زندگی می‌کند بیشتر است؟!

و اما نتیجه : مهم نیست که چقدر نقشه‌ی شما در جهت فرار از خانه دقیق باشد. مهم این است که عاقبت ترک کردن و فرار نمودن از خانه یک چیز است. بی‌آبرویی و از دست دادن نجابت که اگر کسی به آن رضایت داده و تکرار کند ، شرف خود را نیز از دست خواهد داد.

آیا هدف شما همین بود؟ ... تبدیل شدن به یک ولگرد ناپاک بی‌شرف؟! ... لطفاً کمی فکر کنید!

نوعی دیگر از فرار نیز وجود دارد که به دلیل ماهیت آن ، شاید کمتر والدینی متوجه رخ دادن آن در زندگی فرزندشان شود.

وقتی محیط خانه به گونه‌ای باشد که فرد در آن آرامش نداشته باشد ؛ لذا سعی می‌کند تا به گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که از این محیط دور و یا مدت زمان کمتری را در آن بگذراند.

زمانی که در مورد این بخش از کتاب با افرادی مصاحبه می‌کردم، اکثر آنان در مورد این نوع فرار از خانه تجربه داشته و یا دوستانی داشتند که این عمل را انجام داده بودند زیرا از نظر همه‌ی آنها، این نوع فرار از خانه، عاقلانه‌تر است! با اینکه فرار نمودن از خانه در بین مردان بسیار کمتر اتفاق می‌افتد اما این نوع از فرارها در بین پسران و حتی مردان متاهل که دچار اختلاف با همسرانشان هستند نیز به وفور یافت می‌شود.

حتماً تا به حال متوجه شده‌اید که مراد و مقصود، کدام نوع فرار از خانه است! بسیاری از افراد برای دور ماندن از محیط خانه و فرار از مشکلاتی که در آنجا به انتظار آنها نشسته است، خود را سرگرم چیزهای دیگر می‌کنند تا اینگونه زمان را از بین برده و ساعات کمتری در کنار مشکلات واقعی خود باشند. آنان خود را با کار، دوستان و رفتن به کلاسهای مختلف مشغول می‌سازند تا اینگونه کمی دیرتر به محیط خانه بازگردند.

با اینکه این نوع متواری شدن از منزل نسبت به انواع دیگر عاقلانه‌تر به نظر می‌رسد اما اقدام به این کار، دلیل بر منطقی و آگاه بودن فرد نسبت به مسائل پیرامونش نیست.

بسیاری از افراد به این دلیل فرار کردن از خانه را از انواع قبلی انتخاب نکرده‌اند، چون شرایط فرار را نداشته‌اند و این امکان وجود دارد که اگر شرایط برای فرار کردن از خانه برای آنان بوجود آید، آنان نیز اقدام به همین کار نمایند! اما در این میان افرادی هستند که خود آگاهانه این نوع رفتار را انتخاب نموده‌اند و سعی دارند با انجام دادن آن، مشکلات خود را (تحمل) نمایند و فکر می‌کنند که این عمل به میزان صبر و حوصله‌ی آنان در مقابل مشکلات افزوده است.



به هر حال باید به چینی افرادی گفت که این نوع فرار کردن از محیط خانه نیز عملی اشتباه است. نوع فعالیت شما همانند مصرف قرص های آرامبخش و مسکن است که برای مشکلات خود تجویز نموده‌اید. یادتان باشد که هیچ مسکن و آرامبخشی، خاصیت درمان ندارد و فقط صورتهای مساله را کمرنگ تر می‌نماید.

در حقیقت شما در حال اتلاف وقت هستید و منتظر نشسته‌اید تا اتفاقی افتاده و مشکل شما حل شود. در حالی که تا زمانی که با مشکلات خود روبرو نشده و برای آن برنامه و نقشه‌ای نداشته باشید، آن اتفاقی که منتظرش هستید بوجود نخواهد آمد.

بهتر است خود را آنقدر قدرتمند و واقع‌بین نمائید تا بتوانید با مشکلاتتان رودررو شوید. وقتی در محیط کار خود به قصد اتلاف وقت و دور ماندن از خانه نشسته‌اید، آن زمان بهترین لحظه برای فکر کردن به مشکلات و یافتن راه حل برای آن است. با این کار، حداقل فرار کردن شما نتیجه‌بخش و مفید خواهد بود. یادتان باشد: فکر کردن و نقشه کشیدن در مورد مشکلات با غصه خوردن و جوش زدن در مورد آنها فرق دارد!

باقی ماندن در این موضع و ادامه دادن به این نوع فرار از مشکلات نیز عوارض خود را دارد که می‌توان به چند نمونه از آن اشاره نمود:

زمانی که شما از خانواده دور هستید، ممکن است این دور افتادن از خانواده باعث شود که بسیاری از محبت‌ها را فراموش و رابطه‌ی شما کمرنگ شود.

همچنین، وقتی در خانه حضور ندارید، مسئولیتها و وظایف شما را به دیگران محول کرده و دیگری بر شما ارجح تر شده و میزان احترامی که به شما گذاشته می‌شود کاهش خواهد یافت.

هر چه شما بیشتر از مشکلاتتان دور باشید، با آنها فرصت می دهید که قدرتمندتر و پیچیده تر شود و بنابراین حل شدن آنها سخت تر خواهد شد. ممکن است در این مدت به فرد دیگری وابسته شده و دوباره احساسات اشتباه در شما شعله ور شود و این احساسات باعث شود تا چیزهای مهمتری را از دست بدهید. بنابراین فرار از خانه و مشکلات آن، به هر نحو، برای همه ی افراد، یک اشتباه بزرگ است.

### خواستگاری

پس از بحثی کوتاه پیرامون برخی از اشتباهات دختران و زنان، دوباره زمان آن رسید تا به محیط دانشگاه و دانشجویی بازگردیم.

محیط مختلط دانشگاه دارای مزایایی نیز هست! .... یکی از این مزایا آن است که دختر و پسر مجبور به رابطه و تعامل با یکدیگر می شوند. در اینکه بسیاری از این روابط اشتباه و براساس عقده های کودکی و در جهت کشف جنس مقابل است، شک نکنید!

اما چه بسیارند افرادی که بخاطر این روابط و تعامل های شرعی، عرفی و انسانی، متوجه یکی از نیازها و کمبودهای اساسی خود در زندگی می شوند. نیازی که چند سالی است با او همراه است اما غرایز و حرکات جوانی باعث آن شده تا روی آن پوشانده شده و یا تغییر چهره داده باشد.

حس استقلال طلبی، همان احساس گمشده برای افراد است که از دوران دبیرستان با آنها بوده و حتی اولین دروس کتاب های تربیتی در سال اول دبیرستان در مورد این موضوع بوده و آن را بررسی نموده است.

در این دوران است که برخی از پسران کم کم به فکر ازدواج و تشکیل خانواده به معنای واقعی افتاده و به دنبال شریک و یار زندگی خود می گردند. بسیاری از دختران نیز هستند که هنوز در این سنین منتظر سوار سفیدپوش بوده و دلشان می خواهد تا زندگی مستقل داشته باشند و البته این احساس ، بیشتر در دخترانی بوجود می آید که دوستان متاهل بیشتری در اطراف خود دارند لیکن این احساس در دختران از زمان دبیرستان وجود داشته و به همراهشان بوده است.

قبل از ادامه دادن به این مبحث ، باید نکته‌ی کوچک اما واقعی را در زندگی زنان مطرح و بررسی کنیم:

یکی از احساساتی که همیشه با زنان همراه است حسادت نام دارد که بسیاری از افراد از آن بعنوان چشم‌وهمچشمی نام برده و یاد می کنند. مهم نیست در چه سنی باشید. حسادت قسمتی از فطرت شماست! شما به هر حال بعنوان یک زن ، حسود هستید. البته ممکن است بتوانید در برخی از مسائل خود را کنترل نموده و این احساس را بروز ندهید اما در بسیاری از مسائل نیز چنان دچار حسادت هستید که حتی خود از آن خبر نداشته و آن را به اخلاق و تربیت خود نسبت داده و اگر کسی به شما بگوید که این عمل یعنی حسادت ، چنان پاسخ دندان شکن و منطقی به او خواهید داد که او دیگر جرات تکرار حرف خود را نخواهد داشت!

به هر حال این حسادت ذاتی ، بر روی بسیاری از مسائل زندگی شما تاثیر خواهد گذاشت. چقدر خوب است که این احساس را به درستی شناخته و از آن آگاه شوید که در چه مواردی باید بر اساس آن تصمیم بگیرید.

یکی از بزرگترین دلایل تمایل دختران به ازدواج در سنین پائین ، حسادت و چشم‌همچشمی است. بسیاری از آنها فقط به این دلیل می‌خواهند ازدواج کنند که شبیه به یکی از دوستان متاهل خود و یا یکی از بازیگران فیلمها شوند! البته همانطور که اشاره شد ، هستند افرادی که به احساس گم‌شده‌ای رسیده و نیاز خود را به داشتن زندگی مستقل یافته باشند.

شما نیز ممکن است در این میان متوجه شوید که آقایی به شما علاقمند شده و به همین زودیها از شما خواستگاری خواهد کرد. بزرگترین دغدغه‌ی دختران جوان در این موقعیت آن است که نیاز دارد تا مطمئن شود که آیا این رفتار یک نوع بازی برای گول زدن اوست یا اینکه احساس این آقای جوان واقعی بوده و قصد سوءاستفاده ندارد؟!

برای پاسخ به این سؤال ، این علاقمندی باید از چند زاویه مورد بررسی قرار گیرد. ابتدا باید دانست که علاقمندی این فرد در چه مرحله‌ای قرار دارد. علاقمند شدن به دیگری و ازدواج با او چهار مرحله دارد:

### مرحله‌ی اول : مجذوب شدن

بسیاری از افراد این مرحله را عشق می‌نامند. همانطوری که قبلاً ذکر شد ، عشق یک احساس نیست بلکه یک نوع تکنیک است. مجذوب شدن ، واکنش مثبت نسبت به یک فرد است که البته این مجذوبیت نیز دو مرحله دارد. مرحله‌ی اول جذب فیزیکی است. یعنی فرد با دیدن شخصی ، دچار تپش قلب شده ، حرارت بدنش بالا رفته ، کف دستهایش عرق کرده و احساس هیجان ، نشاط و دلهره‌ی خاصی وجودش را فرا می‌گیرد.

این مرحله ، سطحی ترین و ابتدائی ترین مرحله ی عشق می باشد ولی در عین حال یکی از قدرتمندترین عوامل است.

مرحله ی دوم در مجذوب شدن ، جذب شدن عاطفی است که معمولاً پس از جذب فیزیکی بوجود می آید. اما اگر قبل از جذب شدن فیزیکی بوجود بیاید باعث می شود که این علاقه ، مستحکم تر باشد. یعنی عشقی که با جذب شدن عاطفی آغاز شود واقعی تر است.

مجذوب شدن عاطفی یعنی داشتن اشتراکاتی در زمینه ی سرگرمی ، طرز تفکر و ایدئولوژی ، شغل ، تحصیلات و علایق. هرچه این اشتراکات بیشتر و نزدیکتر باشد ، افراد درک بیشتر و بهتری از یکدیگر خواهند داشت.

### مرحله ی دوم : دلربائی

پس از جذب شدن ، زمان آن می رسد که فرد مقابل را نیز محک زده و در ضمن خود را نیز نشان داده و علاقه ی خود را ابراز نماید. به همین علت است که این مرحله را دلربائی نامگذاری می کنیم. دلربائی را می توان با اهدای هدایا و یا انجام خدمات شناخت اما باید بدانید که دلربائی نیز دو چهره و بُعد دارد:

**دلربائی خودخواهانه :** یکی از شایع ترین روشهای دلربائی در بین آقایان است. در این شیوه از دلربائی ، دادن هدیه برای تحت تاثیر قرار دادن جنس مقابل انجام می شود. در حقیقت فردی که دلربائی می کند ، بخاطر بوجود آوردن و جوش دادن یک معامله انجام می دهد. او با این عمل می خواهد به خواسته ی خودش برسد. معمولاً بسیاری از دختران ، با این شیوه به دام افتاده و دچار سوءاستفاده می شوند.

نوع دیگری از دلربائی نیز وجود دارد که به آن **دلربائی خالصانه** می‌گویند. در این نوع از دلربائی، هدف، خوشحال کردن فرد مقابل است و هر اقدامی که صورت می‌پذیرد بخاطر خوشحال نمودن اوست.

عشقی که با دلربائی خودخواهانه بوجود آید خیلی زود سرد خواهد شد اما در دلربائی خالصانه، این عشق همیشه تداوم خواهد داشت.

پس از گذشتن از این مرحله، رابطه‌ی بین دختر و پسر، دو چهره خواهد داشت. یا آنان با یکدیگر دوست شده و رابطه برقرار کرده‌اند و یا اینکه قرار خواستگاری، ازدواج و آینده را باهم می‌گذارند. در این زمان است که می‌شود به خوبی فهمید که آیا هدف، ایجاد دوستی، رابطه و سوءاستفاده بوده یا اینکه واقعاً قرار است یک زندگی جدید آغاز شود؟

به یاد داشته باشید که رابطه‌ی شما با جنس مقابل در این مراحل تا زمانی درست و صحیح است که از نظر دیگران، عنوان دوست دختر و دوست پسر به شما اطلاق نشود.

شاید بتوان به شما حق داد که اعتراض کنید و بگوئید: آخر یک دختر ساده‌دل و چشم و گوش بسته که تجربه‌ای در زمینه‌ی رابطه با جنس مقابل نداشته، چگونه می‌تواند اسیر این دام‌ها نشود و بوسیله‌ی وعده‌ی ازدواج، مورد سوءاستفاده قرار نگیرد؟

حق با شماست! ... اما برای شناخت یافتن از نیت و هدف جنس مقابل از پیشنهاد ازدواج، کافی است تا اقدامی ساده به عمل آورید. به او بگوئید تا رسماً به خواستگاری شما بیاید!

پسری که هدفش ازدواج باشد، هیچ ترس و تردیدی از مقابله با خانواده‌ی شما نخواهد داشت زیرا او می‌داند که هدف مقدسی دارد و این هدف، خطا و گناه

نیست. اما اگر فردی قرار باشد تا شما را به بازی گرفته و مورد سوءاستفاده قرار دهد، سعی می‌کند تا همیشه گمنام و دور از دسترس خانواده‌ی شما قرار بگیرد. بنابراین سعی می‌کند به اصطلاح دُم به تله نهد و در دام خواستگاری آمدن نیفتد. این افراد به محض شنیدن این جمله، کمی سکوت کرده و در حالیکه سعی می‌کنند تا به گونه‌ای رفتار کرده تا شما متوجه تردید و دودلی آنها نشوید، پاسخ می‌دهند: اجازه بدهید قبل از اینکه بخواهم به خواستگاری شما بیایم، کمی بیشتر باهم آشنا شویم!

آنها با گفتن این جمله، هم می‌خواهند نقشه‌ی شما را خراب کنند و هم می‌خواهند نقشه‌ی خود را ادامه دهند.

ولی درست در همین زمان است که شما مرحله‌ی دوم نقشه‌ی خود را انجام داده و ضمن تأیید حرفهای او، می‌گوئید: از نظر من مشکلی ندارد اما قبل از هر چیزی اجازه می‌خواهم تا در این مورد با والدینم صحبت کنم و آنها را در جریان این رابطه قرار دهم و از آنها اجازه بگیرم.

همانطور که گفته شد، پسری که قصد ازدواج دارد با اینگونه از پیشنهادها مشکلی نخواهد داشت اما اگر فردی با اینگونه از اطلاع یافتن نیز مخالفت کرد در نیت و هدف او شک کنید و هدف او را چیزی به غیر از ازدواج بدانید.

اما اشتباهی که بسیاری از خانمها در این نوع از آشنائی‌ها می‌کنند آن است که از همان قرار ملاقات اول، شروع به رؤیاپردازی کرده و بنابراین به زودی تسلیم خواسته‌های فرد مقابل خواهند شد.

یکی از نکات اساسی در این نوع از قرار ملاقاتها، رعایت حدود شرعی است. در این موقعیاتها دختران به گونه‌ای هستند که اگر جنس مقابل، دستان او را در دست بگیرد، احساسات بر او غالب شده و تصمیم درستی و صحیحی

نمی‌تواند بگیرد. بنابراین رعایت نمودن حدود شرعی در این مواقع، ضامن اشتباه نکردن او خواهد بود.

نکته‌ی دیگر آن است که شما باید واقعاً خانواده‌ی خود را از این رابطه خبردار نمائید و در تمام قرارهای ملاقات، فردی از خانواده که امین و مورد اعتماد شماست را نیز به همراه داشته باشید.

همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، این رابطه تا جایی درست و صحیح است که از نظر افراد دیگر، دوست دختر و دوست پسر نامیده نشوید.

در این میان، باز هم باید تکرار نمود که اصولاً این خواستگاری‌ها و نظرسنجی‌ها در مورد ازدواج، در هر جایی به غیر از مراسم رسمی خواستگاری که از سوی خانواده‌ها برگزار می‌شود، اشتباه و غلط است و خواستگاری و تقاضای ازدواج صحیح، همان رسمی است که از قدیم تا به حالا بوده و خواهد بود و باید بر طبق همان آداب، عمل شود.

شما بعنوان یک زن، نباید به اینگونه از خواستگاری‌ها ذلخوش شده و در مورد آن فکر کنید. پیشنهاد برای ازدواج بصورت خصوصی و در جای خلوت، در حقیقت لطمه زدن به مقام، جایگاه و شأن یک زن است و اگر این نوع از پیشنهادات در محیطی همانند دانشگاه فاش شود سبب ایجاد بدبینی و تهمت به دختران می‌شود و عده‌ای همیشه فکر خواهند کرد قبل از آن نیز شما رابطه داشته و باعث آبروریزی و از دست رفتن فرصتهای دیگر ازدواج برای شما خواهد شد.

شما در پیشنهادهای ازدواجی که بصورت خصوصی و امروزی (مدرن) می‌شود، نمی‌توانید بصورت قاطع جواب مثبت یا منفی دهید زیرا از فرد مقابل فقط شناخت سطحی داشته و به چنین شناخت ظاهری و موقتی، نمی‌شود اعتماد



کرد. بهترین راه آن است که با چنین پیشنهادهای برخورد محکم داشته و به فرد مقابل بفهمانید که از نظر شما پیشنهاد ازدواج را با انجام مراسم خواستگاری اعلام می کنند و اگر علاقمند به شماست، بهتر است با خانواده‌ی شما تماس بگیرد. در صورت انجام چنین برخوردی، هیچ نگران نباشید که ممکن است خواستگارتان را از دست بدهید. زیرا اگر فردی واقعاً شما را برای ازدواج انتخاب کرده باشد از انجام چنین رفتاری از سوی شما لذت برده و به درست بودن انتخاب خودش امیدوارتر خواهد شد.

### خواستگاری نمودن از پسران

یکی از فرهنگ‌های جدیدی که خود را به اسم آزادی و روشنفکری وارد فرهنگ و عُرف مردمان این دیار نموده است، اقدام نمودن دختران در جهت خواستگاری و پیشنهاد ازدواج به پسران است. این عمل موافقان و مخالفان خود را دارد اما اگر بخواهیم بصورت بی طرفانه و از روی عقل و منطق آن را بررسی نمائیم، درمی یابیم کسانی که با این عمل مخالف هستند، دارای منطق و استدلال بهتری نیز هستند. زیرا فرهنگ و مهمتر از آن، شخصیت و روحانیت زن با انجام چنین عملی همخوانی و هماهنگی نداشته و سازگار نیست.

یکی از مهمترین دلایل مخالفت با این عمل، ذات و فطرت زن است. اگر دختر خانمی از مردی خواستگاری کرده تو آن شخص جواب منفی به او بدهد، آن خانم با بحران روحی و شکست عاطفی روبرو خواهد شد در حالیکه اگر این اتفاق بصورت معکوس انجام شود، مرد می تواند با این جواب منفی کنار آمده و آن را درک و هضم نماید.

دومین علت مخالفت با خواستگاری نمودن دختران از پسران، به ذات و فطرت مردان بازمی‌گردد. اگر پسری قصد ازدواج نداشته باشد و دختری به او پیشنهاد ازدواج دهد، این احتمال وجود دارد که پسر به ظاهر به این خواستگاری جواب مثبت داده و سعی کند که از دختر سوءاستفاده نموده و به اهداف خود برسد.

در برخی از مواقع نیز مشاهده شده که پسر ضمن رد کردن و پاسخ منفی دادن، این اتفاق را برای دوستانش تعریف نموده و باعث بدنامی، بی‌آبرویی و تهمت‌زدن به خواستگارش شده است!

بنابراین اگر خانمی از مردی خوشش آمد و او را لایق همسری دانست، باید راه‌حلی عاقلانه‌تر درپیش گیرد. یعنی اینکه این علاقه و تصمیم خود را به فردی مصلح و بزرگتر اطلاع داده و از او بخواهد تا نظر آن مرد را جویا شده و در مورد او تحقیق نماید که آیا ایشان نیز قصد ازدواج دارد؟

و اگر پاسخ مثبت بود، جویا شود که آیا معیارهای ازدواج و زندگی برای او به گونه‌ای هست که با خانمی مثل او ازدواج نماید؟

پس از آنکه تمام جوانب سنجیده و در مورد آن تحقیق شد، آن شخص بزرگتر به آن آقای جوان، دختر خانم را پیشنهاد دهد و البته به گونه‌ای بیان نماید که انگار نظر و پیشنهاد خودش است و دختر خانم از این ماجرا بی‌اطلاع است.

این نوع از خواستگاری در بین مردم هندوستان بسیار رایج و متداول است و البته در این فرهنگ، آن فرد مصلح کسی غیر از پدر دختر خانم نیست. زمانی که او مردی را لایق دخترش می‌یابد، به او پیشنهاد می‌کند که با دخترش ازدواج نماید. اما به هر حال باز هم این پسر است که باید به خواستگاری آمده و پیشنهاد ازدواج را به دختر خانم بدهد. (والبته از نظر مؤلف، این فرهنگ عاقلانه، خوب و به دور از هر نوع تعصب خشک است)

اما نکته‌ای را باید در نظر داشت که شما عاشق چه پسری شده و قصد ازدواج با چه کسی را دارید؟

بسیاری از دختران در قبل از ازدواج، آرزوی داشتن مردی همانند همسر دوستشان و یا پسری که با دوستشان رابطه دارد را در ذهن می‌پروراند! چشمهای خود را باز کنید. ببینید عاشق چه کسی شده‌اید. با اینکه قضاوت کردن از روی ظاهر افراد کاری اشتباه است اما گاهی وقتها آنقدر ظاهر برخی از افراد بیانگر خط فکری و روش زندگیشان است که حتی می‌توان از روی ظاهر آنها در موردشان تفکر و قضاوت نمود!

بعنوان مثال، چگونه می‌توانید خود را به فردی بسپارید که تمام برنامه‌ی زندگی‌اش، رفت و آمد با دوستانش و به اصطلاح رفیق‌باز است؟ چگونه می‌توانید آینده‌ی خود را با فردی ببینید که اسیر مد و مدگرایی است، آرایش کرده و با ظاهری دیده می‌شود که از هیچ مرد متاهل و متعهدی نباید چنین انتظاری داشت؟

آیا چنین مردانی در مورد تعهد و وفاداری می‌توانند به شما اطمینان قلبی دهند؟ شما باید بدنبال یک مرد واقعی باشید اما متأسفانه بسیاری از دختران جذب افرادی می‌شوند که فقط عنوان مرد را یدک کشیده و در حقیقت مردان زن‌نما هستند! ... یعنی آنان دارای هویت مشخصی در مورد جنسیت خود نیستند. حتماً خوب می‌دانید که در مورد کدام گروه از مردان صحبت کرده و هشدار می‌دهم. آری ... همان مردانی که ابروهای خود را آرایش کرده، موهای خود را بخاطر جلب توجه دیگران، بصورت عجیبی حالت داده‌اند و از زیور آلات مختلفی استفاده می‌کنند!

شاید گروهی از افراد از این مردان خوششان آمده و آن را فرهنگ مدرن و نشانه‌ای از اندیشه و نوع تفکر بدانند. اولاً باید گفت که پیروان مد، همگی برده‌ی استعمار و بوجود آورندگان مد هستند و از خود ایده و تفکر ندارند و دوماً باید به دخترانی که اینگونه فکر می‌کنند هشدار داد که هنوز برای ازدواج آمادگی نداشته و به رشد و بلوغ کامل نرسیده‌اند.

لطفاً برای انتخاب همسر بسیار دقیق‌تر بوده و این نکته را به یاد داشته باشید که مبدا اسیر ظواهر و مد شوید. در انتخاب یک مرد، تدین، وفاداری و تعهد از مهمترین عوامل انتخاب است. لطفاً در جستجوی یک مرد واقعی باشید!

### اشغال به کار

**این بخش از کتاب حذف شده و فقط در نسخه ی اصلی وجود دارد!**

### بخاطر انجام دادن این اشتباهات چه کنم؟

بسیار خوشحالم که با من تا به اینجای همراه بودید و این کتاب را مطالعه می‌کنید. حال که به این قسمت از کتاب رسیده‌ایم باید اعتراف کنم که می‌توان با اطمینان بیشتری، شما را در گروه انسانهای حقیقت‌بین و حقیقت‌جو قرار داد. شما یک روشنفکر واقعی هستید که حتی نظرات مخالف را با صبر و حوصله گوش کرده و در مورد آنها به عدالت اندیشه و قضاوت می‌کنید و این باعث افتخار و خرسندی من است که خداوند مخاطبان این کتاب را افرادی اینچنین قرار داده است.

نمی‌دانم که چند درصد از مطالب ارائه شده در این کتاب را شخصاً تجربه کرده بودید. فقط امیدوارم که کم بوده باشد!

به هر حال هیچکس معصوم و به دور از اشتباه و گناه نیست. همه‌ی ما انسان بوده و امکان خطا و سستی را داریم. حسرت خوردن و نا امید شدن از زندگی بخاطر رفتارها و نگرش گذشته، باعث بوجود آمدن هیچ اتفاق خوشایندی در زندگی نخواهد شد.

همانگونه که در آغاز این کتاب گفتم: این هنوز یک راز است. هیچکس نمی‌داند که شما نیز چنین اشتباهاتی را تجربه کرده‌اید و البته این راز بخاطر لطف و محبت خداوند است که تا به حال پوشیده مانده است.

حالا زمان آن رسیده که مسیر زندگی خود را انتخاب کنید. می‌دانم که می‌خواهید تبدیل به همان زن آسمانی شوید که جانشین خداوند در زمین و باعث آرامش و امید در زندگی است. حالا دیگر با بسیاری از رفتارهای اشتباه و تفکرات غلط آشنا هستید و نگرش شما تغییر کرده است. حالا دیگر به اعمال خود آگاه هستید و رفتارهای شما برخاسته از عقل و تفکر است. اما می‌دانم که چیزی در این میان باعث آزار برخی از شماست!

شاید بعضی از شما عزیزان بگوئید: با گذشته‌ام چه کنم؟

شاید با بعضی از افراد رابطه داشته‌اید که حالا می‌دانید اشتباه بوده. شاید کارهایی کرده‌اید که حالا می‌دانید گناه بوده و شاید نوع برداشت و نگرش شما به جهان و اتفاق‌هایش به گونه‌ای بوده که حالا می‌دانید گمراه بوده‌اید. شاید بسیاری از شما عزیزان بخاطر تفکرات و رفتارهایتان در گذشته، از خود و خداوند مهربان شرم‌منده باشید و همین امر باعث سکون و تپاه شدن شما شده است.

حق با شماست! ..... این لکه‌های سیاه و آلودگیها را چگونه می‌توانیم از دامن خود پاک کنیم؟!

برای وارد شدن و گام برداشتن در مسیر صداقت و پاکی، نیاز داریم تا خود نیز آلودگی نداشته و پاک باشیم. اما چگونه؟

ما خود نمی‌توانیم گذشته و گناهان خود را محو کرده و آنها را تغییر دهیم بنابراین باید دست به دامان کسی شویم که می‌تواند این کار را انجام دهد و او کسی غیر از خدای مهربان و بخشاینده نیست.

همه‌ی ما می‌دانیم که بالاخره باید بخاطر رفتارهایمان به او پاسخگو باشیم و بخاطر اشتباهاتمان از خدا بترسیم. زیرا او جبار (جبران کننده) است.

خداوند هر کاری را که بخاطر او یا بخاطر غیر او انجام داده باشیم جبران می‌کند و به آن پاداش می‌دهد. پاداش کارهای نیکو، چیزی جز نیکی و پاداش رفتارهای گناه، چیزی غیر از بدی و عذاب نیست.

تقصیر خدا نیست! ..... مقصر خودمان هستیم که با اینکه از این قانون خداوند خبر داشتیم اما باز هم رفتارهای اشتباه انجام داده و پاداش‌ها و عذابهای دردناک را انتخاب کردیم.

بسیاری از مشکلاتی را که در زندگی شاهد هستیم، ثمره و نتیجه‌ی اعمالی است که انجام داده‌ایم. شاید بسیاری از مجرد ماندن‌ها، فقیر شدن‌ها و دلتنگی‌هایی که در اطراف خود می‌بینیم، بدلیل اشتباهات خود و چشم بستن بر روی خداوند بوجود آمده است. بنابراین راه حل بسیار ساده و پاسخ معلوم است!

برای رها شدن از تمام این مشکلات و ایجاد تغییر در زندگی، باید خودمان تغییر کنیم و تغییر مسیر دهیم. باید رفتارهایی که چنین نتایج بدی در زندگی بوجود می‌آورند را کنار گذاشته و به سوی خداوند باز گردیم. به همین سادگی!

در دین اسلام ، به این تغییر رفتار و بازگشت به سوی خداوند ، توبه می گویند. عملی بظاهر ساده اما بسیار شیرین و متفاوت!

کافیست فقط توبه کرده و به سوی خدا بازگردیم. بقیه‌ی ماجرا را به عهده‌ی خداوند بگذارید. او گذشته‌ی شما را از اذهان پاک می‌کند. گناهان شما را می‌بخشد و مسیر درست را به شما نشان داده و شما را به آن هدایت می‌کند. شاید همین الان ، همین جملاتی را که در حال مطالعه‌ی آن هستید ، پیامی است که خداوند عمداً در مسیر شما قرار داده تا به زندگی شما و نجات شما کمک کند و شما را به سوی خویش دعوت نماید بنابراین فرصتی اینچنین گرامی را از دست نداده و تصمیم بگیرید که تغییر کرده و توبه نمائید.

توبه ، آداب و رسوم خاصی ندارد و فقط ارتباط مستقیم با نیت ، اراده و قلب شما دارد. هیچ معلوم نیست که فرصت توبه کردن برای افراد در آینده بوجود آید یا خیر! ... بنابراین بهترین کار همین است که در زمان حال زندگی کرده و همین حالا توبه کنیم و از رفتارهای اشتباه دست برداریم.

مسلماً هرچقدر درک و برداشت شما از اشتباهات گذشته ، درست‌تر و صحیح‌تر باشد ، میزان پشیمانی و ندامت شما نیز بیشتر خواهد بود. هرچقدر این مسائل را درک کرده باشید ، بهتر می‌توانید خود را شناخته باشید و بخاطر همین درک صحیح و درست است که بسیاری از توبه‌کنندگان اشک می‌ریزند. زیرا به تاثیر اشتباهات خود در زندگی و خطری که این رفتارها برای آنها داشته است آگاه شده‌اند و البته در این میان باید گفت که خداوند نیز این اشکها را دوست دارد چون واقعی ، بدون ریا و از صمیم قلب است و به همین علت خداوند اشتباهات را از اذهان دیگران پاک می‌کند و به شما زندگی جدیدی می‌بخشد ( بی‌گناه ، همانند کودکی که تازه از مادر متولد شده است ) و همچنین مشکلات و

گرفتاری‌های شما را حل خواهد کرد زیرا خداوند نیز می‌خواهد برای شما کاری انجام دهد. همانگونه که شما بخاطر رضایت خدا و نزدیک شدن به او دست از گناهان برداشتید و به سوی او بازگشتید.

تردید دیگر جایز نیست زمان آن رسیده که دیگر دست از رفتارهای غلط خود بردارید، خداوند خوب می‌داند که متأسفانه برای بعضی از افراد، این رفتارهای گناه، شیرین و لذتبخش شده و دست کشیدن از آنها سخت است!

همچنین، او خوب می‌داند که عده‌ی زیادی از افراد بخاطر ناامید شدن از خود و وضعیت زندگی خود، دلیلی برای توبه ندارند. شاید به همین علت است که خداوند به صراحت در قرآن به توبه‌کنندگان دل‌داری داده، با آنها ابراز همدردی کرده و به آنها قول مساعد برای بخشش و کمک می‌دهد. آنچنان که در آیه ۵۳ از سوره زمر به پیامبر فرموده:

(( بگو ای بندگان من که با گناهاتان بر خود ستم کرده‌اید، از رحمت خدا ناامید نشوید زیرا خداوند همه‌ی گناهان را می‌آمرزد. چون که او آمرزنده‌ی مهربان است. ))

و یا اینکه خداوند در آیه ۲۲۲ از سوره بقره، محبت خود را نسبت به توبه‌کنندگان ابراز می‌کند و می‌گوید: (( خداوند توبه‌کنندگان را دوست دارد ))

آیا زمان آن نرسیده که باعث افتخار و خوشحالی خداوند شوی؟!

آیا زمان آن نرسیده که اشتباهات را قبول کنی و دست از آنها برداری؟!

آیا زمان آن نرسیده که دیگر بنده‌ی خدا باشی و بنده‌ی احساسات نباشی و از آنها پیروی نکنی؟!

کمی فکر کن! .....



شاید در همین لحظه ، تمام کائنات منتظر بازگشت تو هستند. شاید خداوند دست خود را به سوی تو دراز کرده است.

آیا نمی خواهی خود را به دستان خداوند بسپاری؟!

چه کسی را بهتر از او سراغ داری؟!

دیگر حرفی نمانده است ..... تصمیم با خودت !

### سخنی کوتاه با شما

با توکل و یاری خداوند ، نگارش این کتاب به پایان رسید. اینجانب قصد دارد تا جلد دوم و سوم این کتاب را نیز به رشته ی تحریر درآورده و مطالب را کامل تر نمایم که امیدوارم در طی سالهای آینده ، جلد دوم را در مورد تفاوت های زن و مرد نوشته و بعنوان راهنمای ازدواج منتشر نمایم ؛ زیرا همانطور که ملاحظه فرمودید ، کتاب حاضر ، فقط به مسائل قبل از ازدواج پرداخت و آنها را بیان داشت.

همچنین کتاب سوم که در مورد مسائل و مشکلات مردهاست را نیز در برنامه دارم که البته همه ی اینها بستگی به اقبال و نظرات خوانندگان این کتاب دارد! در اینجا می خواهم باز هم از حمایت و لطف عزیزان تشکر کرده و امیدوارم تا مرا با اعلام نظرات و ارسال پیشنهادات و انتقادات سازنده ی خود یاری کرده و راهنما باشید.

شما دوستان گرامی می توانید با ارسال ایمیل یا پیامک با من در ارتباط بوده و یا اینکه نظرات خود را در وبلاگ های شخصی خود نوشته و کلمات کلیدی ( مانند نام نویسنده یا نام کتاب) را در متن خود جای دهید تا بوسیله ی موتورهای

جستجوگر قابل یافتن باشد و اینجانب بعنوان بازدیدکننده آن را یافته ، مطالعه و رویت کنم.

از تمام دوستان و عزیزانی که مرا محرم اسرار دانسته و از مشکلات و احساسات خود با من حرف زده و درد دل نموده‌اند سپاسگزارم و از حمایت و راهنمایی آنان تشکر می‌کنم.

امیدوارم که این مکتوب باعث تغییر نمودن زندگی برخی از افراد شده و آنان نیز مرا از دعای خیر خود بی‌نصیب نگذارند.

مهدی سیگاریان وفا - پائیز ۱۳۹۱